

مسیر ارگان مرکزی

جبهه مردم افغانستان «جما»

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین



شماره مسلسل : هجدهم

جنوری 2026 میلادی مطابق جدی 1404 خورشیدی

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»



فهرست عناوین این شماره :

1. 10 منازعه‌ای که باید در سال 2026 زیر نظر داشت
2. اصول نامه جزایی طالبان و خطر احیای نظام برده گی در افغانستان
3. دلیل واقعی تهاجم آمریکا به ونزویلا بقای دلار آمریکا است نه مواد مخدر، نه تروریسم، نه دموکراسی
4. چه اندازه احتمال دارد؟ بررسی شش سناریوی جهانی برای سال ۲۰۲۶
5. بخشی از سخنرانی زنده یاد «قیوم رهبر» در کنفرانس سرتاسری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
6. دیانا پانچنکو، روزنامه‌نگار اوکراینی در تبعید
7. رئیس‌جمهوری آلمان: آمریکا در حال نابود کردن نظم جهانی است
8. مصاحبه با ریچارد ولف: افول اقتصاد آلمان و نقطه شکست اروپا
9. معرفی مختصر سیدال سخندان
10. تخریب شخصیت و دشمن‌سازی؛ ابزاری پنهان برای ضربه زدن به فعالان سیاسی صادق
11. اخبار و گزارشات از زندان سرباز بنام افغانستان
12. اصول‌نامه جزایی محاکم طالبان
13. کاسه صبر خدا بر لب رسید
14. واکسیناسیون قاتل: کیفرخواست جهانی علیه شرکت‌های بزرگ داروسازی، دولت‌ها و رسانه‌های همدست
15. دوطن مینی می زره دی رنا کری
16. عشق پرواز
17. سرعت چرخ تاریخ در تناثر سیاسی ایران
18. مکتب او مدرسه
19. دود و آتش
20. زخم‌های بی انتخاب و مسئولیت ناتمام شفا
21. نسل‌کشی زیر پوشش تاریکی دیجیتال
22. اخبار و وقایع مهم اروپا و جهان
23. «کی‌جی‌بی در افغانستان»
24. پروژه ی امپراتوری آمریکا بازی شیطان جلد اول

1

۱۰ منازعه‌ای که باید در سال ۲۰۲۶ زیر نظر داشت

منبع: گروه بین‌المللی بحران
۲ جنوری ۲۰۲۶

بخش - ۱

گروه بین‌المللی بحران، به ادامه سنت هر ساله خویش، در آغاز سال نو میلادی گزارش سالانه خود از ۱۰ مناقشه بزرگ در سال جدید میلادی را که باید رصد کرد، منتشر کرده است. ترجمه این گزارش در چندین بخش منتشر خواهد شد.

جهان مدت‌ها پیش از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، به‌سوی یک دوره تازه و خطرناک در حرکت بود. اوضاع در جریان دور دوم ریاست‌جمهوری وی، تاکنون، در مجموع بدتر شده است.

- سال ۲۰۲۵ سالی خونین بود و سال ۲۰۲۶ نیز
نوید بهتری نمی‌دهد.

در جریان یک سال گذشته، جنگ و درگیری در اوکراین، سودان، میانمار و منطقه ساحل (ساحل آفریقا) شدت داشت و همزمان، نبردهای خونین باندهای تبهکار در هائیتی ادامه یافت. جنگ در غزه رو به پایان گذاشت، اما تنها پس از آن‌که اسرائیل، با از سرگیری حملات خود در ماه مارچ، بخش بزرگی از آنچه از نوار غزه باقیمانده بود را ویران ساخت. اسرائیل و ایران حملات متقابل انجام دادند و در نهایت ایالات متحده نیز وارد این درگیری شد. تایلند و کامبوج در امتداد مرز مورد مناقشه خود با یکدیگر درگیر

شدند. افغانستان و پاکستان نیز شاهد درگیری‌های مرزی بودند. تبادل آتش میان هند و پاکستان، شدیدترین رویارویی دو کشور در چندین دهه اخیر بود. در آفریقای مرکزی نیز، رئیس‌جمهور رواندا، پل کاگامه، از طریق گروه‌های شورشی نیابتی، عملاً ولایت‌های کیووی شمالی و جنوبی در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو را به تصرف درآورد.

این خشونت‌ها سال گذشته را درنوردد و همانگونه که این فهرست نشان می‌دهد، به احتمال زیاد سال پیشرو را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ امری که چندان هم شگفت‌انگیز نیست. مدتی‌ست که میزان درگیری‌ها در سراسر جهان رو به افزایش است و جنگ‌های بزرگ با بسامد هراس‌انگیزی شعله‌ور می‌شوند.

آنچه کمتر قابل پیشبینی بوده، رفتار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، است؛ کسی که نخستین سال بازگشتش به کاخ سفید، سیاست جهانی و مدیریت بحران‌های بین‌المللی را دگرگون ساخته است. ترامپ با وعده آوردن صلح به جهانی آتش‌گرفته به قدرت بازگشت. او خود را در کانون بسیاری از جنگ‌ها و نقاط بحران خیز قرار داده و پس از سال‌ها ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن به درگیری‌ها، بار دیگر توجه‌ها را به صلح سازی معطوف کرده است.

با این همه، ترامپ نتوانسته آشوب جهانی‌ای را که در کارزار انتخاباتی‌اش از آن انتقاد می‌کرد، فرو بنشانند؛ در برخی موارد حتی آن را تشدید کرده است. توافق‌های او که غالباً بر پایه دیپلماسی دیگر کشورها بنا شده‌اند، در برخی میدان‌های نبرد وقفه‌ای کوتاه ایجاد کرده‌اند، اما در هیچ‌جا به صلح پایدار نینجامیده‌اند. بدتر از آن، همزمان با حملات علیه ایران، دولت او ناوگانی از کشتی‌های جنگی را به جنوب کارائیب اعزام کرده، قایق‌های کوچک متهم به قاچاق



با پوتین واقعاً فرصتی ایجاد کرده باشد، احتمال دارد مذاکره‌کنندگان آن را از دست بدهند.

تمایل ترامپ به توافق‌های سریع، هر چند گاه نگران‌کننده است، اما همیشه نادرست هم نیست. توافق‌ها در غزه، منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا و میان کامبوج و تایلند، باید آنگونه که هستند دیده شوند: آتش‌بس‌ها یا چارچوب‌هایی که مسائل اساسی را حل‌نشده باقی می‌گذارند و اغلب کار دشوار را به دیگران واگذار می‌کنند. این‌ها توافق‌نامه‌های صلح نیستند — دست‌کم هنوز.

با این حال، رهبران جهان سال‌هاست که در دستیابی به راه‌حل‌های پایدار برای جنگ‌ها ناکام مانده‌اند. دیپلماسی مفید — که اغلب از سوی کشورهای عربی خلیج، ترکیه یا دیگر قدرت‌های غیرعربی هدایت شده — توانسته آتش‌بس‌های محلی ایجاد کند، کمک‌های بشردوستانه را وارد سازد، گروگان‌ها را آزاد کند و خطر سرایت بحران‌ها را مدیریت نماید. اما هر جا که جنگ پایان یافته، یا به رکودی ناپایدار انجامیده یا تنها زمانی فروکش کرده که یک طرف پیروز شده است. نوع توافق‌های جامع صلح که در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ به خاموشی چندین درگیری انجامید، در سال‌های اخیر به‌ندرت دستیافتنی بوده است. در شرایط بی‌ثبات کنونی جهان، کمتر طرف درگیر حاضر است با رقیب خود مصالحه پایدار کند، وقتی ممکن است بادهای ژئوپولیتیک تغییر جهت دهند و فرصتی تازه برای حذف کامل دشمن پدید آید.

از این منظر، شاید تنها راه خروج از برخی جنگ‌ها این باشد که جزئیات به بعد موکول شود، هر آتش‌بسی که ممکن است برقرار گردد و سپس به‌تدریج گسترش یابد. این رویکرد در همه‌جا کارساز نخواهد بود. برخی طرف‌های جنگ، به‌ویژه اگر دست بالا را در میدان نبرد داشته باشند، پیش از توقف جنگ به تصویر روشنی از آینده نیاز دارند. اما در بسیاری از میدان‌های نبرد امروز، اگر صلحی شکل

مواد مخدر را منهدم ساخته و تهدید کرده است که رئیس‌جمهور ونزولا، نیکولاس مادورو، را برکنار خواهد کرد. روشن نیست که آیا ترامپ واقعاً در پی سیاست «حوزه‌های نفوذ» فراتر از نیم‌کره غربی است یا نه، اما این پیام‌های متناقض، خطر فاجعه را در اروپا و منطقه آسیا-اقیانوس آرام افزایش می‌دهد. قانون‌گریزی، تجدیدنظرطلبی و استفاده بی‌پروای او از زور، این خطر را در پی دارد که جنگ به‌عنوان ابزاری قابل قبول برای تحقق خواسته‌های دولت‌های قدرتمند عادی‌سازی شود.

اگر از صلح‌سازی آغاز کنیم، باید گفت که غیرمتعارف بودن رویکرد ترامپ گاهی می‌تواند یک امتیاز باشد. دشوار است تصور کنیم که رئیس‌جمهور دیگری از امریکا حاضر می‌شد با رئیس‌جمهور جدید سوریه، احمد الشرع، در زمانی دیدار کند که هنوز در فهرست تروریستی ایالات متحده قرار داشت، یا اندکی بعد، به‌سرعت برای کاهش تحریم‌های حیاتی علیه سوریه اقدام نماید. فرستادگان ترامپ که غالباً از دوستان یا نزدیکان او هستند و دسترسی مستقیم به وی دارند، می‌توانند سریع عمل کنند و خطر بپذیرند.

اما روی دیگر این غیرمتعارف‌بودن، کم‌تجربگی است. فرصت مهار برنامه هسته‌ای ایران از راه دیپلماسی، حتی پیش از حملات اسرائیل، رو به تنگی رفت؛ ظاهراً به این دلیل که دولت ترامپ از پیش خطوط سرخ خود را روشن نکرده بود. در اصل، گفت‌وگوهای رفت‌وبرگشتی میان روسیه و اوکراین — که در آن مقام‌های آمریکایی دیدگاه‌هایی را با یک طرف مطرح کرده، سپس در گفت‌وگو با طرف دیگر تعدیل می‌کنند و می‌کوشند شکاف‌ها را پر نمایند — روش بدی برای سنجش آمادگی ولادیمیر پوتین برای پذیرش توافقی که حاکمیت اوکراین را تضمین کند، نیست. اما دیپلماسی چنان با سردرگمی، درز اطلاعات با انگیزه‌های سیاسی و سوءظن در کی‌یف و پایتخت‌های اروپایی نسبت به نیت‌های ترامپ آلوده شده است که اگر آمادگی او برای تعامل



نهادهای سازمان ملل و نیروهای حافظ صلح را کاهش داده است.

معامله‌گری ترامپ باید در کنار کمبود توافقی‌های صلح پیش از بازگشت او به قدرت و نیز نبود پیشرفت در جاهایی که او وارد عمل نشده، سنجیده شود. برای نمونه، رهبران اروپا که بر خطری وجودی در همسایگی خود تمرکز کرده‌اند، ظرفیت کمتری برای صلح‌سازی در دیگر مناطق دارند. شی جین‌پینگ، رهبر چین، با وجود افزایش قدرت پکن و تمایل ظاهری آن به ایفای نقش میانجی جهانی، ظاهراً مهار منازعه افغانستان و پاکستان را عمدتاً به کشورهای خلیج و ترکیه واگذار کرده و در عین حال، از حکومت نظامی همسایه در میانمار حمایت می‌کند. با این همه، اگر واشنگتن آتش‌بس‌ها را دستاورد خود می‌داند، دست‌کم باید این آتش‌بس‌ها واقعاً به توقف جنگ بینجامد و ترجیحاً زمینه دیپلماسی تازه برای صلحی پایدار تر را فراهم کنند.

سیاست «حوزه‌های نفوذ» که به نظر میرسد ترامپ به‌سوی آن گرایش دارد، خطرات به‌مراتب بزرگ‌تری در پی دارد. در نیم‌کره غربی، او نماینده‌ای را مأمور کرده تا کنترل‌گرینلند را از دانمارک باز پس گیرد و به‌طور آشکار در سیاست‌های آمریکای لاتین مداخله می‌کند. حملات احتمالاً غیرقانونی به قایق‌های کوچک متهم به قاچاق مواد مخدر، ممکن است زمینه‌ساز اقدامات بی‌ثبات‌کننده مشابه در نقاط دیگر شود. هنوز روشن نیست که آیا تجمع گسترده نیروهای نظامی آمریکا در نزدیکی ونزوئلا با هدف برکناری مادورو است یا وادار کردن او به واگذاری بخشی از ذخایر نفتی کشور. در هر صورت، پیام روشن است: واشنگتن در آنچه «حیات خلوت» خود می‌داند، از اعمال زور ابا نخواهد داشت؛ دکترینی که دست‌کم تا حدی بر تهدید و خشونت استوار است.

بگیرد، تدریجی خواهد بود؛ پایان آن نامشخص است و در مسیر شکل خواهد گرفت.

خطر آن است که راه حل‌های کوتاه‌مدت فرو بپاشند یا در بن‌بست باقی بمانند. آتش‌بس ناپسند غزه — که در آن فلسطینیان در شرایطی اسفناک، زیر حاکمیت ادامه‌دار حماس، در کمتر از نیمی از نوار غزه فشرده شده‌اند، در حالی که اسرائیل با کنترل بخش باقیمانده، بازسازی را مسدود کرده و همچنان حملات خود را ادامه می‌دهد — تنها به‌عنوان ایستگاهی موقت به‌سوی وضعیتی بهتر قابل دفاع است. به همین‌سان، توافقی که نیروهای نیابتی رواندا را در کیووها در قدرت نگه دارد، نمی‌تواند نقطه پایان باشد.

هدف ترامپ از معامله‌گری، به‌کارگیری قدرت ایالات متحده است؛ چه در غزه، از راه استفاده از وابستگی اسرائیل به واشنگتن، و چه در جاهای دیگر، عمدتاً با تهدید به تعرفه‌های تجاری یا وعده فرصت‌های اقتصادی. اما مقام‌های ارشد احتمالاً میزان آمادگی طرف‌های درگیر را برای فدا کردن آنچه منافع امنیتی اساسی خود می‌دانند، در برابر سود اقتصادی، بیش از حد برآورد می‌کنند. مهم‌تر از آن، ترامپ تا اکنون نه از تمامی اهرم‌های فشار خود بر اسرائیل استفاده کرده و نه در دیگر موارد، شکیبایی لازم — حتی با وجود نفوذش — برای تبدیل راه حل‌های فوری به صلحی پایدار نشان داده است. همچنین دولت او راهی نیافته تا به دیگران — مانند قطر یا مالیزیا که دیپلمات‌های‌شان به ترتیب در شکل‌گیری توافقی‌های کانگو-رواندا و کامبوج-تایلند نقش داشتند — کمک کند خلأ موجود را پُر نمایند. ترامپ می‌توانست به سازمان ملل یا دیگر نهادهای چندجانبه برای پیگیری این توافقی‌ها رجوع کند یا با پایتخت‌های اروپایی و دیگر کشورها هماهنگی نزدیک تری داشته باشد، اما دولت او عمدتاً از چنین همکاری‌هایی بی‌زار است و بودجه



تشویق متحدان اروپایی و آسیایی امریکا به ایفای نقش فعال‌تر و گفت‌وگو با دشمنان برای کاهش خطرات، منطقی است؛ اما زیر سوال بردن تعهدات پیمانی، زمینه محاسبات نادرست را فراهم می‌کند. ولادیمیر پوتین با پرواز پهپادها و اقدامات خرابکارانه در بخش‌های گسترده‌ای از اروپا، هم‌اکنون خطر کشاندن اوضاع به تشدید را دارد که چند قدرت هسته‌ای را درگیر کند. شی جین‌پینگ احتمالاً با صبر پیش خواهد رفت، زیرا تحولات به سود چین در جریان است؛ اما برای شعله‌ور شدن بحرانی تمام‌عیار در پیرامون تایوان — جایی که چین مانورهای نظامی تهاجمی‌تری انجام می‌دهد — یا در دریای چین جنوبی — که درگیری‌ها با فیلیپین به برخوردهای دریایی انجامیده — چیز زیادی لازم نیست.

افزون بر این، سیاست حوزه‌های نفوذ ذاتاً به قانون و تلاش‌های جمعی برای مدیریت بحران‌ها بی‌اعتناست. بسیاری از کشورها زمانی که جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، از «نظم مبتنی بر قواعد» سخن می‌گفت اما هم‌زمان از ویرانی غزه توسط اسرائیل حمایت می‌کرد، با بی‌اعتنایی واکنش نشان دادند. اما تجدیدنظرطلبی آشکار ترامپ از ریاکاری آشنای سلف او خطرناک‌تر است. با همه معیارهای دوگانه، اصول بنیادین نظم حقوقی پس از جنگ جهانی دوم به همراهی ایالات متحده نیاز دارد. هنگامی که ترامپ از تصرف سرزمین‌هایی چون گرینلند و پاناما سخن می‌گوید، دولت‌های کوچک را بی‌اهمیت می‌شمارد و بیش از پیش اصل دفاع مشروع را تضعیف می‌کند، روشن نیست که چه مقدار از آن نظم باقی خواهد ماند.

خوشبختانه، هنوز بیشتر پایتخت‌های جهان به وعده نظامی جهانی پایبندند که تصرف سرزمین همسایگان، حمایت از نیروهای نیابتی، و کشتار، گرسنه ساختن و آوارگی گسترده غیرنظامیان را محکوم می‌کند. اما سال‌های اخیر نشان داده است که رهبران کم نیستند که اگر فرصتی ببینند، به زور

در اروپا، برخورد ترامپ با ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، و تحقیر نخبگان این قاره، اغلب دردناک بوده است — همان‌گونه که ناتوانی خود رهبران اروپایی در مواجهه با نظم امنیتی رو به فروپاشی نیز چنین بوده است. ترامپ هنوز کیف و پایتخت‌های اروپایی را وادار به توافقی نکرده که اوکراین را در معرض خطر بیشتر قرار دهد و راه را برای ماجراجویی تازه روسیه هموار سازد. با این حال، اروپا خطرناک‌ترین مقطع چند دهه اخیر خود را تجربه می‌کند و باید با شتاب برای دفاع از خود آماده شود؛ چه‌بسا در شرایطی که واشنگتن به نفع سیاستمداران راست افراطی مداخله کند؛ همان‌هایی که افزایش هزینه‌های دفاعی — که ترامپ اروپایی‌ها را به آن واداشته — رد می‌کنند. در آسیا، ترامپ به اتحادها آسیب زده، اما آن‌ها را کنار نگذاشته است و سیاست آمریکا در قبال تایوان را نیز تغییر نداده. دشوار است تصور کنیم که او برتری چین در صنعت پیشرفته تراشه‌های تایوان یا جایگاه مسلط آمریکا در منطقه‌ای که نیمی از تجارت جهانی را تولید می‌کند، واگذار کند.

با این حال، فضا تغییر کرده است. متحدانی که از تعرفه‌های ترامپ آسیب دیده‌اند، نگران‌اند که او برای رسیدن به یک توافق تجاری با پکن — که پس از پیروزی در جنگ تعرفه‌ای با آمریکا جسورتر شده — چه امتیازهایی بدهد. آن‌ها همچنین از کاهش اهمیت منطقه در نگاه ترامپ نسبت به نیم‌کره غربی و پیامی که این امر می‌فرستد، بیم دارند. دور از ذهن نیست که شی جین‌پینگ در تلاش ترامپ برای بازگرداندن برتری منطقه‌ای واشنگتن، دعوتی برای پکن ببیند تا در آسیا-اقیانوس آرام همان راه را در پیش گیرد. در کوریای جنوبی، صداهایی بلندتر خواهان دستیابی سنول به بازدارندگی هسته‌ای شده‌اند و حتی در جاپان — جایی که سنتاً چنین سلاح‌هایی تابو به شمار می‌رفت — مقام‌ها به‌طور پنهانی از این امکان سخن می‌گویند.

سنت، به جای عبور اخلاقی از گذشته، بهانه‌ای برای بازتولید گذشته می‌شوند.

گزارش‌های تازه از اسناد قضایی طالبان نشان می‌دهد که این گروه با به‌کارگیری واژه‌هایی چون «غلام» در اصولنامه / متون جزایی، زبانِ بردگی را دوباره به حوزه‌ی قانون برگردانده است.

این فقط یک «واژه» نیست، چون زبانِ حقوقی، سازنده واقعیت است. یعنی وقتی انسان در متن قانون با واژگان مالکیت و فرودستی تعریف شود، مرزهای اخلاقی میان انسان‌ها بر مبنای بالا و پایین و غلام و آزاد رتبه بندی می‌شود؛ و حتی بدون موجودیت بازار رسمی خرید و فروش برده، امکانِ بردگی مدرن، از کار اجباری تا بهره‌کشی جنسی و خشونت سازمان‌یافته هموارتر می‌گردد.

بنابراین بازگرداندن ادبیات «غلام/برده» به دستگاه قضایی یک گروه بی سر و پا در قرن بیست و یکم را نمیتوان تصادف یا عقب‌گرد فرهنگی نامید. این رویکرد، اعلام جنگ آگاهانه با کرامت انسان و ترمز از نظم حقوقی جهان‌شمول و احیای نظام برده‌گی در عصر مدرن است.

مسئله فقط طالبان هم نیست؛ بل جامعه‌ایست که اگر به طبیعی‌سازی این زبان عادت کند، فردا به طبیعی‌سازی خود مناسبات هم تن می‌دهد.

طالبان پروژه‌ای قدرت‌محور است که از دین ابزار می‌سازد؛ و هر جا ابزار موفق شود، قدم بعدی از متن به واقعیت منتقل می‌شود. یعنی از واژه به حکم، از حکم به رویه، و از رویه به سرنوشت. چنانچه تا امروز با همین شیوه پیش رفته اند.



Razaq Rahimi

متوسل می‌شوند و جاه طلبی توسعه‌طلبانه خود را دنبال می‌کنند؛ و چه‌بسا در قانون‌گریزی و اشنگتن چراغ سبزی برای ماجراجویی بیابند.



جهان پیش از بازگشت ترامپ به قدرت به سوی دورانی خطرناک شتاب گرفته بود و اکنون، با آغاز دور دوم ریاست جمهوری او، این روند نه تنها کند نشده، بلکه شدت یافته است.

ادامه دارد...

2

اصول نامه جزایی طالبان و خطر احیای نظام برده گی در افغانستان

برده‌داری در قرن هفتم میلادی قاعده‌ی جهان آن روز بود. اسلام در همان بستر تاریخی پدید آمد؛ اما به‌جای لغو صریح و بی‌قیدوشرط این رسم منحوس، آن را در قالب قواعد و مناسباتِ زمانه «مدیریت» و در عمل «تحمل» کرد و با آن کنار آمد.

هرچند بعدها با لغو کامل نظام برده داری، مسلمانان ظاهراً با این تحول همگام شدند و برده گی را منسوخ اعلان نمودند، اما همین فاصله میان اخلاق ادعایی و نظم پذیرفته‌شده، نقطه‌ی آسیب‌پذیر هر قرائتِ امروزی است. یعنی وقتی متن و



3

دلیل واقعی تهاجم آمریکا به ونزویلا بقای

دلار آمریکا است نه مواد مخدر، نه

تروریسم، نه دموکراسی

ریکاردو،

♦ دلیل واقعی تهاجم آمریکا به ونزویلا به توافقی برمی گردد که هنری کیسینجر در سال ۱۹۷۴ با عربستان سعودی بست. من در این رشته توییت می خواهم توضیح دهم چرا این تهاجم در واقع مرتبط با بقای دلار آمریکا است، نه مواد مخدر، نه تروریسم، نه «دموکراسی».

♦ هدف این تهاجم، حفظ سیستم پترودلار است که آمریکا را برای ۵۰ سال به عنوان قدرت اقتصادی برتر جهان نگه داشته و ونزویلا همینک تهدید کرده است آن را پایان خواهد داد.

♦ واقعیت این است:

ونزویلا ۳۰۳ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت دارد. بزرگترین ذخایر نفتی جهان، حتی بیشتر از عربستان سعودی؛ ۲۰٪ کل نفت جهان.

♦ اما نکته مهم تر این است:

ونزویلا بصورت فعالی نفت خود را به یوان چین می فروخت، نه دلار. ونزویلا در سال ۲۰۱۸، اعلام کرد «خود را از دلار آزاد می کند». این کشور شروع به پذیرش یوان، یورو، روبل، و هر ارزی جز دلار در برابر فروش نفت خود کرد. همچنین خواهان عضویت در بریکس شد.

♦ ونزویلائی ها راهی برای پرداخت مستقیم با چین باز کردند که کاملاً SWIFT را دور می زد. ضمن اینکه نفت کافی برای تامین مالی روند حذف دلار برای دهه ها داشتند.

♦ چرا این موضوع مهم است؟ چون کل سیستم مالی آمریکا بر یک چیز بنا شده است: پترودلار.

♦ هنری کیسینجر در سال ۱۹۷۴ با عربستان سعودی توافق کرد؛ تمام نفت فروخته شده در جهان باید به دلار

آمریکا قیمت گذاری شود. در مقابل، آمریکا پذیرفت پوشش حفاظتی نظامی برای تولیدکنندگان نفت فراهم کند.

♦ این توافق واحد تقاضای مصنوعی برای دلار در سراسر جهان ایجاد کرد. زیرا هر کشوری در جهان برای خرید نفت به دلار آمریکا نیاز دارد.

♦ این به آمریکا اجازه می دهد پول نامحدود چاپ کند در حالی که کشورهای دیگر برای آمریکا کار می کنند. این امر هزینه های نظامی گری، دولت رفاه، و کسری بودجه این کشور را تأمین می کند.

♦ نقش پترودلار برای هژمونی آمریکا مهم تر از ناوهای هواپیمابر است. از این رو الگویی واحد برای رهبرانی اتفاق می افتد که آن را به چالش می کشند:

♦ ۲۰۰۰: صدام حسین اعلام می کند عراق نفت را به یورو بجای دلار می فروشد.

♦ ۲۰۰۳: به عراق حمله شد و رژیم این کشور تغییر کرد. فروش نفت عراق فوراً به دلار برگشت. صدام هم حلق آویز شد. سلاح های کشتار جمعی عراق هرگز پیدا نشدند چون هرگز وجود نداشتند.

♦ ۲۰۰۹: قذافی پیشنهاد داد از ارز آفریقایی پشتیبانی شده با طلا به نام «دینار طلا» برای تجارت نفت استفاده شود.

♦ ایمیل های لو رفته خود هیلاری کلینتون تأیید می کند این موضوع دلیل اصلی مداخله ناتو و آمریکا در لیبی بود. نقل قول ایمیل: «این طلا قرار بود برای برقراری ارز پان آفریقایی بر پایه دینار طلایی لیبی استفاده شود.»

♦ ۲۰۱۱: ناتو لیبی را بمباران کرد. به قذافی پس از دستگیری تجاوز شد و به قتل رسید. لیبی هم اینک، بازارهای برده داری علنی دارد.

♦ کلینتون جلوی دوربین خندید و گفت: «ما آمدم، دیدیم، قذافی مرد!»
دینار طلا هم با قذافی مرد.

پاکیزه جوهر

ای عشق، هر که ترا بندگی نکرد
از دیدگاه مکتب ما سخت کافر است
بی بهره از مروت و انصاف مردمی ست
وجدان هر که در گرو کیسه زراست
گر کسب جاه، ترک شرافت نمودن است
کلبه، هزار مرتبه از کاخ بهتر است
گر تیغ آبدیده ما را بر ندگی است
"سرمد" عجب مدار، که پاکیزه جوهر است

شعر از زنده یاد داود سرمد

جما

بوده آزادی و آبادی ز ارمان جما
رهروان با جان پیسته عهد و پیمان جما
پسته اند درب مکتب را تروریستان شوم
باز خواهد کرد این در دست گردان جما
با (مسیرش) خوش درخشد در مسیر زنده گی
نور دانش میفشاند پرتو افشان جما
بشکند تبعیض و ظلم این تروریستان شوم
توده آخر یار گردد با دبستان جما
انقلاب خلق سوزد باره ی ظلم و ستم
باز آرد زنده گی شد یاران جما
زیر بار سایه ی شب توده ها درماتده شد
بشکند این ظلم ها را مرد میدان جما
کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جماء»

♦ و اینک نوبت مادورو و ونزویلا رسیده است. با ذخیره نفتی پنج برابر بیشتر از جمع ذخایر نفت عراق صدام و لیبی قذافی.

♦ نفتی که فعالانه به یوان فروخته می شود. سیستم های پرداخت خارج از کنترل دلار می سازد. درخواست عضویت در بریکس می دهد. با چین، روسیه و ایران شراکت می کند. همان سه کشوری که حذف دلار سازی جهانی را رهبری می کنند.

♦ این تصادفی نیست. پترودلار را به چالش بکش. منتظر تغییر رژیم شو. نوبت به نوبت.

♦ استیون میلر (مشاور امنیت ملی آمریکا) دو هفته پیش دقیقاً این موضوع را با صدای بلند گفت: «کوشش، نبوغ و زحمت آمریکایی ها صنعت نفت ونزویلا را ایجاد کرد و مصادره مستبدانه ی آن بزرگترین دزدی ثبت شده از ثروت و اموال آمریکا بود.»

♦ میلر چیزی را پنهان نمی کند. آن ها ادعا می کنند نفت ونزویلا متعلق به آمریکاست چون شرکت های آمریکایی ۱۰۰ سال پیش حوزه های نفتی این کشور را توسعه دادند. با این منطق، هر منبع ملی شده در تاریخ جهان، نوعی «دزدی» بوده است.

♦ اما مشکل عمیق تر این است: پترودلار در حال مرگ است. روسیه از زمان جنگ اوکراین، نفت را به روبل و یوان می فروشد.

نوت:

مسئولان جریده «مسیر» مسئولیت نوشته ها و مضامین ارسالی دوستان را «جماء» و جریده «مسیر» را به عهده نه دارند. صرف با حفظ امانتداری و رعایت احترام آن را تکثیر و به اشتراک میگذارد.



4

چه اندازه احتمال دارد؟

بررسی شش سناریوی جهانی برای سال ۲۰۲۶

نویسنده: جیمی دِیمر

منبع: پولیتیکو

۲ جنوری ۲۰۲۶

جهان در آستانه چندین نقطه عطف مهم قرار دارد و سال ۲۰۲۶ می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. نشریه پولیتیکو در این گزارش تحلیلی، با رویکردی محتاطانه، شش سناریوی مهم جهانی را بررسی کرده و برای هر یک «ضریب احتمال» در نظر گرفته است؛ از آینده جنگ اوکراین گرفته تا ثبات مالی جهانی و نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای ایالات متحده.

پولیتیکو سال گذشته با نگاهی خوشبینانه به استقبال ۲۰۲۵ رفت. برخی پیشبینی‌ها درست از آب درآمد، اما برخی دیگر نه. دونالد ترامپ توانست (دست‌کم ظاهراً) به جنگ غزه پایان دهد، اما صلح در اوکراین همچنان دست‌نیافتنی باقی مانده است. اکنون، این نشریه مسیر متفاوتی را برگزیده و به‌جای پیشبینی قطعی، احتمال وقوع سناریوهای مختلف در سال ۲۰۲۶ را بررسی می‌کند.

نویسنده تأکید می‌کند که این تحلیل‌ها به معنای پیشبینی قطعی نیست و سیاست، به‌ویژه در دورانی که دونالد ترامپ بار دیگر در قصر سفید حضور دارد، حتی از ورزش هم غیرقابل پیشبینی‌تر شده است.

- ترامپ موفق به پایان‌دادن جنگ اوکراین می‌شود

با وجود تحریم‌های غرب علیه روسیه و خسارات سنگین جنگ، ولادیمیر پوتین همچنان بر خواسته‌های حداکثری خود پافشاری می‌کند. در عین حال، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، با محدودیت‌های جدی سیاسی داخلی روبرو است و هرگونه عقب‌نشینی می‌تواند واکنش منفی افکار عمومی را در پی داشته باشد.

با این همه، دونالد ترامپ بارها ابراز امیدواری کرده که امکان دستیابی به توافق وجود دارد. او پس از دیدار با

پوتین در آلاسکا، به‌طور غیررسمی گفته بود که باور دارد رئیس‌جمهور روسیه واقعاً خواهان معامله است. با این حال، پایداری پوتین و ادامه جنگ می‌تواند به سود مسکو تمام شود؛ زیرا هم فشار اقتصادی بر اروپا را افزایش می‌دهد و هم اتحاد فراتلانتیک را تضعیف می‌کند.

در مقابل، اقتصاد روسیه نیز با نرخ بهره بالا، کمبود نیروی کار و بدهی فزاینده دست‌وپنجه نرم می‌کند و اوکراین نیز با کمبود شدید نیرو و حملات مداوم روسیه به زیرساخت‌های انرژی‌اش روبه‌رو است. از این‌رو، سال ۲۰۲۶ می‌تواند سالی تعیین‌کننده برای سرنوشت این جنگ باشد.

ضریب احتمال: ۴ به ۱

- سالی که بازار اوراق قرضه «نه» می‌گوید

وضعیت وخیم مالی دولت‌ها در سراسر جهان—از آمریکا و بریتانیا گرفته تا جاپان و فرانسه—نگرانی‌ها را درباره یک بحران مالی تازه افزایش داده است. افزایش بدهی عمومی، رشد اقتصادی ضعیف و کاهش بهره وری، بازارهای مالی را ناآرام ساخته است.

تقاضا برای اوراق قرضه دولتی کاهش یافته و سرمایه‌گذاران نسبت به توانایی دولت‌ها برای مدیریت بدهی‌های‌شان بدبین شده‌اند. فرانسه به‌عنوان یکی از نخستین قربانیان این وضعیت، با بی‌ثباتی سیاسی و ناتوانی در کاهش بدهی مواجه است. تحلیلگران هشدار می‌دهند که بحران مالی و بحران سیاسی می‌توانند یک‌دیگر را تشدید کنند.

ضریب احتمال: ۵ به ۱

- بقای سیاسی دوباره بنیامین نتانیاهو

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، بار دیگر شانس بقا در قدرت را دارد. او که به «جادوگر» سیاست اسرائیل مشهور است، بارها در شرایطی که آینده سیاسی‌اش تیره به نظر می‌رسید، بازگشت کرده است.

با وجود انتقادات شدید پس از حمله ۷ اکتبر حماس و پرونده‌های قضایی، موقعیت سیاسی او پس از آتش‌بس غزه و تضعیف ایران بهبود یافته است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که حزب لیکود ممکن است بار دیگر بزرگترین حزب کنست شود، هرچند هیچ بلوکی اکثریت قاطع ندارد.

ضریب احتمال: ۳ به ۱

- پیروزی دوباره «ویکتور» در هنگری

ویکتور اوربان، نخست‌وزیر هنگری، برای چهارمین بار متوالی به‌دنبال پیروزی انتخاباتی است. هرچند مخالفان داخلی و اتحادیه اروپا امیدوار به شکست او هستند، اما اوربان همچنان از پایگاه رأی قابل توجهی برخوردار است.

رقیب اصلی او، پتر ماگیار، تلاش دارد ناراضی‌های عمومی از تورم بالا و رسوایی‌های سیاسی را به نفع خود استفاده کند. با این حال، شمار زیادی از رأی‌دهندگان هنوز مردد اند و نتیجه نهایی همچنان نامشخص است.

ضریب احتمال: ۲ به ۱

- بروز بحران در نظام بانکداری سایه

بازار اعتبارات خصوصی و بانکداری سایه‌که بخش بزرگی از نظام مالی جهانی را تشکیل می‌دهد-به یکی از نگرانی‌های اصلی تبدیل شده است. مقام‌های مالی هشدار داده‌اند که در صورت بروز شوک، این بخش می‌تواند بحران‌زا باشد.

گرچه بانکهای سایه سپرده‌های مردمی را درگیر نمی‌کنند، اما وابستگی شدید آنان به سرمایه‌گذاری های پرریسک، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، خطر ترکیدن یک حباب مالی را افزایش داده است.

ضریب احتمال: ۳ به ۱

- دموکرات‌ها در برابر جمهوری‌خواهان در امریکا

حفظ اکثریت مجلس نمایندگان برای جمهوریخواهان دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا معمولاً حزب رئیس‌جمهور در انتخابات میان‌دوره‌ای کرسی‌های خود را از دست می‌دهد. دموکرات‌ها شانس بالایی برای بازپس‌گیری مجلس نمایندگان دارند، به‌ویژه اگر محبوبیت ترامپ پایین بماند.

در سنا اما وضعیت متفاوت است و جمهوریخواهان موقعیت مستحکم‌تری دارند. پیروزی دموکرات‌ها در سنا نیازمند موجی بزرگ از مخالفت با ترامپ است که وقوع آن بعید، اما ناممکن نیست.

دموکرات‌ها مجلس نمایندگان را می‌گیرند:

ضریب احتمال ۲ به ۱

جمهوری‌خواهان سنا را حفظ می‌کنند:

ضریب احتمال ۲ به ۱



روبرداشت از صفحه محترم نعیم سلیمی

5

بخشی از سخنرانی زنده یاد «قیوم

رهبر» در کنفرانس سرتاسری

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان

(ساما)

(قوس ۱۳۶۲ شمسی)

(۳)

زنده یاد «قیوم رهبر»

ارسالی: جمعی از اعضای "ساما"

۲۹ اکتوبر ۲۰۲۵

مسأله آزادی و تعبد (ضرورت و آزادی):



اینکه این ایدئولوژی - بعد ها در اوصاف و خصلت هایش خواهم گفت - خصلتاً خجالتی است و فقط در تاریکی می تواند نشو و نما بکند. وقتی آفتاب بر رخس بتابد در آن صورت فاسد می شود. (ما این بحث را دوباره دامن خواهیم زد و خواهیم دید که چگونه این روش عمل می کرده). این فقط و فقط به یک معجزه شبیه است تا ما بیائیم از تمام قید و بند های تعبدی - ما آن ضرورت را به عنوان تعبد یاد می کنیم - آن ضرورتی که در جامعه وجود دارد، در سیستم وجود دارد و در تاریخ وجود دارد، انسان فقط در مبارزه علیه این ضرورت های فاسد می تواند ضرورت های نوینی را ایجاد بکند. فقط در این صورت است که ما در ارتباط و در پیوند با ایدئولوژی ها [و یا گرفتن از پایه های فکری و اساسی یکی از ایدئولوژی ها و ارتقای آن سرحدی که دگر گونه اش کنند، حرف می زنیم].

حال در صحبت های غیررسمی من شنیدم: ما به ملت خود عقیده مند نباشیم؟ ما چرا از دیگران بگیریم؟ این دامن زدن عقب مانده ترین افکار و احساسات انسانی در پیش روی عده ای از پیشروان تاریخ افغانستان که به نام کمونیست به نام مارکسیست، لنینیست می خواهند پیشرو باشند، است. مرز میان اندیشه ها و میان افکار را نمی بیند. چنانچه ما امروز می بینیم که حتی اموال و کالاها، حیثیت جهان وطنی پیدا کرده؛ ولی قبل از این که افکار و کالا هم "جهان وطنی" نشده بود افکار، اندیشه ها، جهان بینی ها و ایدئولوژی ها هیچ گاهی در تاریخ بشر مرز نشناخته، هیچ گاهی ما ایدئولوژی عربی، ایدئولوژی یونانی، ایدئولوژی آلمانی، ایدئولوژی فرانسوی، ایدئولوژی امریکائی، ایدئولوژی ایرانی و افغانی نداشته ایم، بلکه مکاتب فکری و ایدئولوژی ها همیشه در جایی از "زمین خدا" بیرون برآمده و توانسته که میلیون ها میلیون انسان دیگر را در جا های دیگر تسخیر بکند. چرا این افکار دامن زده می شود؟ چه منفعتی وجود دارد در ورای این، که احساسات ناسیونالیستی و ملی افراد را دامن بزنیم؟ شما هر چیزی که نباشد، شما لباس خارجی بپوشید، شما برق خارجی را بگیرید، شما حتی آن افکار خارجی را که به مذاق ما برابر است بگیرید، ولی آن افکاری که به مذاق ما برابر نیست به عنوان وارداتی [بنامید]، مگر این منطق فوندامنتالیست ها نیست؟ مگر ما به عین منطق نگرویده ایم؟ بناءً مسئله ساختن ایدئولوژی ها - از نظر ما - فقط و فقط در ارتباط تنگاتنگ با تاریخ بشری، با ایدئولوژی های گذشته، با استمداد جستن از این، و یا گرفتن از پایه های فکری و اساسی یکی از ایدئولوژی ها و ارتقای آن

مسئله دوم، مسئله آزادی و تعبد است. رفقاء در اول مقاله عمومی شان مطرح می کنند که ما خلاف هر گونه تعبد هستیم، ما آزاد هستیم. مسئله "ضرورت و آزادی" در مارکسیسم بحث بسیار مفصلی است. مارکس، انگلس و لنین در این مورد بحث های بسیار جالبی دارند و مناسبات میان ضرورت یعنی تعبد و آزادی را به آن شکل مطرح می کنند که: انسان تاریخ خود را می سازد، ولی نه آنچنان که در خیال خودش، بلکه مطابق به آن شرایط و اوضاعی که از گذشته برایش به ارث رسیده است. وقتی مارکسیسم راجع به مسئله ضرورت بحث میکند، ضرورت های اقتصادی، ضرورت های اجتماعی، ضرورت های ارزشی، ضرورت های فرهنگی، ضرورت های ملی و ضرورت های بین المللی همه اینها قید و بند هائی است که دست انسان را گرفته [یعنی مانع شده] و در همه احوال انسان نمی تواند به صورت مطلق آزاد باشد. آزادی و تعبد، آزادی و بند دو مفهوم نسبی است که یکی حالت موجود را تیرنه و تقدیس می کند؛ و دیگری هم به عنوان شورشگر، به عنوان انقلابی [حالت موجود را نفی و تخطئه می کند].

بناءً در ارتباط با همین مسئله (مسئله تعبد و آزادی، مسئله ضرورت و آزادی) ما فوراً گذر می کنیم به مسئله ساختن ایدئولوژی؛ آن ایدئولوژی ای که با ایدئولوژی های موجود در جامعه با هیچ کدام ایدئولوژی ها هیچ خویشاوندی ندارد و فقط نام خود را مانده "ایدئولوژی ملی - انقلابی" ولیکن هیچ الگویی در جهان ندارد، هیچ سابقه ندارد، پدرش معلوم نیست، ریشه اش معلوم نیست و اکنون می خواهد از عینیت جامعه الگو بسازد و از جامعه می خواهد ایدئولوژی خود را بسازد. اینجا است مسئله آزادی و تعبد، این گونه آزادی در جهان موجود ما وجود ندارد. انسانی که از قید و بند ایدئولوژی ها خود را نجات بدهد، انسانی که از قید و بند تمام نظام ارزشی جهانی خود را نجات بدهد، انسانی که از تمام فرهنگ ها خود را نجات بدهد و بتواند بدون طرفداری و جهت گیری این یا آن در پی التقاط از جامعه برآید تا بتواند با التقاط مواد و مصالح از جامعه، ایدئولوژی خود را بسازد و به گفته رفقا از عینیت جامعه الگو بسازد؛ این گونه چیزی در جامعه وجود ندارد، و فقط و فقط می تواند به عنوان یک روش مطرح باشد که آن روش را هم در فلسفه - همه رفقاء می فهمند - به نام آمپریسم یاد می کنند. فقط باید در جامعه برویم، هیچ گونه سابقه ذهنی نداریم و به هیچ سابقه ذهنی دیگر هم عقیده مند نیستیم، بناءً می رویم، چرا؟ به علت



می بَرَدَش، سوء تفاهات را دامن می زند، توطئه را در داخلش دخیل می سازد و هزاران مرض دیگر. در مناسبات خود با دیگران - رفقاء نامه ای را که ما به یکی از دوستان جبهه نی خود نوشتیم، در ارتباط با مسئله دموکراسی، یک مقدار روی مسئله دموکراسی مکت کرده ایم. رفقاء همه شان خوانده اند که ما مسئله دموکراسی را چگونه مطرح می کنیم - اقلأ فهم کنونی ما از دموکراسی، چه در روابط درونی ما، چه در روابط بیرونی ما، چه در روابط ما با امپریالیسم و چه در روابط با دیگر دنیا این چنین است. حال تجرید بیاوریم و یک مقدار تجرید بیاوریم، بباییم بگوئیم که: دموکراسی در کشور های سوسیالیستی، دموکراسی در کشور های کاپیتالیستی، دموکراسی در کشور های ناسیونالیستی، دموکراسی در کشور های اسلامی، دموکراسی در دیگر... تمام تجارب دموکراسی ها را ما در اینجا و آنجا باید مدنظر بگیریم. بناءً ما به بحث بسیار بزرگی میرسیم که همیشه در تاریخ وجود داشته، خصوصاً تاریخ معاصر که می گویند: در کشور های کاپیتالیستی دموکراسی سیاسی وجود دارد، ولی دموکراسی اقتصادی وجود ندارد، ولی در کشور های سوسیالیستی دموکراسی اقتصادی وجود دارد، دموکراسی اجتماعی وجود دارد، ولی دموکراسی سیاسی وجود ندارد. حال این بحثی است که یک عده از روشنفکران به این شکلش به راه می اندازند. ولی مسئله بر سر این است که مسئله دموکراسی بدون جانبداری (دموکراسی برای کی و برای چه؟) مطرح نمی شود. دموکراسی متود یا روشی است که طبقات مختلف، نیرو های مختلف یا گروه های مختلف انسانی با هم دارند، چه در داخل یک کشور و چه در بیرون یک کشور. حال در این روش ها و این مناسبات که میان گروه های مردم برقرار می شود، این مناسبات به نفع کیست؟ کی می خواهد زنده بماند؟ اگر منافع، منافع آنتاگونیستی باشد، بالاخره ما در صف کی ایستاد می شویم؟ فرض کنیم منافع کارگر با منافع سرمایه دار در تضاد آنتاگونیستی قرار گرفت، دموکراسی کارگر با دموکراسی سرمایه در تضاد واقع شد، ما از کدامش طرفداری خواهیم کرد و در پهلوی کدامش ایستاده خواهیم شد؟ تا آن جایی که امکان یکجائی، یک سوئی، همسوئی و همراهی شان وجود دارد که هیچ، ولی اگر وجود نداشت و در تناقض و تضاد آنتاگونیستی واقع شد، یک سازمان سیاسی بالاخره در این دموکراسی، خود پهلوی کی ایستاده می شود؟

اینجاست که دموکراسی در تحلیل نهانی خود مفهوم طبقاتی خود را ارائه می دهد. دموکراسی جدا از طبقات نمی تواند وجود داشته باشد. دموکراسی جدا از طبقات را روشنفکری که مربوط به هیچ طبقه نیست، می تواند عنوان قرار بدهد.

سرحدی که دیگر گونه اش کنند، مطرح است. اینست روش دیالکتیکی، اینست روش علمی. لیکن دوری گزیدن از تاریخ، دوری گزیدن از ارتباط تنگاتنگ با ایدئولوژی های دیگر، و طرح این مسأله که ما ایدئولوژی نداریم و ایدئولوژی را از جامعه می گیریم و الگو های خود را هم از جامعه می سازیم. هیچ گاهی این چنین نبوده رفقای عزیز!

سازمان آزادیبخش (ساما) را میسازیم، الگو میگیریم؛ نامش را میگذاریم، الگو می گیریم؛ تشکیلاتش را که می سازیم، الگو می گیریم؛ مناصب سازمانی خود را که تقسیم می کنیم، الگو می گیریم؛ کار هائی که می کنیم، اسلوب ها و روش هائی که به کار می بریم؛ الگو می گیریم؛ چرا مگر ما اینقدر الگوساز هستیم؟ این عبارت است از تاریخ معرفت بشری، تاریخ مبارزات بشری که نسل اندر نسل به ما به میراث رسیده که باید یک سازمان را این چنین ساخت، تشکیلاتش را این چنین ساخت، راه و روش های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی به این گونه است. حال ما هم وظیفه داریم، نه تنها وظیفه، بلکه رسالت داریم که بر روی این تجارب چیزی بیفزائیم. ولیکن هیچ گاهی نمی توانیم بگوئیم که ما می رویم به دنبال آن تشکیلاتی که در دنیا هیچ وقتی نبوده، دنبال آن سازمانی که در دنیا نبوده، فقط از جامعه می سازیمش و بالاخره دنبال آن ایدئولوژی ای که هیچ گاهی نبوده، از جامعه می سازیمش و ما از جامعه الگوش را می سازیم.

مسأله دموکراسی:

مسأله دیگر از جمله مسائل مطروحه، مسئله دموکراسی است (امیدوار هستم کشال نشود). مسئله دموکراسی از جمله مسائلی است که، برخلاف مسئله آزادی، که به علاوه از یک مسئله سیاسی، یک مسئله ایدئولوژیک - فلسفی هم هست؛ مسئله دموکراسی بیشتر سیاسی است. حال هر کسی از مسئله دموکراسی و از مفهوم دموکراسی برداشت معینی دارد. ما در سطح سازمان خود (در درون سازمان خود) به نوعی دموکراسی پابند و وفادار هستیم که ما آن را به نام دموکراسی درون سازمانی یاد می کنیم و بر پایه "سنتریالیسم - دموکراتیک" و "انتقاد و انتقاد از خود" استوار است. مناسبات درونی ما یا دموکراسی درون سازمانی ما بر روی این دو اصل استوار است. طرح مسئله دموکراسی جدا از این دو اصل اساسی تشکیلاتی، یک سازمان انقلابی را به زانده دشمنانش مبدل می کند. آن سلاح معنوی نی که عبارت است از انضباط تشکیلاتی، آن را از دستش می گیرد، پراکنده می سازدش، در راه های مختلف



تنوری نیرو های مولده:

مسأله دیگر هم که رفقا بسیار طور همه جانبه مطرح کردند، مسأله رابطه نیروهای مولده با مسأله انقلاب است که در تاریخ مارکسیسم به نام "تنوری نیروهای مولده" معروف است. تنوری نیروهای مولده برای اولین بار در جریان انترناسیونال دوم مطرح شد. در آن وقت مسأله بر سر این بود که در کشور های عقب مانده ما نمی توانیم از سوسیالیسم، کمونیسم و از مسائل پیشرفته صحبت بکنیم. باید یک جامعه حتماً به کاپیتالیسم برسد، حتماً به سرمایه داری برسد و یک مرحله ای از سرمایه داری را هم پشت سر بگذارد تا بعد بتواند به طرف سوسیالیسم برود. چون اگر نیرو های مولده رشد نکنند، در آن صورت مناسبات تولیدی نوین پیشرفته ای نمی تواند به وجود بیاید. این تزی به نام تنوری نیروهای مولده بود که امروز به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت؛ و در جامعه عقب مانده و بدبخت افغانستان تطبیق شد که: جامعه ما چون کارگر ندارد، نیرو های پرولتری نیز نیست، باید ما برویم پای یک نوع ایدئولوژی که برای همه ملت باشد، چون ملت وجود دارد، کارگر وجود ندارد. مسأله تنوری نیروهای مولده از لحاظ علمی غلط است و در واقع توسط خود مارکس و انگلس "تنوری نیروهای مولده" مورد انتقاد قرار گرفت و سخت هم مورد انتقاد قرار گرفت. بعداً هم وقتی مسأله به لندن می رسد - برخلاف آنچه در زمان اواخر زندگی انگلس تنوری نیروهای مولده مطرح می شود - لندن با تطبیق خلاق مارکسیسم در روسیه، می رسد به تزی که باید حلقه ضعیف امپریالیسم در یک کشور را شکست بدهد. و به این صورت این تزی لنینی دقیقاً در مقابل تنوری نیروهای مولده قرار دارد، یعنی پیروزی انقلاب در آن کشوری که هنوز نیروهای مولده به آن سطحی از رشد نرسیده که به طرف سوسیالیسم مستقیماً حرکت بکند. طرح مسأله پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد که بعد ها تروتسکیست ها هم در مقابل آن به مقابله برخاستند. تروتسکیسم خودش باز هم با تنوری انقلاب جهانی اش پیوند می خورد با تنوری نیروهای مولده، و در نتیجه می آید و برخلاف پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد رای می دهد و مبارزه می کند. به این صورت مسأله نیروهای مولده در دیگر جای ها هم مطرح می شود. در کشور چین هم مطرح می شود، هم قبل از انقلاب فرهنگی و هم بعد از انقلاب فرهنگی؛ و تا اکنون مسأله مطرح است، بسیار جدی مطرح است (مسأله نیروهای مولده و نقشش در تاریخ).

یک نویسنده روشنفکر که فقط بر روی کاغذ می خواهد دموکراسی را متحقق کند، یقیناً می تواند این نوع دموکراسی را تطبیق کند، ولی وقتی که برایش بگویی که بیا این دموکراسی را در جامعه پر از تضاد و تناقض تطبیق بکن، در آن صورت مجبور است که این روشنفکر، یا به این طرف ایستاد شود یا به آن طرف ایستاده شود. در این صورت نمی تواند بگوید که من هم برای دزد حق قائل هستم و هم برای کسی که مالش دزدی شده برایش حق قائل هستم؛ دموکراسی به این قسم نمی شود. دموکراسی این است که کسی که مالش دزدی شده، باید مالش را برایش پس بدهیم و آن کسی را که دزد است، باید مجازات بکنیم. اینجا ممکن است که دموکراسی متحقق شود. حال شما یا من یا یک کس دیگری ممکن در روی کاغذ بگوئیم که باید برای هر دویس دموکراسی داده شود. ولیکن در ساحة عملی وقتی ما پای تطبیقات سیاسی این مسأله برویم، عمیقاً مسأله دموکراسی با مسأله منافع طبقاتی پیوند دارد. وقتی ما این مسأله را بکشائیم و بیاییم بگوئیم که رفقای که معتقد به طبقه کارگر نیستند، معتقد به دوران سازی و رسالت طبقه کارگر نیستند، در آن صورت دموکراسی کارگری هم برایشان مطرح نیست. برای روشنفکر به عنوان یک قشر مطرح است، ما این افکار را دو سال قبل شنیدیم. در آن وقت می گفتند که طبقه کارگر اصلاً وجود ندارد و قشر است در این جامعه؛ و اصلاً نمی تواند رسالت داشته باشد. این روشنفکر است که انقلاب می کند و این روشنفکر است که امروز در پیشاپیش مبارزات قهرمانانه خلق ما ایستاده است. بناءً ما باید نه دموکراسی کارگری، نه فکر کارگری و نه ایدئولوژی کارگری، بلکه همین قشر پیشرو را که هست از آن حمایت می کنیم. این جا است که این نوع دموکراسی - یعنی دموکراسی "قشر پیشتاز" که به نام روشنفکر است - دچار موهم گرانی می شود و نمی تواند خود را نگه بکند که حال کدام طرف می روم؟ ممکن است در تکامل خود به همراه این طبقه یکجای شود یا به همراه آن طبقه یکجای شود. گاهی هم دست به دست ظاهر خان بدهد و گاهی هم دست به دست نیرو های انقلابی بدهد، ولی در هر حال این نوع نوسان گری اش این احساس خویش که گویا خدمتی به انقلاب می کند، فقط در آن خود مرکز بینی روشنفکری نهفته است که نمی تواند به غیر از خودش، طبقات اساسی جامعه ما را ببیند.



تنظیم بکنیم و بسیج بکنیم و احياناً توده ها را تغيير بدهيم. اين تجاوز يا پيشرفت و ترقی یکی از نقاطی است که تتوری نیروهای مولده در تضاد مطلق با این قضیه قرار دارد.

اومانيسم در نزد مارکس:

سلسله مسائلی که از طرف رفیق سحر مطرح شد، مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی در نزد مارکس و کمبود اومانيسم در مارکسيسم. این مسائل تقریباً سی سال است که در اروپا مطرح است. قطعاً مسأله دموکراسی، بدین شکل باید دموکراسی را وارد بکنیم در مناسبات ظالمانه چی و چه. تقریباً بعد از پیروزی پرولتاریا در روسیه، ما دو جریان فکری - به خصوص در اروپا - را می بینیم که خود را جمع می کند. این دو جریان فکری تا امروز مصروف فعالیت است. لب و لباب این افکار از کجا می رسد؟ از دو مکتب فکری (مکتب فرانکفورت و مکتب پراگماتیستی امریکا)، به خصوص مارکوس یا آور مارک و هوین و امثال شان در آلمان و طرفداران مکتب فرانکفورت و مارکوزه از پراگماتیست های رادیکال امریکا. آنها عین مسائل را با همین شکل و شمایلش مطرح می کنند و اینها جویده، وقتی که به ایران می رسد ترجمه می شود؛ و بعد از هفت هشت سال ده سال - بعد از آن - به افغانستان می رسد و روشنفکر افغانستان ما، وقتی هم که این مسائل بعد از پانزده سال بیست سال به ما می رسد و این چیزهای "تازه" را می بیند، فکر می کند به گنجینه ای از تجارب بشری تا به امروز دست پیدا کرده است، غافل از این که این مسائل در زادگاه خودش دفن شده و چیزی از آن باقی نمانده است.

بیاییم مسأله اومانيسم را در نزد مارکس ببینیم، که آن را بیشتر طرفداران مکتب فرانکفورت مطرح می کنند و این افکار تأثیراتش می آید در یورو کمونيسم (کمونيسم اروپائی) که جدیداً به خصوص بعد از سال های هفتاد، در اروپا یک مقدار مسائل مطرح شده است. کمونيسم اروپائی بعد از این که از دیکتاتوری پرولتاریا صرف نظر کرد و گفت که من قبولش ندارم و مسائل دیکتاتوری یک طبقه را هم حذف می کند؛ مسائل اخلاقی، مسائل اومانيسمی، مسائل دموکراسی در داخل جامعه بعد به قدرت رسیدن، تمام این مسائل را به یکبارگی مطرح می کنند تا بتواند در حکومت هائی موجود، در کشورها یکجا اشتراک بکند و بتواند از این خوان یغما فیض ببرد؛ که نمونه هایش را در حزب کمونيست فرانسه داریم، در حزب کمونيست ایتالیا داریم. این ها علم برداران کمونيسم اروپائی هستند که بیشتر افکار فلسفی خود را از همین دو مکتب می گیرند، به خصوص از مکتب فرانکفورت.

ولی آیا اومانيسم در نزد مارکس مطرح نبوده است؟

البته باید ذکر کنیم که رویونیست ها هم به نوعی به تتوری نیروهای مولده معتقد هستند، یعنی رویونیست های معاصر سوسیال امپریالیسم روس یعنی رویونیسم روس. این ها هم به خصوص ایدئولوگ های شان به این اعتقاد دارند که باید ما در هر جایی که میرویم، نیروهای مولده را رشد بدهیم و این نیروهای مولده می تواند راه را برای سوسیالیسم باز کند. به همین خاطر است که "راه رشد غیر سرمایه داری" خود را بر اساس تز رشد نیروهای مولده یا ساخت گرایی... بنا می کنند. در برما، در هند، در مصر و در کشورهای همانندش باید نیروهای مولده را رشد بدهیم و راه به طرف سوسیالیسم مهیا می شود.

ما خویشاوندی انترناسیونال دوم، تروتسکيسم و رویونیسم معاصر را می بینیم که همگی دست به دست هم می دهند و از یک چیز میخواهند جلوگیری بکنند و آن این است که آگاهی انسانی که می خواهد شرایط بد را تغییر بدهد؛ و این شرایط بد را می خواهد با درنظرداشت شرایط و اوضاع موجود و عینی، ولیکن تجاوز از شرایط موجود، نه سجده کردن در مقابل شرایط؛ یعنی از نقش آگاهی انسان انقلابی، از نقش اندیشه پیشرو و از نقش حزب انقلابی می خواهند جلو بگیرند. به همین خاطر سلسله مسائلی به وجود می آید، نفی هژمونی پرولتاریا و غیره و غیره، همه در ارتباط تنگاتنگ با تتوری نیروهای مولده قرار دارد. در این صورت می بینیم این سیستم کامل می شود. نقش آگاهی، نقش پیشروی، نقش انسان آگاه، نقش این که انسان آگاه می تواند در شرایط بدی هم مبارزه بکند و می تواند هم اوضاع موجود را مد نظر بگیرد؛ ولی هم از اوضاع موجود تجاوز بکند. انسان شورشگر همیشه همینطور بوده و هیچ گاهی همگام با اوضاع و شرایط خود در هیچ انقلابی حرکت نکرده، بلکه انقلابات همیشه در جهش های خود چند قدمی از اوضاع موجود جلوتر حرکت می کرده، آنچه در مفهوم کتابی اش می گویند که انقلابات همیشه راه را برای نیروهای مولده باز می کند. یعنی مناسبات تولیدی با جهش انقلابی خود آنچنان پیش می رود که حتی نیروهای مولده کنونی به سطح اش نیست، تا بالاخره به همان سطح برسد و بتواند خود را تکامل بدهد. اینجا است که مسأله آگاهی انسان، مسأله حزب آگاه، تشکیل آگاه و بالاخره انسان آگاه در تاریخ به نمایش گذاشته می شود. در تتوری نیروهای مولده به صورت کامل نقش انسان آگاه نفی می شود، نقش سازمان انقلابی نفی می شود و سازمان انقلابی، سازمان آگاه باید فقط حیثیت تسجیل کننده وضع موجود را داشته باشد، در مقابل وضع واقعی کنونی باید سجده کند، ولیکن نمی تواند این وضع را تغییر هم بدهد. توده ها فقط می توانند در متن وضع کنونی حرکت بکنند، ولی ما قادر نیستیم که توده ها را



رسد. ما هم اومانيسم داريم؛ ولي اومانيسم ما پايه و اساس طبقاتي دارد: ما به ببرک نفرت داريم، نسبت به روس [اشغالگر] هم نفرت داريم. با تمام کسانی که به خلق ما خیانت می کنند، ما مخالف شان هستيم. ما نمی توانيم در مورد آنها از احساس اومانيستي ما استفاده بکنيم. ما اين احساس بسيار ظريف انساني خود را نمی توانيم در طبق اخلاص پيش کسانی که خون ملت ها را می ريزند، ملت ها را استثمار می کنند و ملت ها را غارت می کنند، بمانيم. به اين صورت است که اومانيسم داريم تا اومانيسم. اومانيسم برای کی؟ اومانيسم به نفع کی؟ و اين اومانيسم هم در اشکال و روش های معيني متبلور می شود، خواه اين که هنوز پرولتاریا به قدرت نرسيده و خواه اين که پرولتاریا به قدرت رسيده (پرولتاریای پیروزمند). اومانيسم ما نشان می دهد که ما دارای چه آرمان های بزرگی هستيم. وقتی که یک انقلابی خود را سر یک بمب می اندازد تا اين که ديگران شهيد نشوند؛ یک انقلابی خود را به کشتن می دهد تا ديگران از مهلکه نجات پيدا بکنند؛ یک انقلابی در سخت ترين شرايط می رود دشمن را ضربت می زند، بخاطر اين که وظیفه انقلابی خود را انجام می دهد؛ به نظر ما عالی ترين اومانيسم را در تاريخ دنيا به نمايش می گذارند. بالعکس وقتی که یک سرمايه دار، با شکم گنده خود، یک شانزده پولی را به دست یک گدا می دهد، اين جاست که اومانيسمش گل می کند، ولی هيچ وقت حاضر نيست که بچه خودش دست خود را به طرف انسان ديگری دراز کند و در خاک و گل نشسته باشد. او هيچ وقت نمی تواند بگويد که اين طفل کوچک هم بايد اساساً حق داشته باشد در اين جامعه مثل من زندگی کند. اينجا است که مسأله اومانيسم هم بايد دقيقاً مورد نظر ما باشد.

ادامه دارد

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان

(ساما)

میزان ۱۴۰۴ شمسی

اومانيسم برای اولین بار وقتی که مارکس مسأله جبر های اجتماعی و طبیعی را مطرح می کند، دوری انسان را از طبيعت و از اجتماع؛ و ظلمي را که بر سر انسان صورت می گیرد، چه به صورت طبیعی و چه به صورت اجتماعی، و بیشتر از خود بيگانگی طبیعی و از خودبيگانگی اجتماعی را مطرح می کند؛ اينجا ما می بينيم در نوشته های شان (انگلس نشان می دهد، به خصوص در نوشته های دوران جوانی اش). بیشتر آدم می بيند همین چیز ها را که در اروپا زياد مد شده، که مارکس جوان را با مارکس پير مقایسه کنيم و افکار مارکس جوان را بايد بياوريم ببينيم، در آن دورانی که هنوز مارکس از زیر افکار هگل رهانی نيافته بود و به عنوان حلقه "هگلی های چپ" یک سلسله نوشته هایی داشته، آن افکارو آن نوشته ها را بيرون می کشند و تشخوار می کنند. می گویند که حالا که اين مارکس قبول نمی شود، بياييم افکار دوره جوانی مارکس را بگيريم. بدین صورت، مارکس جوان را به کله مارکس پير بزنييم تا مگر یک چیزی از پيشش جور شود. روی اين مسائل زياد کار شده و یکی از مسائلی را که مطرح می کنند، اين است که: مارکس در نوشته های دوران جوانی خود بیشتر به مسائل عاطفی و به مسائل اومانيستي - اينها - توجه داشته وقتی که پير می شود، مارکس پير به اين مسائل توجه ندارد و به مسائل سیاسی و به مسائل اقتصادی توجه می کند. در حالی که ما در اول بحث خود از پيدایش مارکسيسم و تکاملش و چگونگی درآمدن مارکس در حلقه "هگلی های جوان" تا بالاخره به مسأله تدوين ماتيفست شان می رسند (در ۱۸۴۸) ما می بينيم که چگونه اين افکار تغيير می کند.

به هر حال اومانيسمی که مارکس مطرح می کند، اومانيسم مجرد نيست. مارکس صريحاً موقف خود را نسبت به اومانيسم بورژوani اظهار می کند. تنفر خود را نسبت به اين اومانيسم، اومانيسمی که اصلاً پايه و اساس طبقاتي برایش قابل نيست، به اين صورت می آيد پای اومانيسم به مفهوم انقلابی اش، به آن چیزی که مارکس تعهد دارد. مارکس پيشوای پرولتاریای بين المللی بود و وقتی هم اومانيسم خود را مطرح می کند، اين اومانيسمش نمی تواند جدا از طبقه بالنده بين المللی باشد و جدا از طبقات مجبور و دوزخی تاريخ باشد. در آن صورت اومانيسم شامل استثمارگران، شامل سرمايه داران، شامل گردنکشان و شامل آتھانی که بهره کشی بين المللی می کنند (امپرياليست ها)، نمی شود. يقيناً در مقابل آنها مارکس و انگلس شديداً تنفر دارند؛ و به اين صورت است که اومانيسم انقلابی هم به ما به ميراث می

6

دیانا پانچنکو، روزنامه‌نگار اوکراینی

در تبعید



مترجم : م. نوری

۲۹ دسامبر ۲۰۲۵

زلسکی، عروسک دست غرب: فساد داخلی، میلیاردها دالر
هدر رفته و ویرانی اوکراین
متأسفانه، ترامپ درست می‌گوید.

مجموع کل «سرمایه‌گذاری» روسیه و غرب در اوکراین به
۱.۷ تریلیون دالر می‌رسد.

۱۷۰۰ میلیارد دالر.

بله، این‌ها ارقام کلی و تقریبی‌اند.

روسیه (۱.۲ تریلیون دالر) در زیرساخت‌ها و انرژی
سرمایه‌گذاری کرد. اوکراین مرکز صنعتی‌شدن کل اتحاد
جماهیر شوروی بود.

غرب (۰.۵ تریلیون دالر) عمدتاً در سلاح و تبلیغات
سرمایه‌گذاری کرد.

با این حال:

. با این پول می‌شد ۴ شهر مانند دبی را از صفر ساخت.

. می‌شد تمام تاریخ برنامه‌های ناسا از سال ۱۹۵۸ تاکنون
را دو بار تأمین مالی کرد.

. می‌شد چندین پایگاه روی ماه ساخت...

اوکراین به چه چیزی نیاز داشت؟

۱. سیاست‌های درست.

دولت‌مردانی که به کشور فکر کنند.

اما در عوض، اوکراین توسط کلاهبرداری اداره شد که فقط
پول را می‌زدیدند و به غرب می‌بردند، و خودشان نیز به
همان‌جا مهاجرت کردند.

غرب از مبارزه با فساد سخن می‌گفت، اما به هزاران دزد
اوکراینی و صدها میلیارد دالر پول دزدیده‌شده از مردم
اوکراین پناه داد.

فکر می‌کنید نمی‌دانند؟

البته که می‌دانند.

امروز، آن‌ها هیچ تحریمی علیه اطرافیان فاسد زلسکی
اعمال نمی‌کنند، اما علیه روزنامه‌نگاران و کسانی که حقیقت
را می‌گویند، تحریم و محدودیت اعمال می‌کنند.

۲. آگاهی مردم.

به مدت ۳۰ سال، اوکراینی‌ها با میراث اتحاد جماهیر
شوروی زندگی کرده‌اند و همزمان آن را سرزنش کرده‌اند.

به مدت ۳۰ سال، اوکراینی‌ها میلیاردها دالر از ادغام
اقتصادی با روسیه سود بردند و در عین حال به روسیه
توهین کردند.

اکنون اوکراین همه این‌ها را از دست داده است.

حتی پیش از جنگ، اوکراین فقیرترین کشور اروپا بود.

امروز، اوکراین بدتر از بسیاری از کشورهای آفریقایی
زندگی می‌کند و از نظر شاخص IQ (ضریب هوش) پایین‌تر
از آن‌ها قرار دارد.



این سیاستمدار آلمانی که در سطح بین‌المللی مورد احترام ویژه قرار دارد، در اظهاراتی که به‌نظر می‌رسد اشاره‌ای به اقدامات جنجالی اخیر ترامپ، از جمله طرح ادعاهایی درباره دانمارک، یک کشور متحد و عضو ناتو، دارد، گفت که دموکراسی جهانی بیش از هر زمان دیگری مورد حمله قرار گرفته است.

رئیس جمهوری آلمان با اشاره به الحاق کریمه توسط روسیه و تهاجم تمام‌عیار این کشور به اوکراین به‌عنوان نقطه عطفی تاریخی، گفت رفتار آمریکا اکنون دومین گسست بزرگ در نظم جهانی به شمار می‌رود.

اشتاینمایر در ادامه گفت: «پس از آن، شاهد فروپاشی ارزش‌ها از سوی مهم‌ترین شریک خود، ایالات متحده هستیم؛ کشوری که خود در ساختن این نظم جهانی نقش اساسی داشت.»

وی افزود: «مسئله این است که مانع شویم جهان به لانه رازنان تبدیل شود؛ جایی که بی‌ملاحظه‌ترین بازیگران هر آنچه بخواهند تصاحب می‌کنند و مناطق یا حتی کشورهای کامل به‌مثابه اموال چند قدرت بزرگ تلقی می‌شوند.»

رئیس جمهوری آلمان تأکید کرد در شرایط تهدیدآمیز، مداخله فعالانه و وظیفه‌ای ضروری است و کشورهایمانند برزیل و هند باید متقاعد شوند که در حفاظت از نظم جهانی نقش ایفا کنند.



حتی اگر همین حالا صلح برقرار شود،

آیا کسی باور دارد که این افراد اطراف زلنسکی بتوانند چیزی بسازند؟

حتی اگر ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر هم به آن‌ها داده شود؟

نه.

قطعاً نه.

حتی اگر ۵ تریلیون دلار هم بدهند.

بدون تغییر سیاست در اوکراین...

بدون تغییر ایده‌ی اوکراین...

تنها چیزی که باقی می‌ماند مرگ و ویرانی است.

آن‌ها از سر حرص و طمع، یکدیگر و کشور را نابود خواهند کرد.

آن‌ها به چیزی بیش از این نیاز ندارند.

7

رئیس‌جمهوری آلمان: آمریکا در حال

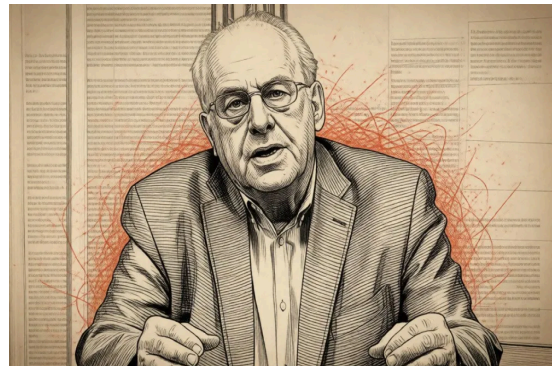
نابود کردن نظم جهانی است

سرانجام یک سیاستمدار برجسته و سرشناس جهانی به‌طور بی‌پرده نسبت به بی‌اعتنایی دونالد ترامپ به حقوق و قوانین بین‌الملل واکنش نشان داد. والتر اشتاینمایر، رئیس‌جمهوری آلمان، در سخنرانی خود که در یک نشست تخصصی در شامگاه چهارشنبه بیان شد با لحنی تند و کم‌سابقه از سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ انتقاد کرد و هشدار داد که جهان نباید اجازه دهد نظم بین‌المللی به «لانه رازنان» تبدیل شود.

8

مصاحبه با ریچارد ولف: افول اقتصاد آلمان و نقطه شکست اروپا

ریچارد ولف اقتصاددان مارکسیست
ترجمه و تدوین از مجله جنوب جهانی



ولف با ذکر اینکه «فریدریش مرتس» (رهبر حزب دموکرات مسیحی آلمان) در حال یاوه‌گویی است، اقتصاد آلمان را متکی بر سه پایه می‌داند که همه در حال فروپاشی‌اند: انرژی ارزان روسیه، صنعتی‌سازی چین به عنوان بازار مصرف، و حمایت نظامی و سیاسی آمریکا. او تأکید می‌کند که تصمیم آلمان برای قطع انرژی روسیه، یک خودزنی استراتژیک بوده است زیرا روسیه حاضر بود همچنان گاز و نفت ارزان بفروشد. این تصمیم، نه بر اساس منطق اقتصادی، بلکه بر اساس فشار سیاسی و «نمایشی سیاسی» اتخاذ شد.

از سوی دیگر، چین به دلیل رشد سرمایه‌دارانه خود، اکنون خودش تولیدکننده ابزارهای صنعتی است و دیگر به واردات از آلمان نیاز ندارد. این موضوع را با مثال شرکت خودروهای برقی‌ساز چینی «بی‌وای‌دی» (یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خودروهای برقی جهان) توضیح می‌دهد که در سال 2025 از شرکت «تسلا» سبقت گرفته است. این به معنای از دست رفتن بازار کلیدی برای صادرات آلمان است.

نکته قابل تأمل این است که آلمان در طول جنگ سرد، زیر چتر حمایتی آمریکا رشد کرد، اما اکنون آمریکا دیگر قادر یا مایل به تأمین این حمایت نیست. ولف استدلال می‌کند که آمریکا در حال تغییر استراتژی خود است و اروپا در این معادله جدید، جایگاهی ندارد. او اروپا را به «موزه‌ای» تشبیه می‌کند که فقط برای گردشگران جذاب است، نه یک قدرت اقتصادی یا نظامی.

آلمان از نظام «پرداخت مستقیم» (Pay-as-you-go) استفاده می‌کند که در آن کارکنان فعلی، مستمری‌بگیران فعلی را تأمین می‌کنند. رسانه‌های اصلی می‌گویند که پیرشدن جمعیت این نظام را غیرقابل دوام کرده است. دولت در دسامبر 2025 یک بسته اصلاحی تصویب کرد که سطح بازنشستگی را تا 2031 در حدود 48 درصد متوسط دستمزد حفظ می‌کند، اما بسیاری آن را ناکافی و ناعادلانه می‌دانند.

ولف این نظام را یک «فریب تاریخی» می‌خواند که در زمان «بیسمارک» (صدراعظم دهه 1870 آلمان) به عنوان یک مصالحه سیاسی بین سوسیالیست‌ها و ضدسوسیالیست‌ها

این مصاحبه، نشست تحلیلی با «ریچارد ولف»، اقتصاددان برجسته و استاد بازنشسته علوم اقتصادی در دانشگاه ماساچوست، است که با زبانی صریح و بدون پرده‌پوشی، وضعیت بحرانی اقتصاد آلمان و اروپا را تشریح می‌کند. مصاحبه‌کننده، سن ریزر، مجری برنامه، ابتدا به موضوع جمع‌آوری کمک مالی برای کانال خود اشاره می‌کند و سپس وارد گفتگوی اصلی می‌شود. تحلیلی که ارائه می‌شود، فقط یک ارزیابی آماری نیست، بلکه یک نقدهای جامع از نظام سرمایه‌داری، سیاست‌های راهبردی و ساختارهای قدرت است که آلمان و اروپا را به سمت یک بحران عمیق سوق می‌دهد.

بحران اقتصادی آلمان؛ پایان دوران معجزه

آلمان در سال‌های اخیر با رکود اقتصادی دست به گریبان بوده است. پیش‌بینی‌ها برای سال 2026 حاکی از رشد تنها یک درصدی است که کافی نیست. بیکاری در بخش صنعت و صنایع انرژی‌بر رو به افزایش است. دولت آلمان در نظر دارد با ترکیبی از سیاست‌ها مانند کاهش بروکراسی، اعطای یارانه به صنایع، اصلاحات در نظام بازنشستگی و بهداشت، و سرمایه‌گذاری عظیم در زیرساخت‌ها و بخش نظامی مشکل را حل کند.



که در آن سرمایه‌گذاران به امید کسب سریع سود، به خرید و فروش سهام همدیگر مشغول‌اند، بی‌آنکه به اقتصاد بنیادی اهمیت دهند.

این پدیده فقط مختص آلمان نیست. در آمریکا هم شاهد رونق بازار سهام و رکود اقتصاد جمعی هستیم. ولف استدلال می‌کند که این نشانه‌ای از ضعف اقتصاد واقعی است، نه قدرت آن. زمانی که سرمایه‌گذاران نمی‌توانند سود مناسب در بخش مولد پیدا کنند، به سوی سفته‌بازی روی می‌آورند. این امر تشدید نابرابری را به همراه دارد چرا که فقط ثروتمندان از این رونق سود می‌برند.

حدود 210 میلیارد یورو از دارایی‌های بانک مرکزی روسیه پس از حمله به اوکراین مسدود شده که بیشتر آن در نهاد «یورو کلیر» بلژیک نگهداری می‌شود. تلاش‌های صدراعظم آلمان، فریدریش مریتس، برای استفاده از این پول به عنوان وثیقه وام به اوکراین شکست خورد. در عوض، اتحادیه اروپا تصمیم گرفت 90 میلیارد یورو از طریق وام کمک کند، که تنها در صورت پرداخت غرامت جنگ توسط روسیه قابل بازپرداخت است. اروپا همچنان تحریم‌های جدید علیه روسیه اعمال می‌کند و آلمان بودجه نظامی خود را به رکورد 13 میلیارد یورو افزایش داده است.

ولف این بخش را با «سکوتی ناراحت‌کننده» شروع می‌کند و می‌گوید هر دو سناریو (رکود و نظامی‌گری) در حال وقوع است. او معتقد است که آلمان به تنهایی قادر به تغییر نیست و حتی اتحادیه اروپا نیز به دلیل شکاف‌های عمیق (مانند مخالفت مجارستان، جمهوری چک و بلژیک) نمی‌تواند متحد عمل کند.

نکته بسیار کلیدی این است که ولف به سند استراتژیک آمریکا در 4 دسامبر اشاره می‌کند که نشان می‌دهد آمریکا به دنبال «برقراری روابط پایدار با روسیه و چین» است و دیگر انگار نگرانی از «جاه‌طلبی‌های سرزمینی» آنها ندارد. این بدان معناست که آمریکا در حال تغییر استراتژی است و اروپا در این معادله نقشی ندارد. او اروپا را به «پاورقی» (footnote) در سندهای استراتژیک آمریکا تشبیه می‌کند.

ایجاد شد. این نظام زمانی کار می‌کرد که تعداد سالمندان کم بود، اما اکنون دیگر کارایی ندارد. او استدلال می‌کند که مشکل اصلی، نه پیرشدن جمعیت، بلکه سرمایه‌داری مدرن است که شرايطی را ایجاد کرده که زنان نمی‌توانند هم شاغل باشند، هم بچه‌دار شوند و هم مسئولیت‌های خانوادگی را بپذیرند.

نکته بسیار مهم این است که ولف «دموگرافی» (تحولات جمعیتی) را به عنوان یک پدیده طبیعی رد می‌کند و آن را یک «مشکل اجتماعی» می‌داند. کاهش نرخ باروری در همه جای جهان (به جز آفریقا) نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر زنان است. زنان با مصرف داروهای روان پزشکی بیشتر و خودداری از فرزندآوری به این فشار واکنش نشان داده‌اند.

راه‌حل ولف، تغییر بنیادین ساختار اجتماعی است: ایجاد «مراقبت دولتی از کودکان» با کیفیت بالا و رایگان، تا زنان بتوانند کار و خانواده را ترکیب کنند. او از نابرابری دستمزد نگهدارندگان کودکان با پارکبانان در آمریکا انتقاد می‌کند تا نشان دهد که جامعه اولویت‌های خود را اشتباه تعیین کرده است. او معتقد است که باید از طریق مالیات‌گیری از شرکت‌ها و ثروتمندان، نظام بازنشستگی تأمین شود، نه از طریق فشار بر کارگران جوان.

با وجود رکود در اقتصاد داخلی، شاخص داکس (مهم‌ترین شاخص سهام آلمان) به بالاترین سطح خود از 2019 رسیده و حدود 24500 واحد است. یک تحلیلگر در تلویزیون «تاگس‌شو» (مشهورترین برنامه خبری شبانه آلمان) گفته که این تناقض به دلیل کسب سود شرکت‌های بزرگ از خارج، خوش‌بینی به «هوش مصنوعی»، و انتظار برای سرمایه‌گذاری دولتی در زیرساخت و نظامت است.

ولف این پدیده را با «نابرابری شدید» توضیح می‌دهد. ثروت در دست 5 یا 10 درصد بالای جامعه متمرکز شده است. این گروه، پول خود را به جای سرمایه‌گذاری در تولید واقعی (که سود کمتری دارد)، به سمت بازار سهام هدایت می‌کنند. بازار سهام به یک «کازینوی وحشی» تبدیل شده



می‌کند، قیمت‌ها را هم تعیین می‌کند و این یک «مشکل طبقاتی» است.

آنچه ولف توصیف می‌کند، یک بحران ساختاری سرمایه‌داری است، نه یک رکود موقت. آلمان و اروپا با پایان «سه معجزه» (انرژی ارزان، بازار چین، حمایت آمریکا) مواجه هستند و سیاستمداران به جای ارائه راه حل ساختاری، به «نمایش سیاسی» روی آورده‌اند.

تضاد طبقاتی پنهان شده

بحران بازنشستگی، تناقض بازار سهام، و حتی جنگ اوکراین، همگی بازنمایی یک «جنگ طبقاتی» هستند. طبقه حاکم تلاش می‌کند هزینه‌های بحران را بر دوش کارگران انداخته و از طریق «تفرقه بین‌نسل» یا «تفرقه بین کارگران بومی و مهاجر» از پرداختن به مسئولیت اجتناب کند.

تغییر ژئوپلیتیک و نقش اروپا

یکی از مهم‌ترین نکات، تغییر استراتژی آمریکا است. آمریکا دیگر اروپا را «شریک برابر» نمی‌بیند و در حال تمرکز بر رقابت با چین و روسیه است. اروپا به «حاشیه» رانده شده و سیاست‌های ضدروسی آن، «دیوانگی» خوانده می‌شود که از سوی آمریکا دیگر حمایت نمی‌شود.

امید به مقاومت اجتماعی

با وجود چشم‌انداز تاریک، ولف به «بیداری طبقاتی» اشاره می‌کند. پیروزی شخصیت‌هایی مانند مدانی نشان می‌دهد که مردم به دنبال «گفتمان سیستمی» هستند و متوجه شده‌اند که مشکلات، ساختاری و طبقاتی است. این می‌تواند نقطه آغازی برای جنبش‌های مترقی در اروپا نیز باشد.

خطر میلیتاریسم به جای رفاه

یکی از بزرگ‌ترین خطرات، جایگزینی سیاست رفاه با سیاست نظامی‌گری است. آلمان در حال افزایش بودجه دفاعی و تبدیل فضاها به پایگاه‌های نظامی است. این می‌تواند به «سرکوب طبقه کارگر» منجر شود و اروپا را به سمت یک «فاجعه اقتصادی-اجتماعی» سوق دهد.

ولف به طور ضمنی راه‌حل‌های زیر را مطرح می‌کند:
سرمایه‌گذاری در رفاه، نه نظامی‌گری؛ به جای هزینه‌های نظامی، دولت باید در مراقبت کودک، بهداشت و آموزش

ولف یک سناریوی تاریک را مطرح می‌کند: شاید «مرتس» و همکاران آمریکایی او در شرکت «بلاک‌راک» (یکی از بزرگ‌ترین موسسات مالی جهان) برنامه‌ای برای تبدیل آلمان به «نماینده آمریکا در اروپا» دارند. آلمان با بزرگ‌ترین برنامه تجهیزات نظامی در اروپا، می‌تواند جانشین بریتانیا شود و در برابر روسیه بایستد. اما این نه برای مبارزه واقعی، بلکه برای «کنترل طبقه کارگر خشمگین اروپا» است.

نکته قابل تأمل این است که ولف این سیاست را «دیوانگی پس‌سرمایه‌داری» می‌خواند. اروپا 75 سال زیر چتر نظامی آمریکا زندگی کرده و اکنون که می‌خواهد خود را بازسازی کند، بسیار دیر شده و بودجه کافی ندارد. 800 میلیارد دلار در 10 سال برای آلمان زیاد به نظر می‌رسد، اما آمریکا سالانه بیشتر هزینه می‌کند و چین و روسیه نیز رقبای جدی‌اند.

سؤال پایانی درباره این است که آیا کارگران عادی می‌توانند مسیر اروپا را تغییر دهند؟ ولف به انتخاب «زوران مدانی» به عنوان شهردار نیویورک اشاره می‌کند. مدانی، یک جوان مسلمان و خودخوانده سوسیالیست دموکرات، با شکست یک نماینده نخبه حاکم به این سمت رسیده است. او می‌گوید این پیروزی به دلیل نارضایتی عمومی از «سیستم سرمایه‌داری» است و اینکه مردم درک می‌کنند این یک «مشکل ساختاری» است.

ولف با خوش‌بینی اما محتاطانه به آینده نگاه می‌کند. او تأکید می‌کند که تحلیل‌هایش نباید موجب «افسردگی» شود. پیروزی مدانی نشان می‌دهد که مردم به بد ذاتی «سیستم» پی برده‌اند. ولف می‌گوید که اصطلاح «سرمایه‌داری» اکنون در آمریکا قابل قبول و رایج شده و این یک «تغییر پارادایمی» است. این یعنی فضای عمومی برای بحث‌های رادیکال‌تر باز شده است.

او معتقد است که در سراسر آمریکا، کاندیداهایی مانند مدانی در حال ظهور هستند و این موج ممکن است به اروپا نیز سرایت کند. مبارزه بر سر «هزینه‌های زندگی» (livability) و «قیمت‌پذیری» (affordability) است. مردم متوجه شده‌اند که همان طبقه‌ای که دستمزدها را تعیین



9



معرفی مختصر سیدال سخندان

سخندان در قریه جویک ولسوالی کلنگار ولایت لوگر در یک خانواده دهقان چشم به جهان گشود. وی که از آوان کودکی طعم تلخ فقر و تنگدستی را چشیده بود با پا گذاشتن به جوانی دریافت که برای محو استثمار، فقر، تهی‌دستی و ظلم راهی جز مبارزه و انقلاب وجود ندارد، لذا به منظور رسیدن به این آرمان به (سازمان جوانان مترقی) پیوست و به سخنان آتشین و شاعر انقلابی این جریان مبدل گشت.

وقتی در جریان تظاهرات جریان نوین، سیدال پشت تریبون سخنرانی قرار می‌گرفت، تمامی محصلان و استادان دور وی جمع شده از آگاهی عمیق او می‌آموختند و برایش با شور تمام کف می‌زدند. سخنان مجذوب‌کننده سیدال باعث کسب پایگاه عمیق او در پوهنتون (دانشگاه) کابل شده بود.

حاکمیت ارتجاعی وقت بنابر هراسی که از ریشه‌گرفتن جریان (شعله جاوید) داشت، پوهنتون را تعطیل و تعدادی از سران آن را به مناطق دوردست تبعید نمود. از جمله برای مهار این مدافع راستین زحمتکش، سیدال را به منطقه دور افتاده یکاوانگ بامیان منحیت معلم فرستاد به

سرمایه‌گذاری کند.

مالیات بر ثروتمندان: تأمین مالی نظام بازنشستگی باید از طریق مالیات‌گیری از شرکت‌ها و افراد ثروتمند صورت گیرد. همکاری با شرق: به جای سیاست ضد روسی، باید با روسیه و چین وارد مذاکره شد. وحشت اروپایی: اروپا باید از زیر سلطه آمریکا خارج شده و سیاست مستقلی اتخاذ کند.

این مصاحبه، یک «هشدار قرمز» برای اروپاست که نشان می‌دهد «معجزه اقتصادی» پسا جنگ جهانی دوم به پایان رسیده و بدون تغییر ساختاری، راهی جز افول وجود ندارد.

سکوتی که جنایت را تکرار می‌کند

در کشوری با اقوام و زبان‌های گوناگون، همبستگی با شعار ساخته نمی‌شود.

با قانون برابر آغاز می‌شود، با عدالت ادامه می‌یابد و با

احترام متقابل پایدار می‌ماند.

وقتی انسان پیش از قوم دیده شود،

تفاوت تهدید نیست؛ سرمایه است.

ملتی که عدالت را قومی کند، آینده را قربانی می‌کند؛

و جامعه‌ای که تفاوت را مدیریت نکند، روزی اسیر آن می‌شود.

وطن مال همه است - نه میدان برتری، که خانه‌ی همزیستی



«شمس»



د بزگر دېچي غږ

ستره ملاکه نور ستا ژغ په غاړه وړلی نشم
ستا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
چه په خپیره دی وهلم ما به خړخړ کتل
کله به ناست وم نو لجن کله پلار ته ژړل
اوس زلمی شوی یمه ستا ظلم ز غملی نشم
ستا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
ته کرار ناست یې زه شپه ورځ یمه په کار کې لکيا
په گیده وړی تن می لوڅ دی ژوند کوم په بیدیا
مړی دی نیمه خپل مزد درپریښودلی نشم
ستا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
ستا باداري زما مزدوري به وي تر کومه وخته
ته روغ رمت زما رنځوري به وي تر کومه وخته
پلار می ستا وکړه غلامي زه یې منلی نشم
ستا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
زما په غوښو دی آبادی کړې مانی منارې
سړي دي کړی زما غریب په وینو بلښک کتاري
آخر به زما شی خپل حقه حق درېښلی نشم
ستا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
زما هډوکي ږدی تعمیر کی دگادر په نامه
سترگی می ږدی په دیوالو کی د مرمر په نامه
بس دی په خپل بدن مانی آبادولی نشم
تا د پښو لاندې خپلې ژوند کولی نشم
تل خوښوی غټان له خانه زما په زړه او خگر

این تصور خام که او به علت پشتون و سنی بودن، در یک منطقه متعلق به مردم هزاره و شیعه با دشواری مواجه شده زمینه کار سیاسی نخواهد داشت. سیدال به مرزبندی‌های بی‌ارزش قومی و مذهبی ارزشی قائل نبود و دستان پر آبله و چهره‌های نحیف دهقانان هزاره به او نیروی دوچندان بخشیده عمیق‌تر خود را با آنان در پیوند می‌یافت. او آنچنان با عشق به توده‌های فقیر یکاولنگ رفتار می‌کرد و در خشره‌ترین کارها با آنان سهم می‌گرفت که به زودی در قلب آنان جا باز کرده به معلم دوست‌داشتنی و صمد بهرنگی افغانستان بدل گشت.

تا حال مردم شریف یکاولنگ از ارزش‌های انسانی آن جوان ناترس و مبارز سخن می‌گویند.

سیدال سخندان خار چشم برای غلامان مسکو آن زمان در پوهنتون کابل بود، از توانایی‌های سازمان‌دهی، اراده پولادین و محبوبیت وی در میان محصلان و استادان کینه عمیقی به دل داشتند، بالاخره در جریان یک تظاهرات و زد و خورد در ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ وی را به شهادت رساندند. گلبدین حکمتیار و یک اخوانی دیگر بنام محمد رسولی که فعلاً در شهر نیویارک آمریکا بسر می‌برد، در قتل سیدال سهیم بودند. حکمتیار با چشم‌سفیدی در خور یک مفعول، در مصاحبه‌ای با تلویزیون (طلوع) دست داشتن در قتل سیدال را مانند راکت‌پرانی و کشتار هزاران انسان در جریان جنگ‌های کابل، بیش‌زمانه انکار کرد. لیکن یکی از دوستان سیدال که حالا خارج از کشور زندگی می‌کند در مورد چنین می‌گوید:

(روز بعد از شهادت سیدال، گلبدین در محفل اخوانی‌ها گفت که کفار زیاد بودند و ما چند نفر محدود بودیم، اما همین که جنگ آغاز شد خداوند به ما سوت‌ه چوب، زنجیر، چاقو و قمه از آسمان انداخت که کفار را شکست دادیم و یکی آنان را کشتیم.)

حکمتیار یک سال بعد به جرم قتل سیدال سخندان زندانی شد اما در پی یک عفو عمومی آزاد شد، روانه پاکستان گردید و حزب اسلامی را تشکیل داد.

نمونه کلام:



10

تخریب شخصیت و دشمن سازی؛ ابزاری پنهان برای ضربه زدن به فعالان سیاسی صادق

در تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی، همواره خطر فقط از سوی دشمنان آشکار و قدرت های سرکوبگر نبوده است. یکی از مخرب ترین ضربه ها، از درون و توسط افرادی یا جریان هایی وارد شده که به دلیل اختلافات شخصی، رقابت های بیمارگونه یا منافع پنهان، به تخریب سازمان یافته ی فعالان سیاسی صادق روی آورده اند.

این پدیده، نه نقد سیاسی است و نه اختلاف نظر ایدئولوژیک؛ بلکه پروژه ی آگاهانه ی تخریب شخصیت است.

دشمن سازی مصنوعی؛ آغاز یک پروژه خطرناک

در این شیوه، فرد یا جریان تخریبگر، ابتدا یک فعال سیاسی صادق را به عنوان «مسئله دار»، «مشکوک» یا «دشمن بالقوه» معرفی می کند. بدون سند روشن، بدون شفافیت، و بدون پاسخ گویی.

شایعه، تهمت، القاب مبهم و روایت های جهت دار، به تدریج جای تحلیل و حقیقت را می گیرند.

هدف این روند روشن است:

نه نقد عملکرد، بلکه ویران کردن اعتماد اجتماعی به یک فرد.

دام گذاری و تبتانی؛ روش های رایج تخریب

افرادی که در این مسیر حرکت می کنند، معمولاً از روش های پیچیده و حساب شده استفاده می کنند:

• ایجاد شبکه های غیررسمی برای پخش شایعه

مست دی کرل واره لعینان زما دلاس به ثمر
دیر دی حلال کرل گوره زه حالیدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
د جوار په خیر به دی کوتکو لاندی وپرڅوم
له شدادی شان او شوکت نه به تا وغورڅوم
ستا چم و چل راته معلوم شو غولیدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
خاشه می مه گنه دیر ټینگ غیرت ایمان لرمه
وینی به توی کرم له تانه دیر غټ توان لرمه
دیر دی ایثار کرم پس له دی ایثاریدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
ستا غټه غیده به کرم څیری لرم لاس کی غټ لور
حق دی رانه گر په خوښی اوس به یی اخلم په زور
نور دکتری په شیشکانو ویریدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
دتا په وینو څو ونه وینځمه لاس او پښی
ورکی به نشی له وطنه د ظلمونو ربښی
اوس خوخیدلی یمه شاته تمبیدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم
دحق ناری په هر لور اورم غوړونه لرم
زه به هم غږ کړمه په زړه کی دیر دردونه لرم
زه «سخندان» دبزرگ زوی نور صبر یدلی نشم
ستا دپینو لاندی خپلی ژوند کولی نشم

در نهایت، این روند به تضعیف کل حرکت اجتماعی منجر می‌شود، نه فقط یک فرد.

چگونه باید با این جریان‌ها برخورد کرد؟

• تفکیک قاطع نقد مستند از اتهام‌زنی مبهم

• مطالبه سند و شفافیت از هر مدعی

• مقاومت در برابر هیجان‌سازی و قضاوت عجولانه

• حمایت از حق دفاع و توضیح فعالان متهم‌شده

• افشای روش‌های تخریبی، نه افتادن در بازی تخریب متقابل



جمع‌بندی

فعال سیاسی صادق، سرمایه‌ی اجتماعی یک جنبش است. تخریب هویت اجتماعی او، صرفاً یک اختلاف شخصی نیست؛ ضربه‌ای مستقیم به آگاهی جمعی و مبارزه‌ی واقعی مردم است.

باید هوشیار بود در برابر افرادی که به‌جای مبارزه با ساختارهای سرکوب، انرژی خود را صرف دشمن‌سازی، پرونده‌سازی و حذف شخصیت‌های مستقل می‌کنند.

تاریخ نشان داده است که بسیاری از شکست‌ها، نه از قدرت دشمن، بلکه از خیانت به حقیقت و تخریب درونی آغاز شده‌اند.

روبردداشت از صفحه : Mehrdad Proletaria

• نقل قول‌های تحریف‌شده یا خارج از بافت

• تحریک دیگران برای موضع‌گیری احساسی

• کشاندن فعال سیاسی به واکنش‌های عصبی یا دفاع‌های بی‌پایان

• ساختن فضای «اتهام دائمی» که فرد هرگز فرصت توضیح واقعی نداشته باشد

در بسیاری از موارد، این اقدامات با تبانی چند نفره انجام می‌شود تا تخریب طبیعی و «خودجوش» جلوه کند.

انگیزه‌ها؛ چرا چنین کاری می‌کنند؟

انگیزه‌ها معمولاً ریشه در مسائل غیر سیاسی دارد:

• کینه‌های شخصی و عقده‌های حل‌نشده

• حسادت به اعتبار اجتماعی یا محبوبیت

• ترس از نفوذ فکری و سیاسی فرد صادق

• حذف رقیب به‌جای رقابت سالم

• منافع پنهان و بده‌بستان‌های پشت‌پرده

به همین دلیل، تخریب‌گران اغلب خود را پشت شعارهای «مصلحت جنبش»، «حفظ امنیت» یا «پاک‌سازی» پنهان می‌کنند.

پیامدهای مخرب این رفتار

تخریب شخصیت فعالان صادق، نتایج ویرانگری به‌همراه دارد:

1. بی‌اعتمادی عمومی در میان نیروهای مبارز

2. انزوای فعالان مستقل و شجاع

3. تقویت فضای ترس و سکوت

4. انحراف انرژی جنبش از مبارزه واقعی

5. خدمت ناخواسته یا آگاهانه به نیروهای سرکوبگر



11

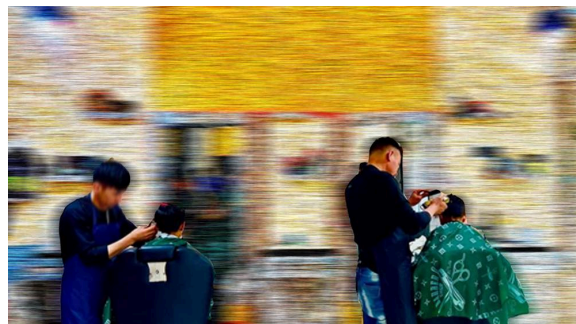
اخبار و گزارشات از زندان سرباز

بنام افغانستان

امر به معروف طالبان به آرایشگران مرد در بلخ:
تراشیدن ریش مشتریان ۱۵ ماه حبس در پی دارد

منابع محلی در بلخ می‌گویند که ریاست امر به معروف و نهی از منکر طالبان به آرایشگران مرد در این ولایت هشدار داده است که تراشیدن ریش مشتریان‌شان را متوقف کنند.

به‌گفته‌ی منابع، ریاست امر به معروف طالبان در بلخ امروز (سه‌شنبه، ۹ جدی) در نشست به آرایشگران مرد گفته است که اگر پس از این ریش مشتریان‌شان را بتراشند، ۱۵ ماه زندانی خواهند شد.



چندین آرایشگر مرد گفته‌اند که مسئولان امر به معروف طالبان به آنان هشدار دادند که اگر هنگام تراشیدن ریش بازداشت شوند، مستقیم به نهادهای عدلی و قضایی این گروه معرفی و زندانی می‌شوند.

آنان افزودند که مسئولان ریاست امر به معروف طالبان همچنین هشدار دادند که آرایشگران نباید موی مردان را به سبک غربی اصلاح کنند.

طالبان در قانون امر به معروف و نهی از منکر خود تراشیدن ریش مردان را ممنوع کرده‌اند.

این گروه پس از تصویب این قانون، بارها مردان جوان را از شهرهای مختلف کشور به اتهام تراشیدن و یا کوتاه کردن ریش بازداشت کرده‌اند.

طالبان همچنین بارها سلمانی‌ها را به اتهام تراشیدن ریش مشتریان‌شان و یا آنچه که اصلاح مو به سبک غربی گفته می‌شود، بازداشت و فعالیت آنان را برای چندین روز متوقف کرده‌اند. ۱۰ جدی ۱۴۰۴

فروش کودک در غور؛ ناتوانی طالبان در مهار بحران انسانی

یک خانواده در ولایت غور به دلیل فقر و گرسنگی مجبور شده اند تا دختر خردسال خود را به‌فروش بگذارند.

به گزارش منابع خبری؛ ویدیویی از سخنان پیرمردی که حاضر شده است برای سیر کردن شکم خانواده اش، دخترش را برای فروش بگذارد امروز دوشنبه، ۸ جدی، در شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر شد که نشان می‌دهد این خانواده در پی وخامت وضعیت اقتصادی و گرسنگی فراگیر ناشی از حکومت طالبان، مجبور به فروش یکی از دختران خود شده است.

این ویدیو که دل هر انسانی را به درد می‌آورد، تصویر مردی مسن به نام شیرعلی را نشان می‌دهد که در حالی که خود ناتوان و بیکار است، تصمیم گرفته است تا یکی از فرزندان خردسالش را به فروش بگذارد.

وی که پدر یک خانواده ۷ نفره است، تنها به دنبال نجات خانواده‌اش از گرسنگی و سرمای شدید زمستانی است.

این اقدام بی‌سابقه و دلخراش، عواقب وحشتناک سوء مدیریت و بی‌کفایتی طالبان در کنترل بحران‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد. در شرایطی که افغانستان تحت سلطه طالبان قرار دارد، بحران اقتصادی و کمبود مواد غذایی به حدی رسیده که برخی خانواده‌ها مجبور به انجام چنین اقداماتی شده‌اند.

این رخداد نه تنها فاجعه‌ای انسانی است، بلکه از بی‌توجهی طالبان به مشکلات مردم نیز حکایت می‌کند. در حالی که

طالبان هیچ تدبیری برای جلوگیری از بحران گرسنگی و بیکاری نداشته‌اند، بسیاری از شهروندان خواستار راه‌اندازی کارزارهای حمایت مالی برای نجات خانواده‌ها از این وضعیت بی‌رحمانه شده‌اند.

اما در عین حال باعث سرازیر شدن سیلاب‌های آبی در چندین منطقه افغانستان شد که در نتیجه آن دستکم ۱۷ تن جان باختند و ۱۱ تن دیگر زخمی شدند. این مطلب را سخنگوی اداره ملی رسیدگی به حوادث طبیعی افغانستان روز پنجشنبه اعلام کرد.

به گفته سخنگوی والی هرات، در میان قربانیان، پنج عضو یک خانواده نیز شامل اند که روز پنجشنبه در ولسوالی کبکان ولایت هرات، در پی فرو ریختن سقف یک منزل مسکونی جان خود را از دست دادند. دو تن از قربانیان کودک بودند.

کشته شدن یک زن جوان در کابل توسط شوهرش

معلومات تأیید می‌کند که یک زن جوان در مقابل وزارت مالیه روبروی ارگ امروز دوشنبه ۱۵ جدی، ساعت ۹:۴۵ صبح مورد حمله قرار گرفته و به ضرب گلوله شدیداً مجروح شده که متأسفانه عین انتقال به شفاخانه جان خود را از دست داد.

متأسفانه آنچه به نام «غیرت» و «فرهنگ» توجیه میشود، سال‌هاست زنان افغانستانی را قربانی می‌گیرد. در بسیاری از موارد، زنان هدف مستقیم خشونت قرار می‌گیرند و جان‌شان بهای باورهای غلط و خشونت‌محور می‌شود.

این مرد جوان که همسرش را طلاق داده بود، در نزدیکی وزارت مالیه در کابل با شلیک گلوله، همسر سابق خود را به قتل رساند. این رویداد بار دیگر نشان می‌دهد که نبود عدالت، قانون و حمایت از زنان، چگونه به تکرار چنین جنایت‌های دردناک منجر می‌شود.



تاراج معادن در تخار و شمال شرق افغانستان

سخنگوی وزارت داخله طالبان به رسانه‌ها گفت کار شرکت استخراج معدن طلا در ولسوالی چاه‌آب تخار پس از درگیری

این حادثه نشان می‌دهد که مردم افغانستان به شدت به کمک‌های بین‌المللی و حمایت‌های فوری نیاز دارند.

یادآوری این نکته در حالی که طالبان از قدرت استفاده می‌کنند و مردم افغانستان تحت فشارهای شدید اقتصادی، اجتماعی و انسانی قرار دارند ضروری است.

این حادثه، تنها یکی از هزاران نمونه از واقعیت‌های تلخی است که در سایه حکومت طالبان رخ می‌دهد. ۹ جدی ۱۴۰۴



سیلاب‌های آبی ناشی از بارندگی‌های شدید در افغانستان دستکم ۱۷ کشته برجا گذاشت

نهادهای امدادگران در این هفته هشدار دادند که افغانستان، که به شدت در برابر رویدادهای شدید اقلیمی آسیب‌پذیر است، انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۶ همچنان یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های بشردوستانه جهان باقی بماند.

منبع: خبرگزاری آسوشیتدپرس و ان بی سی نیوز

۲ جنوری ۲۰۲۶



کابل، افغانستان — نخستین بارندگی‌ها و برف‌باری‌های شدید فصل، اگرچه به یک دوره طولانی خشکسالی پایان داد،



و ترجیح منافع شخصی و قبیله‌ای بر عدالت و منافع عمومی» خوانده، به شدت انتقاد کرده است.

او نوشته است که تمرکز ثروت و منابع ملی در دست شمار محدودی از افراد، فاصله میان مردم و حاکمیت را عمیق‌تر کرده و مشروعیت قدرت را زیر سوال می‌برد.

او همچنان افزوده است که سقوط دولت‌ها اغلب از جایی آغاز می‌شود که «حرص و منفعت شخصی جای خرد و مصلحت عمومی را می‌گیرد» و تنها راه جلوگیری از این روند، بازگشت به عدالت، پاسخگویی و احترام به کرامت انسانی است.

باشندگان ولسوالی چاه آب می‌گویند اعتراض‌های آنان به دلیل استخراج بی‌رویه طلا، آسیب‌های جدی محیط زیستی و قطع آب در نتیجه کندن‌کاری‌های شرکت‌های وابسته به طالبان شکل گرفته و با وجود اعزام هیئت طالبان، وضعیت همچنان متشنج باقی مانده است.



منابع محلی خبر دادند که باشندگان ولسوالی چاه‌آب ولایت تخار روز دوشنبه ۱۵ جدی با شرکت‌های وابسته به طالبان، بر سر استخراج طلا درگیر شدند. به گفته منابع، این درگیری تلفات جانی نیز داشته است.

طبق این اطلاعات، مردم از شرکت‌های وابسته به طالبان شکایت می‌کنند.

گفته شده مردم که هیچ سهمی ندارند، به آسیب‌های محیطی و قطع آب در نتیجه کندن‌کاری «بی‌رویه» شرکت‌ها اعتراض دارند.

با باشندگان محل متوقف شده است. عبدالمتین قانع گفت یک باشنده محل و یکی از مسئولان شرکت استخراج معدن به ظن قتل بازداشت شده‌اند.

این مقام طالبان افزود که در درگیری بر سر استخراج معدن طلا ولسوالی چاه‌آب تخار سه باشنده محل و یک کارمند شرکت کشته شده‌اند. او افزود که در حال حاضر وضعیت تحت کنترل نیروهای امنیتی قرار دارد و استخراج معدن در این منطقه متوقف شده است.

عبدالمتین قانع تصریح کرد که معاون والی طالبان در تخار برای بررسی رویداد به ساحه اعزام شده است.

منابع محلی می‌گویند که طالبان پس از درگیری روز دوشنبه بر سر استخراج معدن طلا در ولسوالی چاه آب ولایت تخار، شماری از باشندگان محل را بازداشت کرده و شماری دیگر ناپدید شده‌اند. منابع همچنان گفتند که معاون والی طالبان در تخار، معترضان را تهدید کرده است.

به گفته این منابع، محمد نادر حق جو، معاون والی طالبان در تخار، روز سه‌شنبه ۱۶ جدی به منطقه چاه آب رفته و در دیدار با معترضان، آنان را تهدید کرده است.

جزئیات بیشتری درباره آمار بازداشت شدگان و سرنوشت افراد ناپدید شده ارائه نشده است.

طالبان پیشتر تأیید کرده بود که یک هیئت برای بررسی درگیری‌ها میان معدن‌کاران و باشندگان محل به چاه آب اعزام شده و این درگیری‌ها تلفات جانی و خسارات مالی در پی داشته است، اما درباره میزان دقیق تلفات توضیحی ارائه نکرد.

پیش از این، منابع محلی گفته بودند که در پی درگیری باشندگان ولسوالی چاه آب با شرکت‌های وابسته به طالبان بر سر استخراج معدن طلا، دست کم سه باشنده محل و یک عضو طالبان کشته و ۱۶ نفر دیگر زخمی شده‌اند. به گفته این منابع، معترضان تجهیزات شرکت‌ها را به آتش کشیده و مسئولان این شرکت‌ها ساحه را ترک کرده‌اند.

فرمانده پیشین طالبان: «فساد و منافع شخصی و قبیله‌ای مشروعیت قدرت را زیر سوال می‌برد»

همزمان صلاح الدین سالار، معاون پیشین استخبارات وزارت دفاع طالبان در متنی که در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی فیسبوک منتشر کرده، از آنچه «فساد، قوم پرستی

مسلح محلی و خارجی، امنیت و زندگی غیرنظامیان را به شدت آسیب زده است.

جنگ‌ها و بحران‌های انسانی در کنگو میلیون‌ها نفر را آواره کرده و این کشور را درگیر یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های انسانی جهان کرده است.

منابع روز دوشنبه ۱۵ جدی گزارش داد که در پی درگیری باشندگان منطقه سمتی ولسوالی چاه‌آب تخار با شرکت‌های وابسته به طالبان بر سر استخراج معدن طلا، معترضان تجهیزات این شرکت‌ها را آتش زدند.



سفیر افغانستان در ژنو همچنین گفت که حاکمیت طالبان، افغانستان را از نظام حقوقی و مالی بین‌المللی خارج کرده و در نبود این چارچوب‌ها، زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری قانونی، شفاف و معتبر وجود ندارد. به باور او، این خلا باعث شده شبکه‌های قاچاق و استخراج غیرقانونی معادن جایگزین ساختارهای قانونی شوند.

بر اساس بررسی‌ها، ده‌ها تن طلا در معادن ولایت تخار نهفته است. پس از به قدرت رسیدن طالبان، شرکت‌های وابسته به این گروه روند استخراج این فلز گران‌بها را به گونه گسترده آغاز کرده است؛ روندی که به توصیف باشندگان محل، «تاراج» این معادن است.



باشندگان ولسوالی چاه‌آب ولایت تخار روز جمعه نیز با برخی از اعضای طالبان که برای استخراج معدن طلا وارد منطقه مسکونی شده بودند درگیر شدند.



در پی درگیری‌های اخیر میان باشندگان چاه‌آب تخار و طالبان، سفیر افغانستان در ژنو طالبان را به استخراج «غیرحرفه‌ای و غیرشفاف معادن» متهم کرد. نصیر اندیشه گفت تداوم این «غارتگری» شمال‌شرق افغانستان را دچار بحران‌های خونینی می‌کند که نظیر آن در کشور بحران زده‌ای چون کنگو جریان دارد.

اندیشه سه‌شنبه شانزدهم جدی در یادداشتی در شبکه اکس نوشت که استخراج غیرحرفه‌ای معادن، نبود شفافیت و حساب‌دهی، سرکوب مردم محل و دخالت گروه‌های مافیایی و شرکت‌های خارجی، شمال‌شرق به ویژه ولایت‌های تخار و بدخشان را با یک بحران جدی روبه‌رو کرده است.

به گفته او معادن تخار و بدخشان باید در درجه نخست تامین‌کننده رفاه مردم محل و سپس سراسر کشور باشد، اما اکنون به گفته او، این منابع در اختیار فرماندهان طالبان، قراردادی‌های خارجی و افراد محلی وابسته به این گروه قرار گرفته است.

او تاکید کرد که باشندگان محل با تهدید، بی‌جاشدن اجباری و تخریب سریع محیط زیست روبه‌رو هستند.

کنگو یکی از کشورهای پهناور آفریقا است و به‌دلیل منابع طبیعی فراوان، از جمله مس، کبالت، طلا و الماس اهمیت استراتژیک بالایی دارد.

با وجود این ثروت عظیم، این کشور دهه‌هاست به دلیل درگیری‌ها بر سر تصاحب معادن با بی‌ثباتی سیاسی، درگیری‌های مسلحانه، فساد و فقر گسترده دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ به‌ویژه در شرق این کشور که فعالیت گروه‌های



استفاده از اسناد جعلی فروخته شده و خانه‌های زیادی در این منطقه ساخته شده‌اند»

هیئت طالبان برای بررسی این پرونده با شماری از بزرگان مردم ارغندی دیدار کرده است. بر بنیاد خبرنامه، باشندگان این منطقه در این نشست گفته‌اند: «این زمین‌ها را غصب نکرده‌ایم، بلکه بر اساس اسناد

شرعی و در بدل پول خریداری کرده‌ایم. اکنون طالبان باید اسناد ما را بررسی کرده و در این زمینه عدالت اجرا کنند.»

رئیس هیئت طالبان پس از گفت‌وگو با باشندگان ارغندی به آنها گفته است که اداره طالبان «**شریعت و عدالت**» را تأمین خواهد کرد. او از باشندگان ارغندی خواسته است که تمام اسناد مربوط به زمین‌هایشان را به نهادهای مسئول ارائه کنند تا پس از بررسی و ارزیابی تصمیم گرفته شود.

طالبان روز جمعه اعلام کرد که کمیسیون جلوگیری از غصب زمین در سال ۲۰۲۵ در سراسر کشور، ۲ میلیون و ۴۶۱ هزار جریب زمین را به‌عنوان مالکیت دولتی تشخیص داده و از این میان نزدیک به ۱ میلیون و ۲۴۰ هزار جریب زمین مصادره شده است.

اداره طالبان یک کمیسیون عالی را برای جلوگیری از غصب زمین ایجاد کرده است. این کمیسیون در چهار زون کشور محاکم اختصاصی تشکیل داده و در تمام ولایات کمیته‌های فنی ساخته است.

وزارت عدلیه طالبان در اول میزان سال گذشته اعلام کرد که برای تطبیق تصمیم‌های این کمیسیون، یک قطعه نظامی ۲۵۰۰ نفری نیز ایجاد شده است.

طالبان در چهار سال گذشته صدها جریب زمین‌های کشاورزی و شهرک‌های مسکونی را دولتی شناسایی و مصادره کرده است. این گروه مالکان خانه‌های شهرک‌های مصادره شده را برای دریافت خسارت به فروشنده‌ها راجع کرده است. شماری از ساکنان این شهرک‌ها گفته‌اند که آنها خانه‌ها را سال‌ها پیش از افرادی خریداری کرده‌اند که در حال حاضر

باشندگان ارغندی کابل: زمین‌های ما قبالة شرعی دارد، اما

طالبان آن را دولتی می‌داند



شماری از باشندگان منطقه ارغندی ولسوالی پغمان می‌گویند طالبان صدها جریب زمین مردم در اطراف ترمینال در حال ساخت در این ساحه را دولتی اعلام کرده است. مالکان خانه‌ها در ارغندی گفتند که زمین‌ها را بر اساس قبالة شرعی خریداری کرده‌اند.

بر بنیاد گزارش‌ها، در منطقه ارغندی ولسوالی پغمان در یک سال گذشته صدها خانه ساخته شده است. طالبان زمین‌های بسیاری از این خانه‌ها را دولتی شناسایی کرده و خواستار تخلیه آنها شده است.

طالبان سال گذشته حدود ۹۵۰ جریب زمین را در ارغندی پغمان برای ساخت ترمینال موترهای مسافربری ولایت‌های جنوب و جنوب غربی اختصاص داد. طالبان گفته است که زمین‌های این منطقه پیش از آن دولتی شناسایی شده بود.

دفتر رسانه‌های طالبان در کابل یکشنبه ۱۴ جدی در خبرنامه‌ای نوشت به‌منظور بررسی مشکل حقوقی باشندگان ارغندی، هیئتی را به رهبری علی‌محمد مجاهد، ولسوال طالبان در پغمان تعیین شده است.

در خبرنامه آمده است که سال گذشته به دستور هبت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان پروژه ساخت یک ترمینال بزرگ در این منطقه منظور شد. کار ساخت این ترمینال در ماه حمل سال گذشته با هزینه ۱.۳ میلیارد افغانی آغاز گردید.

بر بنیاد خبرنامه، این ساحه پیش‌تر به‌عنوان زمین دولتی تثبیت شده بود: «اما سال گذشته از سوی برخی افراد با

آنان از نهادهای حقوق بشری و سازمانهای حمایتی خواستهاند که فوراً برای آزادی و حفاظت او اقدام کنند.

این بازداشت در حالی صورت میگیرد که پس از تسلط طالبان در افغانستان، شرایط کاری برای خبرنگاران بهویژه زنان خبرنگار به شدت محدود شده است.

طی بیش از چهار سال گذشته، بسیاری از خبرنگار بهدلیل ترس از انتقامجویی طالبان و حفظ جان خود کشور را ترک کردند. ۲۰ جدی ۱۴۰۴

قتل یک دکتر جوان توسط دزدان مسلح در کابل

«با نهایت تأسف، تأثر و اندوهی که واژهها از بیان آن عاجزند، به اطلاع میرسانم که فرزند نوجوان و جگرگوشه‌ام، داکتر صاحب سید الیاس احمدی، در پی حمله‌ی ظالمانه و نا جوانمردانه‌ی دزدان مسلح، مظلومانه جام شهادت نوشید و ما را در دریایی از غم و ماتم تنها گذاشت.



این رویداد دردناک و دلخراش، حوالی ساعت هشت شب مورخ 10 جنوری 2026، در مقابل هتل قصر سلمان، مربوط حوزه‌ی پنجم امنیتی شهر کابل رخ داد؛ حادثه‌ای که نه تنها جان عزیز دلم را از من گرفت، بلکه تمام امیدها، آرزوها و رویاهایش را نیز با خود به خاک سپرد.

داغ این مصیبت سنگین، کمر تمام اعضای خانواده و فامیل را شکست و خانه‌ی ما را برای همیشه در سکوتی تلخ و اندوهی بی‌پایان فرو برد. فقدان او زخمی است که هرگز

دسترسی به این افراد و اخذ جبران خسارت تقریباً ناممکن است.

بربنیاد گزارش‌ها، طالبان در این بازه زمانی شماری از شهرک‌های مسکونی مقامات حکومت پیشین را نیز، دولتی شناسایی و مصادره کرده است. گفته شده که محکمه اختصاصی طالبان درباره شماری از این زمینها تصامیم غیابی صادر کرده است. کمیسیون جلوگیری از غصب زمین و محکمه اختصاصی طالبان تاکنون مدارک زمین‌های مصادره شده و سازوکار مصادره این زمینها را رسانه‌ای نکرده‌اند.

یک خبرنگار زن توسط استخبارات طالبان در کندز بازداشت شد



منابع محلی می‌گویند که ناظره رشیدی، خبرنگار زن در کندز، از چهار روز پیش توسط جنگجویان استخبارات طالبان بازداشت شده است.

منابع روز شنبه، ۲۰ جدی، گفتند که ناظره رشیدی روز سه‌شنبه ساعت ۸ صبح، پس از دریافت تماس تلفنی، هنگام خروج از منزل بازداشت شده است.

به گفته منابع، وضعیت جسمی ناظره در زمان بازداشت مناسب نبوده و نگرانی جدی درباره سلامت او وجود دارد.

آنان افزودند که پیش از این نیز ناظره چندین بار از سوی افراد ناشناس تهدید شده بود تا فعالیت‌های رسانه‌ای خود را متوقف کند.

منابع می‌گویند که پس از بازداشت، در قوماندانی طالبان تنها یک قطعه عکس از رشیدی نشان داده شده که دست و پای او با زنجیر بسته بوده است.



سازمان‌های بین‌المللی منع تصویر زنده‌جان توسط طالبان را نکوهش کرده و خواستار تجدید نظر و احترام به آزادی بیان در افغانستان شده‌اند. ۱۹ جدی ۱۴۰۴

مدارس دینی و جهادی «تنها مراکز آموزشی نیستند، بلکه سنگرهای دفاع از دین»

عبدالكبير، وزیر مهاجران طالبان، گفته است که مدارس دینی و جهادی «تنها مراکز آموزشی نیستند، بلکه سنگرهای دفاع از دین» به شمار می‌روند. او روز جمعه، ۱۹ جدی، با اشاره به جنگ ۲۰ ساله طالبان با نیروهای امریکایی و حکومت پیشین، گفت این مدارس در جریان جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند.

این مقام طالبان روز جمعه در مراسم فراغت صدها تن از مدرسه جهادی ولایت خوست شرکت کرد.

طالبان در سال‌های اخیر تمرکز ویژه‌ای بر گسترش مدارس دینی و جهادی داشته‌اند. بر اساس آمار طالبان، بیش از ۲۱ هزار مدرسه جهادی در افغانستان فعال هستند و شمار این مدارس همچنان رو به افزایش است. بسیاری از اعضای طالبان پیشینه تحصیل در همین مدارس را داشته‌اند.

او همچنان بدون نام بردن از کشور خاصی، گفت «کشورهایی که تلاش داشتند امارت اسلامی را منزوی کنند، اکنون خود دچار انزوا شده‌اند.»

مقام‌های طالبان پیش‌تر در اظهارات مشابهی به‌طور غیرمستقیم به پاکستان اشاره کرده‌اند، هرچند مقام‌های پاکستانی می‌گویند این کشور پس از سال‌ها در وضعیت مناسبی از نظر اقتصادی و سیاسی قرار دارد و روابط خود را با ایالات متحده گسترش داده است.



التیام نخواهد یافت و نبودنش تا ابد در قلب‌های مان فریاد خواهد زد.

ناگفته نماند که شهید داکتر سید الیاس، جوانی پاکدل، پرتلاش و عاشق علم و دانش بود؛ عمر کوتاهش را با آرزوی خدمت به انسانیت و بشریت سپری کرد و با اخلاق نیک و قلب مهربانش، روشنی‌بخش دل اطرافیان بود. افسوس که دست تقدیر، او را خیلی زود از ما گرفت.

یادش تا همیشه در دل‌ها زنده است و جای خالی‌اش هرگز پر نخواهد شد.

جایش بهشت برین باد، روح پاکش شاد و یادش تا ابد گرامی و جاودان باد. ***

طالبان ممنوعیت نشر تصاویر زنده‌جان را در «۲۴ ولایت» گسترش داد

مرکز خبرنگاران افغانستان گزارش داد که امر به معروف طالبان نشر «تصاویر زنده‌جان» را در ارزگان منع کرده و تلویزیون دولتی این ولایت را به رادیو تبدیل کرده است. به گفته این مرکز، طالبان به‌طور رسمی منع نشر و پخش تصاویر جانداران را در ۲۴ ولایت گسترش داده است.

مرکز خبرنگاران افغانستان پنجشنبه، ۱۸ جدی در خبرنامه‌ای نوشت که امر به معروف طالبان در کنار منع نشر تصاویر زنده جان، محدودیت‌های تازه‌ای را بر فعالیت خبرنگاران و رسانه‌های ارزگان وضع کرده است.

عبدالحی عمری، رئیس اداره امر به معروف طالبان در ارزگان روز چهارشنبه در نشست هماهنگی با خبرنگاران محلی با استناد به ماده ۱۷ قانون امر به معروف به رسانه‌ها دستور داده که از گرفتن تصویر و نشر آن خودداری کنند.

او هشدار داد است: «متخلفان مجرم شناخته شده و با آنها برخورد قانونی خواهد شد.»

مرکز خبرنگاران افغانستان، اعمال ممنوعیت نشر تصاویر زنده‌جان را خلاف اصول بنیادی آزادی بیان و رسانه‌های آزاد توصیف کرد و نسبت به پیامدهای منفی بر رسانه‌ها و خبرنگاران هشدار داد. این سازمان حامی خبرنگاران و رسانه‌ها از طالبان خواست فضای فعالیت آزادانه و بدون ترس برای رسانه‌ها را فراهم کند.

قانون امر به معروف طالبان نشر تصاویر «زنده‌جان» را منع کرده است. طالبان در پی تطبیق این قانون فعالیت تلویزیون دولتی و دیگر رسانه‌های محلی را در بسیاری از ولایت‌ها متوقف کرده است.



12

اصولنامه جزایی محاکم طالبان

بر اساس اصولنامه محاکم طالبان که یک نسخه آن در اختیار رسانه ها افغانستان قرار گرفته است، طالبان حکم قتل افراد «باغی» را صادر کرده است. طالبان در این اصولنامه گفته است که ضرر «باغی» عمومی است و بدون قتل اصلاح نمی شود.

بر اساس سندی که در اختیار ما قرار گرفته، هیت الله آخندزاده، رهبر طالبان این اصولنامه را که حاوی ۱۱۹ ماده است، توشیح کرده است.

سازمان حقوق بشری رواداری گفته است محتوای این اصولنامه خلاف موازین بین المللی حقوق بشر و اصول بنیادین محاکمه عادلانه است.

به گفته این سازمان، اصولنامه جزایی محاکم طالبان پس از امضای هیت الله آخندزاده برای تطبیق در نهادهای قضایی به ولایت ها ارسال شده است.

این اصولنامه به نهادهای قضایی اختیار می دهد تا مخالفان و منتقدان را به قتل برسانند. در بند ششم ماده چهارم این اصولنامه، حتی به شهروندان اجازه داده شده در صورت مشاهده «گناه» هنگام ارتکاب آن، شخصا اقدام به مجازات کنند.

در این بخشی اصولنامه طالبان آمده است: «هر مسلمان هرگاه افراد گناه کار را هنگام ارتکاب گناه می بیند، اجازه دارد به مجازات آنها اقدام کند.»

در بخشی دیگر این اصولنامه آمده است: «کسی که جلسات براندازانه مخالفان نظام را می بیند یا از آن اطلاع دارد اما مقامات ذیصلاح را از آن مطلع نمی کند، مجرم است و به دو سال زندان محکوم خواهد شد.»

بر اساس این ماده، تمام شهروندان مکلف شده اند که از تحرکات مخالفان طالبان به ادارات اطلاع بدهند، در غیر آن صورت مجازات خواهند شد.

دیدار زن متاهل از پدر و مادر جرم است

سازمان رواداری می گوید بر اساس ماده ۳۴ اصولنامه محاکم جزایی طالبان، رفتن مکرر زن به خانه پدر و برنگشتن به خانه شوهر، جرم محسوب شده است. طبق این اصولنامه، زن و هر عضو خانواده یا آقاری که مانع

بازگشت او به خانه شوهر شوند، «مجرم» اند و برای آنها تا سه ماه حبس در نظر گرفته شده است.

بر اساس این اصولنامه تنها در صورتی که زن بتواند ضرب و جرح شدید یا «کبودی بدن» را نزد قاضی ثابت کند، شوهر به حبس محکوم می شود و سایر انواع خشونت فیزیکی، روانی و جنسی علیه زنان صراحتاً ممنوع نشده است.

به گفته رواداری، این احکام با اصل برابری، منع تبعیض جنسیتی، منع خشونت علیه زنان و حق کرامت انسانی در تعارض است و خطر تشدید و نهادینه شدن خشونت علیه زنان را افزایش می دهد.

اصولنامه طالبان لتوکوب کودکان را جرم نمی پندارد

سازمان رواداری می گوید طالبان در اصولنامه محاکم جزایی خود، لتوکوب کودکان را به طور کامل جرم انگاری نکرده است.

به گفته این سازمان، در ماده ۳۰ این اصولنامه تنها برخی اشکال خشونت فیزیکی که منجر به «شکستگی استخوان» یا «پاره شدن پوست» شود ممنوع اعلام شده است.

اصولنامه سایر اشکال خشونت فیزیکی، روانی و جنسی علیه کودکان را صراحتاً منع نکرده و در ماده ۴۸ آمده که پدر می تواند پسر ۱۰ ساله خود را به خاطر مواردی مانند ترک نماز مجازات کند.

اصولنامه طالبان برده را به رسمیت شناخته است

طالبان در اصولنامه جزایی با ذکر واژه «غلام» در چندین مورد، بردگی را در حاکمیت خود به رسمیت شناخته است. طالبان در ماده های پانزدهم و چهارم این اصولنامه به موضوع بردگی و حقوق مربوط به آن اشاره کرده است.

برده داری در حقوق بین الملل به صورت مطلق و در همه اشکال ممنوع شده است.

در این بخش آمده است: «در مورد هر جنایتی که برای آن «حد» معین نشده باشد، به تعزیر حکم می شود، خواه جنایت کار آزاد باشد یا غلام.»

اصولنامه طالبان جامعه را به علما، اشراف، متوسط و پایین طبقه بندی کرده است

سازمان رواداری درباره این اصولنامه می گوید طالبان جامعه را به چهار دسته شامل علما، اشراف، متوسط و پایین طبقه بندی کرده است.



از امضای هبت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان برای تطبیق در نهادهای قضایی به ولایت‌ها ارسال شده است.

در ماده هشتم این اصول‌نامه، پیروان مذاهب و باورهای متفاوت و مخالف اهل سنت به عنوان «مبتدع» توصیف شده‌اند. رواداری می‌گوید این موضوع نقض صریح اصل عدم تبعیض بر اساس دین و مذهب است.

در یکی از مواد اصول‌نامه جزایی محاکم طالبان، برای مرتکبان «تمسخر و استهزا نسبت به احکام اسلامی» مجازات دو سال حبس در نظر گرفته شده است.

بر اساس ماده ۲۶ این اصول‌نامه، پیروان مذهب حنفی اجازه ترک مذهب خود را ندارند و در صورت اثبات این موضوع، به دو سال حبس محکوم خواهند شد.



چه جیونانه و خانانانه است نوحه جغد آسای آنان که به
امواج خروشان قهر مردم و سمت گیری درست نهانی آن
باور ندارند و راه رستگاری و نجات را نه با مردم بلکه با
یک دشمن علیه دشمن دیگر سراغ مینمایند و یا از بیم دو
دشمن گوشه گیری و انزوای بی درد سر را در پیش
میگیرند. رفیق مجید کلکانی

فزیکی اسارت دت اتنگ و
فکریتنگ تینگ اسارتی یمان راق
فیر
(استعمار فکری بدتر از استعمار
فیزیکی است)

طالبان در این اصول‌نامه ارتکاب جرم، نوع و شدت مجازات را بر اساس جایگاه اجتماعی افراد تعیین کرده است.

سازمان رواداری با استناد به این اصول‌نامه نوشت: «اگر جرمی توسط یک عالم دینی انجام شود، صرفاً توصیه می‌شود، برای اشراف احضار و توصیه، برای طبقه متوسط حبس و برای طبقه پایین علاوه بر حبس، مجازات بدنی اعمال می‌شود.»

اصول‌نامه محاکم طالبان رقص را جرم پنداشته است

در ماده ۵۹ اصول‌نامه جزایی محاکم طالبان، «رقص» و «تماشای آن» بدون ارائه تعریف روشن جرم‌انگاری شده است.

این ابهام زمینه بازداشت و مجازات خودسرانه افراد از جمله به دلیل انجام رقص‌های محلی و سنتی را فراهم می‌کند.

سازمان تاکید گفته است که طالبان با تعریف «باغی» به عنوان «ساعی بالفساد»، اختیار گسترده‌ای به نهادهای خود داده تا مخالفان و منتقدان را بدون محاکمه عادلانه، خودسرانه مجازات یا حتی به قتل برسانند.

طبق ماده ۱۳ اصول‌نامه، تخریب «اماکن فساد» بدون تعریف روشن «فساد» مجاز دانسته شده است. رواداری می‌گوید این موضوع می‌تواند به تخریب مکان‌هایی مانند سلمانی‌ها و آرایشگاه‌ها و مجازات خودسرانه مالکان آن‌ها منجر شود.

به گفته رواداری، طبق اصول‌نامه جزایی طالبان افرادی که در «مجلس فساد» شرکت کنند مستحق مجازات شناخته شده‌اند. طالبان در این اصول‌نامه هیچ تعریفی از «فساد» ارائه نکرده است.

طالبان سنی‌ها را مسلمان و دیگران را بدعت‌گذار اعلام کرده است

رواداری می‌گوید این سند با نهادهای سازی تبعیض مذهبی، آزادی‌های شهروندان را نقض می‌کند.

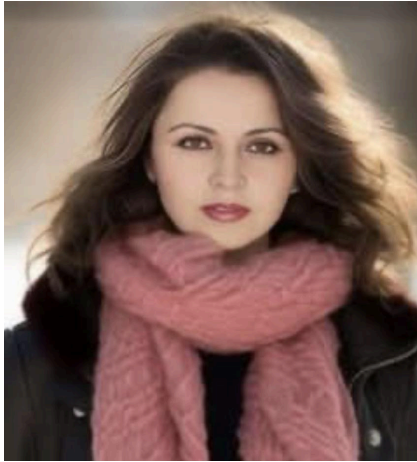
طالبان در این سند پیروان مذهب حنفی را مسلمان دانسته و پیروان دیگر مذاهب را «بدعت‌گذار» معرفی کرده‌اند.

در اعلامیه‌ای که سازمان رواداری روز چهارشنبه، اول دلو، منتشر کرد آمده است که اصول‌نامه جزایی محاکم طالبان پس

13

کاسهء صبر خدا بر لب رسید

تا نلرزد پایه های سست آیین شما
کاسهء صبر خدا بر لب رسید از دست تان
چی دگر بیرون شود از بین خورجین شما



شعر و تصویر از بانو ایما نیایش

یوه ټوکه مې یوه ورځ واوریدله:
له شیطان څخه یې پوښتنه کړې وه چې؛ په ټوله
هفته کې څه پروگرام لري؟
شیطان ځواب ورکړی وو چې:
دوه ورځې په امریکا کې درس ورکوم او یوه ورځ
هم په انگلستان کې.
پاته دهفتې څلور ورځې په پاکستان کې خپلو سبقونو
او تحصیلاتو ته دوام ورکوم.
پاکستان هم ملک دی چې حتی شیطان ته لا درس
ورکوي.

شانه های ما کبود از درد قمچین شما
می کشیم بر دوش خود امیال سنگین شما
زنده گی را بهر ما زندان ثانی کرده اید
پشت ما خم زیر انبار فرامین شما
اختیار روی و موی ریش ما در نزد تان
جان ما بر لب رسید از فرط توهین شما
شادی و شور و لب پر خندهء ما را ربود
صورت آخمو و پیشانیی پرچین شما
جز خیال قدغن و توبیخ آزادی نبود
در سر پوسیده و دل های چرکین شما
منفعل گردیده ایم از شیوهء رفتار تان
سر به زیر افکنده ایم از نام ننگین شما
داعیان حق و آزادیی ما همدست تان
عقرب و گزدم بزاید مار آستین شما
از سر جبر و جفا و ظلم بی انجام تان
سنگ و چوب شهر ما گردیده بد بین شما
من بسوی مرز و بوم خویش می آیم به سر
در همان روزی که باشد بزم تدفین شما
در مسیر سرخ آزادی سر سبز داده ایم
تا رهایی از سیه چال قرنطین شما
گورما گم شد ز کوی و برزن و پسکوچه ها



واقعی بی‌خبر نگه داشته‌اند. والدینی که فرزندانشان را از دست داده‌اند، بارها با تحقیر و سکوت رسانه‌ای مواجه شده‌اند.

پروژه‌های جهانی مانند COVAX، با هماهنگی WHO، GAVI، CEPI، بنیاد بیل و ملیندا گیتس، مجمع جهانی اقتصاد (WEF)، DARPA و بیگ‌فارما، میلیارد‌ها دلار سود هنگفت کسب کردند، در حالی که میلیون‌ها قربانی در سراسر جهان ایجاد شد. داده‌ها نشان می‌دهند که تا سپتامبر ۲۰۲۲، بیش از ۱۲.۹ میلیارد دوز واکسن در ۱۸۴ کشور تزریق شد و تا جولای ۲۰۲۳، حدود ۱۴ میلیارد دوز برای جمعیت جهان (۸ میلیارد نفر) ثبت شد، یعنی به‌طور متوسط بیش از ۱.۷۵ دوز برای هر فرد. این ارقام مقیاس یک عملیات جهانی سودجویانه و قاتلان را به وضوح نشان می‌دهند.

شواهد علمی مستقل و رسمی نشان می‌دهند که این واکسن‌ها باعث لخته‌های خون، ترومبوز، میوکاردیت، ایست قلبی، سرطان و دیگر عوارض مرگبار شده‌اند. با این حال، هیچ دولتی، هیچ سازمان بین‌المللی و هیچ رسانه‌ای حقیقت را به مردم نگفتند. دکتر مایکل بیدون، دانشمند برجسته و معاون سابق فایزر، تأکید کرده است: «اگر اجازه دهید این واکسن ادامه یابد، من تضمین می‌کنم که مرگ و بیماری‌های قابل اجتناب، خصوصاً در کودکان، رخ خواهد داد. مشارکت در این سوء استفاده گسترده، قتل است.» میشل شوسودوفسکی نیز آن را «جنایت علیه بشریت» توصیف کرده و Christine Anderson، عضو پارلمان اروپا، در ژوئیه ۲۰۲۲ گفت: «این کارزار واکسیناسیون، بزرگ‌ترین رسوایی تاریخ پزشکی و بزرگ‌ترین جنایت علیه بشریت است.»

پرونده‌های قانونی نیز حکایت از حقانیت این ادعاها دارند. در نوامبر ۲۰۲۴، دادگاه هلند حکم داد که بیل گیتس باید هزینه‌های وکلای دادگستری و دادگاه به مبلغ ۱۴۰۶ یورو (حدود ۱۵۲۰ دالر) پرداخت کند. شاکیان، از جمله والدینی که فرزندانشان پس از واکسن بیمار یا جان باخته‌اند، فرصت یافتند تا دادگاه را از نزدیک ببینند و درخواست عدالت کنند.

واکسیناسیون قاتل: کیفرخواست جهانی علیه شرکت‌های بزرگ داروسازی، دولت‌ها و رسانه‌های همدست

از دسامبر ۲۰۲۰، جهان وارد بزرگ‌ترین بحران اخلاقی و کووید-۱۹، mRNA پزشکی معاصر شده است. واکسن‌های به ویژه تولید شرکت فایزر، نه تنها وعده نجات جان انسان‌ها را دادند، بلکه با آگاهی کامل از عوارض کشنده و جدی، میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان به کام مرگ و بیماری کشاندند. لازم به ذکر است که اصطلاح واکسن‌های به واکسن‌هایی گفته می‌شود که علیه SARS-CoV-2 ساخته شده‌اند و شامل تمامی SARS-CoV-2 و ویروس واکسن‌های تولید شده توسط شرکت‌های Pfizer-BioNTech، Moderna، AstraZeneca، Johnson & Johnson

و سایر تولیدکنندگان معتبر می‌شود.

اسناد محرمانه فایزر که در اکتبر ۲۰۲۱ تحت قانون آزادی اطلاعات منتشر شد، نشان می‌دهد که این شرکت پیش از آغاز توزیع واکسن از وقوع بیش از ۱۲۰۰ مورد مرگ مشکوک، ده‌ها هزار مورد عارضه شدید، بیش از ۲ هزار گزارش اختلالات قلبی و ۲۳ مورد سقط جنین از ۲۷۰ بارداری آگاه بود. این داده‌ها از منبع اصلی، یعنی خود فایزر آمده و کاملاً خلاف روایت رسمی دولت‌ها و سازمان جهانی بهداشت است که مدعی «نجات جان‌ها» بودند.

این اقدام، مصداق روشن جنایت سازمان‌یافته علیه بشریت است. فایزر پیش‌تر در سال ۲۰۰۹ به جرم «بازاریابی متقلبانه» و «نقض جنایت‌آمیز قانون غذا، دارو و مواد آرایشی آمریکا» محکوم شد و تحت نظارت قضایی قرار گرفت، اما اکنون همان شرکت با

سابقه کیفری و آگاهی کامل از عوارض، واکسن mRNA را در سطح جهانی توزیع کرده است. دولت‌ها و رسانه‌ها نیز با ایجاد ترس، سانسور و اطلاعات غلط، مردم را از خطرات



دچار سقط جنین شده و نوزادان ارزشمند جان خود را از دست داده‌اند.

سخن پایانی

تمام شواهد، اسناد و داده‌های رسمی نشان می‌دهد که بحران واکسیناسیون کووید-۱۹، نه یک اتفاق پزشکی یا خطای تصادفی، بلکه جنایت سازمان‌یافته علیه بشریت بوده است؛ جنایتی که توسط شرکت‌های بزرگ داروسازی، دولت‌های سرمایه‌دار غربی و رسانه‌های همسو طراحی و اجرا شد. تولید و توزیع واکسن‌های mRNA با آگاهی کامل از عوارض مرگبار، پنهان‌سازی داده‌ها، ایجاد ترس و سانسور، و حمایت نهادهای حکومتی و رسانه‌ای، نمایانگر پروژه‌ای جهانی، سودجویانه و قاتلانه است که قوانین بین‌المللی و اخلاقیات انسانی را زیر پا گذاشته است.

این بحران، تجسم عریان منطق سرمایه‌داری انحصاری و نئولیبرالیسم غربی است که جان انسان‌ها را به ابزاری برای سود و سلطه تبدیل می‌کند. واکسن‌های mRNA کووید-۱۹ ابزار قدرت شرکت‌های بزرگ داروسازی و دولت‌های وابسته به آنها بوده و پروژه‌ای برنامه‌ریزی‌شده برای کسب سود کلان به قیمت قربانی کردن میلیون‌ها انسان، به ویژه کودکان و جوانان، را نشان می‌دهد.

تحلیل علمی اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که طبقات حاکم غربی، با همکاری رژیم‌های نئولیبرال، از بحران جهانی برای تحکیم سلطه اقتصادی و سیاسی خود بهره برده‌اند. این جنایات با ساختار طبقاتی و مناسبات تولید و انباشت سرمایه کاملاً مرتبط هستند و ادامه همان الگوی تاریخی است که سود سرمایه را بر جان انسان‌ها اولویت می‌دهد.

ما به‌عنوان جامعه جهانی آگاه، حق و وظیفه داریم این جنایات را افشا کنیم و مسئولان مستقیم و غیرمستقیم آن را تحت پیگرد قانونی قرار دهیم. سیستم‌های نظارتی و حکومتی باید پاسخگو و شفاف شوند تا عدالت اجتماعی و امنیت و سلامت مردم تضمین گردد.

اکنون زمان آن رسیده است که یک کیفرخواست جهانی، حقوقی و سیاسی علیه بیگ‌فارما، دولت‌ها و رسانه‌های همسو مطرح شود. این کیفرخواست باید با تمام داده‌ها،

یکی از والدین گفت که دخترش، که پیش‌تر سالم بود، پس از دریافت واکسن دیگر قادر به صحبت نیست و او می‌خواهد مستقیماً با بیل گیتس صحبت کند.

فایزر (Pfizer)، به‌عنوان اولین و تنها شرکت بزرگ دارویی آمریکا با سابقه کیفری، حتی پس از محکومیت در سال ۲۰۰۹ و اجرای توافقنامه صداقت سازمانی، بار دیگر در فاصله ۲۰۲۰-۲۰۲۵ همان رفتارهای مجرمانه را تکرار کرده است. مدیران عامل شرکت هیچ‌یک بازداشت نشدند و تنها تحت نظارت قضایی قرار گرفتند. این رفتارها نشان‌دهنده جنایت برنامه‌ریزی‌شده علیه بشریت است.

علاوه بر فایزر، سایر غول‌های داروسازی جهان نیز در جریان واکسیناسیون کووید-۱۹ نقش مشکوک و پر ابهامی داشتند. شرکت‌هایی مانند Moderna، Johnson & Johnson، AstraZeneca و GSK با سرعت بی‌سابقه واکسن‌های خود را روانه بازار کردند، بدون آنکه شواهد کافی از ایمنی و عوارض بلندمدت ارائه شود. گزارش‌ها و تحقیقات مستقل نشان می‌دهند که این واکسن‌ها نیز باعث عوارض جدی از جمله لخته‌های خون، اختلالات قلبی، میوکاردیت، و در بسیاری موارد مرگ ناگهانی شده‌اند. پرونده‌های قضایی و تحقیقات رسانه‌ای حاکی است که این شرکت‌ها با تبلیغات اغراق‌آمیز، پنهان‌سازی داده‌های منفی و فشار بر نهادهای نظارتی، در واقع مشارکت مستقیم در جنایت علیه بشریت داشته‌اند. این رفتارها، مشابه همان سوءاستفاده فایزر، نشان‌دهنده آن است که صنعت داروسازی بزرگ و قدرتمند جهانی، بیش از آنکه متعهد به سلامت عمومی باشد، دنبال سودهای کلان و کنترل بازار جهانی بوده است.

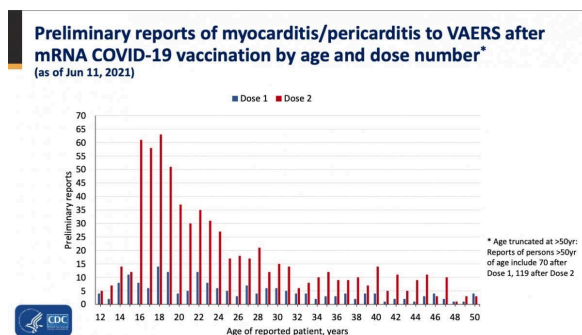
اعتراضات جهانی نیز ادامه یافته‌اند. در ژانویه ۲۰۲۲، در ژنو، سوئیس، مراسم تشییع جنازه اعتراضی برای کودکانی که پس از واکسن جان باختند برگزار شد. مستندهای ویدیویی مانند «تا زمانی که خلاف آن ثابت شود» (Until Proven Otherwise) نشان می‌دهند که بیش از ۱۰۰۰ ورزشکار از مارس ۲۰۲۱ تا ژوئن ۲۰۲۲ دچار مشکلات قلبی، سکته و مرگ ناگهانی شده‌اند. ویدیوهای دیگر نشان می‌دهند که مادران باردار پس از واکسیناسیون



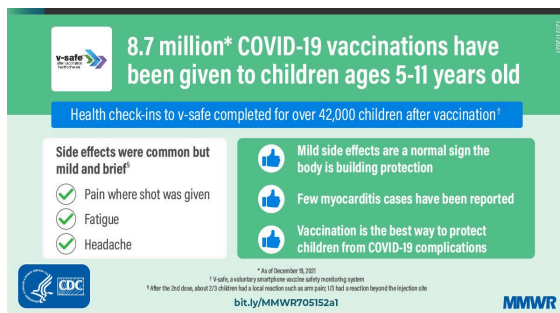
و مرگ و میر احتمالی ناشی از واکسن کووید-۱۹ را یادآوری می‌کند.

۳. نمودار رسمی CDC (مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های آمریکا) که واکنش‌های موضعی و سیستمیک گزارش شده پس از تزریق واکسن کووید-۱۹، به ویژه در نوجوانان، را نشان می‌دهد.

۴. نمودار رسمی CDC (مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های آمریکا) تعداد گزارش‌های التهاب قلب، شامل میوکاردیت و پریکاردیت، را در گروه‌های سنی مختلف پس از دریافت واکسن‌های mRNA نشان می‌دهد. این نمودار نمایانگر الگوی واکنش‌های قلبی قابل توجه در بسیاری افراد، به ویژه نوجوانان، پس از تزریق واکسن‌های کووید-۱۹ است.



۵. اینفوگرافیک نشان‌دهنده واکنش‌های جسمی شایع در کودکان ۵ تا ۱۱ سال پس از تزریق واکسن کووید-۱۹ است. این نمودار شامل عوارض مانند درد محل تزریق، تب و سایر واکنش‌های معمول پس از واکسیناسیون می‌باشد و نمایانگر تجربه عمومی کودکان در این گروه سنی است. منبع: مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های آمریکا (CDC).



اسناد، شهادت‌ها و ارقام دقیق، جنایت برنامه‌ریزی‌شده و سودجویانه را محکوم کند و مسئولان مستقیم و غیرمستقیم فاجعه را پاسخگو سازد. توقف سکوت جهانی، نخستین گام برای پایان دادن به سلطه قاتلان بزرگ سرمایه و داروسازی و آغاز یک مبارزه حقوقی، انسانی و اخلاقی برای حفاظت از جان میلیون‌ها انسان است.

شرح فرتور های زیر:

۱. بطری‌های کوچک واکسن‌های کووید-۱۹ از شرکت‌های AstraZeneca و Pfizer-BioNTech، Moderna کنار هم قرار دارند و نمایی از بسته‌های تزریقی مورد استفاده در برنامه‌های جهانی واکسیناسیون را نشان می‌دهد. منبع: دانشگاه بوستون.



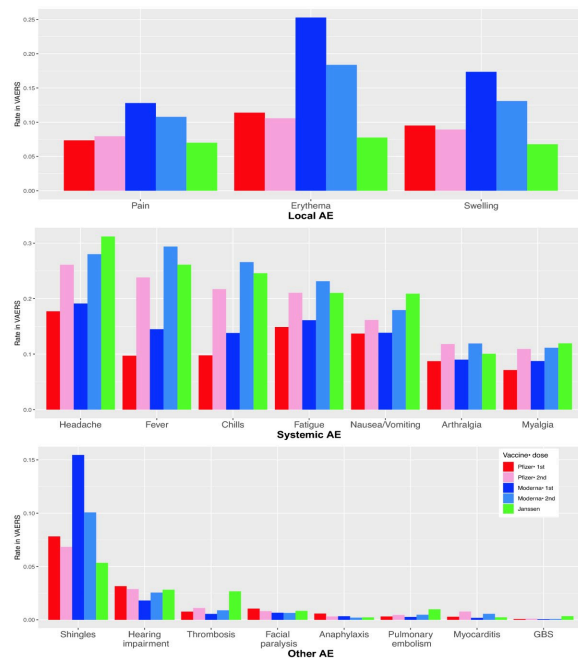
۲. بطری کوچک دارویی واکسن کووید-۱۹ با برچسب «ویروس سندرم حاد تنفسی کرونا ۲ / ویروس کرونا / کووید-۱۹ / واکسن / تزریق ۰.۳ میلی‌لیتری» و هشدار «بله، این یک واکسن کشنده است». این تصویر نمادی از



نگرانی‌های مطرح شده در مقاله درباره خطرات و عوارض جدی واکسن‌های SARS-CoV-2 است و توجه به ایمنی

کمک می‌کند. منبع: CDC (مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های آمریکا).

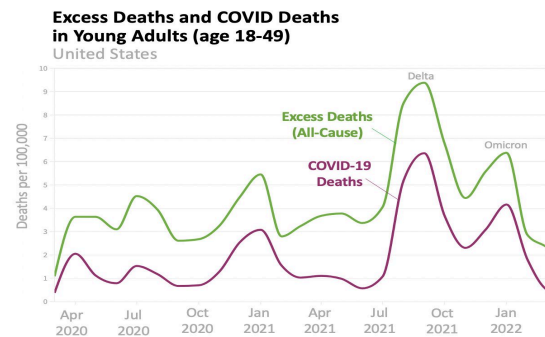
۱۰. نمودار سیستم‌های نظارتی جهانی برای عوارض واکسن: این شماتیک نحوه جمع‌آوری داده‌های مربوط به عوارض واکسن را در سیستم‌های نظارتی جهانی مانند (سیستم گزارش‌دهی عوارض واکسن آمریکا (VAERS)، (سیستم نظارت دارویی اروپا (EudraVigilance) و (بانک اطلاعات جهانی عوارض دارویی (VigiBase) نشان می‌دهد و نمایانگر چگونگی رصد و تحلیل واکنش‌های جانبی واکسن‌ها در سطح بین‌المللی است.



بفهم : اقبال بوری

جماعت با یک تحلیل مشخص و درک عمیقی از اوضاع کشور، صدای رسای مردم مظلوم و رنج کشیده افغانستان است، و با تمام نیرو از حرکات و جنبش‌های خودجوش مردم که برای احقاق حقوق اتلاف شده زمان و بر ضد جبر بنیاد گرایی و تحریر گرایی متسوخ برده انداخته شده، حمایت و پشتیبانی نموده، خود را در غم و اندوه آنها سهیم می‌داند.

۶. نمودار روند مرگ و افزایش عوارض در جوانان ۱۸ تا ۴۹ سال، با مقایسه مرگ‌های اضافی و مرگ‌های رسمی ثبت شده کووید-۱۹ در همین گروه سنی، نشان‌دهنده افزایش غیرمنتظره مرگ و میر و وقوع عوارض جانبی پس از واکسیناسیون است. این نمودار می‌تواند هشدار دهنده تأثیرات بالقوه واکسن‌های کووید-۱۹ بر جمعیت بزرگسالان جوان باشد. منبع: (مرکز آمار ایالات متحده آمریکا) و (دفتر آمار ملی انگلستان و ولز).



۷. هشدار رسمی FDA (اداره غذا و داروی ایالات متحده آمریکا) درباره التهاب قلب: اعلامیه رسمی (اداره غذا و داروی ایالات متحده آمریکا) خطر نادر میوکاردیت و پریکاردیت را پس از دریافت واکسن‌های mRNA ذکر می‌کند و نمایانگر توجه نهادهای نظارتی به این عوارض جانبی قابل توجه است.

۸. نمودار تعداد گزارش‌ها بر اساس گروه سنی و نوع واکسن: داده‌های رسمی نشان‌دهنده میزان گزارش‌های میوکاردیت و پریکاردیت در گروه‌های سنی مختلف و انواع واکسن‌های کووید-۱۹ است و به بررسی تفاوت اثرات جانبی قلبی بین گروه‌های سنی و واکسن‌های مختلف کمک می‌کند. منبع: CDC (مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های آمریکا).

۹. نمودار روند گزارش‌های ایمنی واکسن در طول زمان: این نمودار نشان‌دهنده تغییرات گزارش‌های مربوط به ایمنی واکسن کووید-۱۹ در طول زمان است و شامل واکنش‌های جدی و خفیف می‌باشد، که به تحلیل الگوهای عوارض جانبی و بررسی میزان ریسک واکسیناسیون در دوره‌های مختلف



16

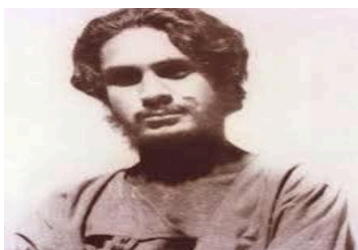
عشق پرواز

چه جانبخش است، در عشقی تپیدن
جهانی دیگر از نو آفریدن
بسوی کهکشان ها پیش رفتن
به بال زحمت انسان پریدن
شهاب تیزگام رزم و پیکار
درین وادی به پرواز آوردن
به تیغ خشم محنت آشنایان
گلوی میر و سلطان را بریدن
و آنگه در بهارستان میهن
به پای گلبن زحمت چمیدن
سرود زندگانی ساز کردن
گل امید انسان پرو ریدن
ز باغ آرزوی راد مردان
گیاه هرزه گی را پاک چیدن
خوشادر پر تو خورشید زحمت
"جهانی دیگر از نو آفریدن"

زنده یاد استاد عبدالاله

۲۴ حوت سال ۱۳۴۷ش

زندان دهمزنگ کابل، قلعه کرنیل



15

دوطن مینی می زړه دی رڼا کړی

پروا نشسته که وفا صنمی نکړی
زما زړه کښی به هیڅ مینی کمی نکړی
په جفا کښی د وفا نه لذت ډیرشته
محبوبی د زخمی زړه مرهمی نکړی
غم دیارکښی سوزوساز می د ژوندون دی
د غمونو چه می زړه بی غمی نکړ
د شهلا سترگو نظرنی ماته پس دی
چه نظرنه می نظر محرمی نکړی زه
به څنگه خم د زلفو دیار سم کړم
خم د زلفو په نسیم نی سمی نکړی
بوسه نه اخلی دگل له مخه ځکه
دگل پانی چه نی شونده زخمی نکړی
زړه مینی سره مینه چه زما ده
دغه مینه به می هیڅوک وهمی نکړی
دوطن مینی می زړه دی رڼا کړی
بله مینه به نی هیڅ تور تمی نکړی
محمد هاشم «زمانی» د «روسی بشمار» مجموعه



17

سرعت چرخ تاریخ در تئاتر سیاسی ایران

بازیگران اصلی:

۱. سازمان سیا

۲. آیت الله ها

دکتر محمد مصدق نخست وزیر دولت ایران در سال ۱۹۵۱ طرح ملی سازی «شرکت نفت ایران» را اعلام کرد؛ اقدامی که پیامدهای سنگینی برای حیات سیاسی دولت او در پی داشت.

در گام نخست، جمع کثیری از آیت الله های سیاسی، در قالب جبهه ای مشترک، در مخالفت با حکومت دکتر مصدق فعالیت کردند و با ایجاد بستر ذهنی و اجتماعی، راه را برای کودتای سازمان سیا در سال ۱۹۵۳ و سرنگونی دولت دکتر مصدق هموار ساختند.

قابل یادآوری است که نقش اراذل و اوباش خیابانی خریداری شده توسط سازمان سیا در سقوط حکومت دکتر مصدق برجسته و تعیین کننده بود.

در آن مقطع، بخش مهمی از روحانیون و علمای ایران، هم صدا با برنامه های استخبارات خارجی، نقش قابل ملاحظه ای در براندازی دولت مصدق ایفا کردند.

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که از او به عنوان نماینده اخوان المسلمین در ایران و مربی آیت الله خمینی یاد می شود و گاه «پدرخوانده خمینی» نامیده می شد، در تحریک تظاهرات ضد دکتر مصدق و فراهم سازی زمینه بازگشت شاه به ایران، نقشی استثنایی داشت. او چهره محوری کمپین بازگرداندن شاه به قدرت بود.

محمد رضا شاه که در آن زمان به خارج فرار کرده بود، پس از سقوط حکومت دکتر مصدق به کشور بازگشت و زمام سلطنت را دوباره به دست گرفت. نخستین اقدام او لغو فرمان دکتر مصدق درباره ملی سازی صنعت نفت ایران بود. پس از سرنگونی دولت مصدق، طبق طرحی از پیش طراحی شده، ۴۰ درصد از سهام صنعت نفت ایران به پنج شرکت بزرگ نفتی ایالات متحده آمریکا واگذار شد و سهم شرکت

«بریتیش پترولیوم» در صنعت نفت ایران به طور چشمگیری کاهش یافت.

بیست و پنج سال بعد، در سال ۱۹۷۸، با دگرگونی های سیاسی و استراتژیک در منطقه، به ویژه ایران، آیت الله

خمینی بار دیگر رهبری گروه های مذهبی را بر عهده گرفت؛ این بار با هدف سرنگونی شاه و تأسیس جمهوری اسلامی ایران. همان شاهی که پیش تر با حمایت آیت الله ها، گروه های مذهبی و قدرت های خارجی به سلطنت بازگردانده شده بود.

سرانجام، حکومت محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۹۷۹، زیر فشار گسترده هواداران آیت الله خمینی سقوط کرد و جمهوری اسلامی ایران بنیاد گذاشته شد.

در ماه می ۱۹۷۷، سایروس ونس، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، به ایران سفر کرد و با شاه ایران دیدار نمود. پس از این ملاقات، شایعه ای در محافل سیاسی مطرح شد مبنی بر این که وزیر خارجه آمریکا به شاه گفته است:

«هدایت داده شده است، که لیبرال شوی، یا حذف خواهی شد.»

بر اساس نقشه سیاسی کاخ سفید، اپوزیسیون ایران به این جمع بندی رسیدند که می توانند تحت «چتر سیاسی ایالات متحده آمریکا» فعالیت کنند؛ چتری که به زعم آنان توسط وزیر خارجه آمریکا برافراشته شده بود. در پی این روند، سازمان سیا ارتباط خود را با مخالفان شاه برقرار ساخت. در همین فرایند، شاه ایران با درک سیاست های ایالات متحده اظهار داشت:

«آمریکایی ها می خواهند کنار بروم... هرگز به من گفته نشد که در دولت کارتر شکاف و اختلاف وجود دارد، و نه این که برخی مقامات آمریکایی به دوام و کارآمدی یک جمهوری اسلامی به عنوان سدی در برابر کمونیسم امید بسته اند.»

مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در عصر آیت الله خمینی، درباره نقش سیا در سرنگونی شاه گفت: **«یک افسر پیشین سیا که در ایران فعالیت داشت، در واقع نقش آیت الله بدون عمامه را در برکناری شاه ایفا کرد.»** آری!

اکنون، در اوایل سال ۲۰۲۶ و پس از گذشت ۴۶ سال، چرخ تاریخ بار دیگر در مدار ایران به حرکت درآمده و این بار وارثان سلطنت پیشین ایران، به رهبری شهزاده رضا پهلوی، وارد میدان شده اند. آنان نیز، بار دیگر و همچون گذشته، تحت چتر سیاسی ایالات متحده آمریکا می کوشند رژیم آیت الله ها را سرنگون سازند و بر سکوی قدرت سیاسی ایران تکیه زنند.

این روند، بخشی از دراماتیک ترین و تراژیک ترین صحنه های تاریخ معاصر ایران را رقم می زند. در همین راستا، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به طور رسمی حمایت دولت این کشور را از تظاهرات مردم ایران اعلام کرده است که بطرز صریح مبین جو سازی مهندسی شده آمریکا در ایران می باشد.



18

مکتب او مدرسه

د مکتب او د مدرسي لوی فرق پدې کې دی چې:
په مکتب کې شاگرد پوښتنې کولای شي چې ولې؟ څرنګه؟
چیرته؟ په کوم دلیل؟ ثبوت یې څه دی؟ ماخذ یې کوم دی؟ او
داسې ډیرې نورې پوښتنې...



پوښتنې کول له ماشومتوبه د انسان په فطرت کې نغښتی
دی، چې څرنګه ماشوم په خبرو پیل وکړي، د محیط او
ماحول په هکله یې پوښتنې هم پیل کېږي. د انسان او د
نورو حیواناتو ترمنځ همدا ځانګړی فرق دی، چې انسان
خان پوهول غواړي، ځکه نو انسان ته اشرف المخلوقات هم
ویل شوی دی. پوښتنې کول او خان پوهول انساني خصلت
دی. د سلیم عقل انسان تل فکر کوي او غواړي خان پوه
کړي. بې دلیل، بې ثبوت او بې منطقه خبرې او کیسې نه
مني. په مکتب کې معلم هم باید ددغو ټولو پوښتنو ځواب
ورکړي او د ځواب د ترلاسه کولو لپاره باید معلم ژوره
مطالعه او کار وکړي. معلم په طبیعي او ساینسي درسونو کې
هیڅکله دروغ نشي ویلي، ځکه چې د هرې خبرې ثبوت ته
ضرورت دی.

مګر په مدرسه کې داسې پوښتنې منع دي، هرڅه چې مولا
او مدرس وايي هغه باید بې له فکر کولو ومنل شي. په دیني
مدرسو کې به د ملا حماسي غونډې یو مدرس به په آسايي
سره او په ډیر جرئت ووايي چې حضرت سلیمان اولین
پیلوټ وو او لوګر ته هم راغلی وو او مس عینک هم په
قرآن کې یاد شوی دی. یا د پیغمبر ټولو خشبويي لرله. یا
فلاني ویلي وو چې هغه له کوم عرب څخه آوریډلي چې د

مردم ایران، یکی از آگاهترین و بافرهنگترین ملت‌های
منطقه‌اند؛ اما این‌که چرا از درس‌های تلخ تاریخ خود
نمی‌آموزند، پرسشی جدی و تأمل‌برانگیز است.

در این تردیدی نیست که شکاف عمیق و ساختاری میان
دولت‌مداران و توده‌های جامعه در ایران وجود دارد. انباشت
بحران‌های گسترده و مزمن اجتماعی، اقتصادی و معیشتی،
مردم ایران را سال‌هاست در رنج و فرسایش مداوم قرار داده
و ناکارآمدی حاکمیت آخوندها را در مهار بحران کنونی،
مدیریت کشور و رهبری جامعه به‌طور جدی به چالش کشیده
است. فشار فقر، سرکوب سیاسی، فساد مالی و محدودیت‌های
گسترده اجتماعی، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به مرز
فرسودگی رسانده و امید به آینده را به‌شدت تضعیف کرده
است.

با این حال، نسخه‌ای آمیخته با دخالت خارجی که گاه
به‌عنوان راه‌حل مطرح می‌شود، چشم‌اندازی نگران‌کننده و
پرهزینه برای جامعه‌ای ترسیم می‌کند که از درون، با
اعتراضات برنامه‌ریزی شده خیابانی و نارضایتی عمیق در
حال جوشش است. تجربه‌های تلخ منطقه نشان می‌دهد که
چنین مداخلاتی نه‌تنها رهایی‌بخش نبوده، بلکه اغلب به
فروپاشی ساختارهای اجتماعی و تداوم رنج ملت‌ها انجامیده
است. در این گردونه پیچیده، هنوز آلترناتیوی قابل اعتماد،
مستقل و برآمده از اراده ملی که بتواند منافع اساسی مردم
ایران را در آینده تضمین نماید، به‌روشنی شکل نگرفته
است.

برای مردم شریف ایران، نمونه‌های آموزنده و عینی فراوانی
از مداخلات خارجی در کشورهای منطقه چون افغانستان،
عراق، سوریه و لیبی وجود دارد؛ این تجارب بزرگ و
پرهزینه، امروز به‌گونه‌ای آموزنده پیش روی مردم ایران
قرار دارد. ضروری است که ملت اصیل و آگاه ایران با
نگاهی ژرف، انتقادی و دوراندیشانه به این «سیاه‌چاله‌های
تجربه‌شده» بنگرند و درباره سرنوشت سیاسی و اجتماعی
خویش، تصمیمی مستقل، خردمندانه و متکی بر منافع ملی
اتخاذ نمایند.

با حرمت

عارف عرفان

لندن، جنوری ۲۰۲۶ میلادی

په هره عقیده کې چې فکر کول گناه شمیرل کېږي هغه عقیده د انساني فطرت په خلاف یو غیر انساني فکر او باور دی. متأسفانه چې دا تیر څلویښت کاله زموږ دوه نسلونه د پاکستان په شیطاني پلان د همداسې یو غیر انساني ذهنیت سره مخامخ شوي، کوم چې دا د ټول ملت د نن او سبا لپاره یو ستر ناوړین وو اولاهم دی.

له بده مرغه اوس زموږ په هیواد کې په ستراتیژیک ډول قدم په قدم د هیواد د تیرو لسیزو مروج تعلیمي سیستم خپل کېږي او کرار کرار بلکل له منځه وړل کېږي. مگر برعکس دیني مدرسو ته له ضرورت څخه سل واره ډیره توجه کېږي، تشویقېږي او پراخه کېږي. هغه بله ورځ یو چارواکي ویل چې همدا اوس په هیواد کې دوه نیم ملیونه طلبا عملاً په لویو مدرسو کې سبق وایي چې لدې مدرسو څخه به یوازې ملایان او حافظان فارغېږي.



تاسې فکر وکړئ چې د موجوده ملایانو د تعداد سره همدا اوس دوه نیم ملیونه نور ملایان هم زیاتېږي. پوښتنه داده چې هدف څه شی دی او دا دومره ملایان به څه کوي؟ که ومنو چې د هیواد نفوس ۴۰ ملیونه دی، نوکه موجوده ملایان حداقل نیم ملیون وي او ددوی سره دا نور دوه نیم ملیونه هم یو ځای کړی، د ملایانو مجموعي تعداد به درې ملیونو ته ورسېږي. چې د هیواد پر نفوس یې وویشي، هر ۱۵ کسانو ته به یو ملا رسېږي. که یې د دولت وظیفو ته ولېږي، یو څو دوی به په هیڅ مسلک نېوهیږي او بل دا چې د افغانستان د دولت مامورین ټول تر نیم ملیون پورې دي. نو دا نور به څه کوي؟ هره ورځ په سلگونه فارغېږي او سپینې پگړۍ تړل کېږي، مگر یو چارواکي هم نه وایي چې دا فارغان به څه کوي؟

پکر وکړئ!

فلاني پیغمبر سره حیواناتو خبرې کولې. او داسې نورې ښکروړې کیسې. مدرس په ډیره آسانی سره ویلي شي چې دا کیسې په کتابونو کې راغلي دي، مگر دا چې کوم کتابونه،



هغه کتابونه چا لیکلي دي او چا تائید کړي دي، پوښتنه نشي کیدلای، یا وایي چې علماو داسې ویلي دي، یا قال قال فلاني ویلي وو چې هغه له فلاني څخه اوريدلي وو چې کوم اصحابي داسې ویل. او یا به له خانه د دروغو کیسې جوړېږي او په آخر کې به ووايي چې علما داسې وایي. دا چې هغه علما څوک دي؟ څوک وو؟ کوم علمي صلاحیت یې درلود؟ یا واقعاً داسې څه ویل شوي دي یا نه، یا دغه مولا پخپله جوړ کړي دي؟ یا دا چې هغه علما چې داسې بې ثبوته کیسې یې کړي دي ددې مولا سره څه فرق لري؟ دا پوښتنې څوک نشي کولای. بس اوريدونکي به یا له ډاره او یا د عقیدې تر تاثیر لاندې سبحان الله وایي. ځکه چې په دیني مسائلو کې فکر کول، پوښتنې کول یا شک کول گناه شمیرل کېږي. بس طلبا به هو به هو همدا زړی کیسې زده کوي او دوی به یې راتلونکو نسلونو ته هم خپروي. یو ملا ویل چې په دین کې به عقل نه استعمالوي، چې دا لویه گناه. ځکه چې شیطان چې کله عقل استعمال کړ، الله ټول عمر کافر وگرځاوه. پدې معنی چې عقل بلکل د دین خلاف دی..





19

پیامد های خون آشام باند درخیمان خلق وپرچم و
اشرار

دود و آتش

موج خون از کوچه و بازار کابل سر زند
نالہ و فریاد از گلزار کابل سر زند
لالہ خون آلود از کھسار کابل سر زند
دود و آتش از در و دیوار کابل سر زند

موج خون از کوچه و بازار کابل سر زند
ظالم آدمکشان رحمی به مظلومان نکرد
هست و بودش را ببرد عطفی به حال شان نکرد
آنچه کرد این وحشیان ، بیگانه دوران نکرد
شرم از انسان و دین و پاره قرآن نکرد
پشته ها از کشته ها در بازار کابل سر زند
کابل زیبا خراب و ابتر و ویرانه شد
مردم معصوم کابل کشته شد، بی خانه شد
بس که دهشت بی حد و اندازه از پیمانہ شد
راه هجرت باز گردید، دیده بر بیگانه شد

فتنه و آشوب از دربار کابل سر زند
صد امید و آرزو چون داشتیم از دوستان
و عده خدمت به مردم داده بودند در زبان
بود آنان بیگمان بازیچه ی بیگانگان
بوده اند از نسل شیطان دشمن افغانستان
ورنه موج خون کجا از شار کابل سر زند
جامه مکر و خیانت زینت تن میکنند
از برای اجنبی تخریب میهن میکنند

مردم بیچاره را بیجا ز مامن میکنند
تکیه بر بیگانه گان این خیل کودن میکنند
خلق روزی دشمن غدار کابل سر زند
تا نفس باقیست (تیمور) رزم با دشمن بکن
حق مظلومان ستان و خدمت میهن بکن
ملتم! بر پای برخیز ، کار تهمتن بکن
کشور ویران ی خود را زسر گلشن بکن
یک قلم این غیرت از آثار کابل سر زند

شعر از: محترم تیمور

20

زخم های بی انتخاب و مسئولیت ناتمام شفا

انسان پیش از آنکه صاحب اراده و انتخاب شود، حامل
نشانه هاست، نشانه هایی که نه آن ها را برگزیده و نه در
شکل گیری شان نقشی داشته است مثل خانواده ای که در آن
زاده شده، زبانی که با آن اندیشیدن را آغاز کرده، چهره ای
که با آن دیده می شود، قومیتی که به آن نسبت داده می شود
و زخم هایی که دیگری می زند و جغرافیایی که پیش از نام
انسان معنا یافته است. انسان هنوز به پرسش از خویشتن
نرسیده است که جامعه، پاسخ خود را بر او تحمیل می کند.

بسیاری از زخم های ما نه از کردار بلکه از “بودن”
سرچشمه می گیرند. زخم هایی که از ظاهر خورده ایم، از رنگ
پوست، فرم صورت یا لهجه ای که بی آن که بخواهیم ما را
قابل قضاوت کرده است. زخم هایی که از زبان خورده ایم،
آن گاه که زبان مادری به بهانه ای برای تحقیر بدل شده است
و زخم هایی که از قومیت خورده ایم، زمانی که فرد نه
به عنوان انسان بلکه به عنوان بار تاریخی یک نام دیده شده
است. در جامعه ی افغانستانی، این زخم ها اغلب در سکوت
شکل می گیرند و در سکوت نیز منتقل می شوند. کودکی که
به خاطر لهجه اش خجالت زده می شود، زنی که به دلیل ظاهر یا
قومیتش کمتر جدی گرفته می شود، یا مردی که بار

به رسمیت شناختن این حقیقت که من ظاهر، زبان، قومیت و شرایط کودکی‌ام را انتخاب نکرده‌ام و زخمی که از آن‌ها خورده‌ام تقصیر من نیست نخستین گام است. اما گام بعدی، پذیرش مسئولیت است، این‌که نگذارم این زخم‌ها به هویت من، به سرنوشت من، یا به ابزار آسیب‌زدن به دیگران بدل شوند.

آزادی، نه در پاک‌بودن گذشته بلکه در آگاه‌بودن نسبت به آن شکل می‌گیرد. شفا لحظه‌ای آغاز می‌شود که انسان از قربانی خاموش، به فاعل آگاه زندگی خود تبدیل می‌شود.

می‌دانم هر یک از کسانی که در محیطی مثل افغانستان رشد یافته است زخم‌های بسیاری را با خود حمل می‌کند اما سوالم از شما این است که چگونه می‌توان با این زخم‌ها زیست، آن‌ها را فهمید و التیام داد؟ چگونه می‌توان کمبودهای کودکی، کمبود امنیت، محبت، را به مانعی برای آینده تبدیل نکرد بلکه به نقطه‌ای برای آگاهی، رشد و بازسازی خود بدل ساخت؟

اگر دوست داشتید از زخم‌های تان بنویسید.

زهرناظمی

21

«نسل‌کشی زیر پوشش تاریکی دیجیتال»

بنا به گزارش‌ها، پزشکان ایرانی می‌گویند تعداد کشته‌شدگان اعتراضات از ۱۶ هزار نفر فراتر رفته است: «نسل‌کشی زیر پوشش تاریکی دیجیتال»

یک گزارش تکان‌دهنده جدید ادعا می‌کند که رژیم ایران در جریان اعتراضات سراسری ضد دولتی، حداقل ۱۶,۵۰۰ نفر را کشته و بیش از ۳۳۰ هزار نفر دیگر را زخمی کرده است.

ساتدی تایمز گزارش داد که آمار نگران‌کننده مرگ و میر - که بسیار فراتر از تقریباً ۳,۱۰۰ مورد تأیید شده توسط گروه‌های فعال است - در گزارش جدیدی از پزشکان حاضر

پیش‌داوری‌هایی را حمل می‌کند که هرگز انتخاب نکرده است. این رنج‌ها نه انتخاب ما بوده‌اند و نه خطای ما اما در ناخودآگاه ما رسوب کرده‌اند و بر تصویرمان از خود اثر گذاشته‌اند. در کنار این زخم‌های هویتی، دردهای عریان‌تری نیز وجود دارد: طلاق، خیانت، از دست دادن عزیزان در جنگ یا مهاجرت، فقر خانواده، نبود امنیت روانی و اقتصادی و کمبودهایی که در دوران کودکی، بسیاری از ما افغانستانی‌ها با آن‌ها زیسته‌ایم؛ کمبود محبت، کمبود ثبات، کمبود عزت‌نفس، کمبود احساس دیده‌شدن. کودک، پیش از آن‌که فرصت رشد پیدا کند، ناچار به سازگاری می‌شود و این سازگاری اغلب به بهای فرسایش درونی تمام می‌شود.

فلسفه درست در این نقطه، پرسشی بنیادین مطرح می‌کند نه برای سرزنش بلکه برای آگاهی: اگر ما مسئول زخم‌هایی که بر ما وارد شده‌اند نیستیم، چه از خانواده، چه از جامعه، چه از زبان، ظاهر یا قومیت آیا مسئول ادامه یا درمان آن‌ها هستیم؟ پاسخ این است، بله. مسئولیت التیام، ناگزیر بر دوش کسی است که زخم را با خود حمل می‌کند. نه از آن‌رو که دیگران بی‌تقصیرند بلکه از آن‌رو که زخم درمان‌نشده، دیر یا زود به الگو تبدیل می‌شود، به سکوت، به خشم فروخورده، به خودکامبینی، یا به بازتولید همان تبعیضی که زمانی ما را زخمی کرده است.



در بسیاری از خانواده‌ها و اجتماعات افغانستانی، رنج نه از شرارت بلکه از ناآگاهی منتقل می‌شود. انسانی که درد خود را نفهمیده، ناخواسته آن را به دیگری منتقل می‌کند. از این‌رو، التیام زخم‌ها به‌ویژه زخم‌های هویتی و کودکی نه فقط یک امر شخصی بلکه کنشی اخلاقی است، تلاشی آگاهانه برای قطع زنجیره‌ی رنج.



استان گیلان در ۱۰ ژانویه مورد اصابت گلوله قرار گرفت، اعلام کرد.

این گروه همچنین مرگ زیبا دستجردی، فعال محلی ۳۳ ساله، را که گفته می‌شود در جریان اعتراضی در نیشابور در مقابل دخترش مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، تأیید کرد.

دستجردی با وجود مواجهه با حکم ۱۸ ماه زندان به دلیل مشارکت در اعتراضات سراسری ۲۰۲۲، در این تجمع ضد دولتی شرکت کرده بود.

این گزارش در حالی منتشر می‌شود که رویترز گزارش داد، یک مقام ایرانی برای اولین بار با استناد به ارقام تأیید شده، تخمین زده است که حداقل ۵,۰۰۰ نفر در این اعتراضات کشته شده‌اند.

این مقام رسمی خاطرنشان کرد که بیشتر قتل‌ها در مناطق کردنشین ایران رخ داده است و این گروه اقلیت بیشترین خشونت را از سوی نیروهای امنیتی تهران دیده است.

ویدیوی تکان‌دهنده‌ای هفته گذشته یکی از این درگیری‌ها را ثبت کرد که در آن نیروهای امنیتی به بیمارستانی در جامعه کردنشین ایلام حمله کردند و ضمن دستگیری معترضان زخمی، به بیماران و پزشکان حمله کردند.

این مقام ایرانی افزود که بعید است تعداد کشته‌شدگان «به شدت افزایش یابد» و با توجه به هرج و مرج موجود، تعیین دقیق تعداد دقیق هنوز دشوار است.

اعتراضاتی که در ۲۸ دسامبر آغاز شد، به سرعت در ۳۱ استان گسترش یافت و از تظاهرات بر سر اقتصاد در حال فروپاشی به جدی‌ترین تهدید برای حاکمان مذهبی ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تبدیل شد.

به گفته گروه‌های حقوق بشری و روایت‌های شاهدان، رژیم با نیروی قاطعی پاسخ داد و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شبه‌نظامیان بسیج را برای سرکوب ناآرامی‌ها به کار گرفت.

با افزایش کشتارها، مقامات در ۸ ژانویه تقریباً قطعی کامل اینترنت را اعمال کردند و ایران را به مدت بیش از هشت

در محل که در بحبوحه این کشتار به درمان قربانیان می‌پردازند، به تفصیل شرح داده شده است.

این ارقام نگران‌کننده که از هشت بیمارستان بزرگ و ۱۶ بخش اورژانس جمع‌آوری شده است، نشان می‌دهد که بین ۱۶,۵۰۰ تا ۱۸,۰۰۰ نفر کشته شده‌اند که گمان می‌رود بیشتر قربانیان کمتر از ۳۰ سال سن داشته باشند.

پروفسور امیر پرستا، جراح چشم ایرانی-آلمانی، که به نمایندگی از ده‌ها متخصص پزشکی در تهران با این رسانه صحبت کرد، گفت: «این سطح کاملاً جدیدی از وحشیگری است.» او ادامه داد: «[در سال ۲۰۲۲] آنها از گلوله‌های لاستیکی و تفنگ‌های ساچمه‌ای برای از بین بردن چشم‌ها استفاده می‌کردند. این بار از سلاح‌های نظامی استفاده می‌کنند و آنچه ما می‌بینیم، زخم‌های ناشی از گلوله و ترکش در سر، گردن و سینه است.»

«من با ده‌ها پزشک در محل صحبت کرده‌ام و آنها واقعاً شوکه شده و گریه می‌کنند. اینها جراحانی هستند که جنگ را دیده‌اند.»

طبق این گزارش، ۳۳۰ تا ۳۶۰ هزار نفر دیگر، از جمله کودکان و زنان باردار، زخمی شده‌اند.

حداقل ۱,۰۰۰ نفر یک چشم خود را از دست داده‌اند و یک بیمارستان در تهران از ۷,۰۰۰ آسیب چشمی خبر داده است.

این رسانه گزارش داد که یک چشم‌پزشک گفت: «آسیب‌های چشمی ناشی از تفنگ ساچمه‌ای آنقدر زیاد است که نمی‌دانیم ابتدا چه کسی را درمان کنیم.»

طبق گزارش سازمان حقوق بشر هنگاوی مستقر در نروژ که برای تأیید آمار کشته‌شدگان تلاش کرده است، حداقل ۲۶ زن در اعتراضات کشته شده‌اند.

این گروه روز یکشنبه نام شش زن دیگر را که گفته می‌شود توسط نیروهای امنیتی ایران کشته شده‌اند، از جمله شعله ستوده، مادر باردار دو فرزند که در جریان اعتراضی در

این رسانه گزارش داد که پزشکان اظهار داشتند که بسیاری از قربانیان به دلیل کمبود شدید خون خود را از دست داده‌اند.

با وجود اینکه کادر پزشکی در چندین بیمارستان برای نجات جان انسان‌ها خون اهدا می‌کنند، نیروهای امنیتی در موارد خاص مانع از انتقال خون شده‌اند.

یکی از جراحان تهران گفت: «ما ساعت‌ها برای نجات جان انسان‌ها می‌جنگیم، اما به دلیل عدم اجازه انتقال خون، بیماران را از دست می‌دهیم».

قوه قضائیه ایران روز یکشنبه اعلام کرد که اعدام‌ها علیه متهمان به محاربه، یک اصطلاح حقوقی اسلامی به معنای جنگ با خدا، همچنان ممکن است ادامه یابد.

اصغر جهانگیر، سخنگوی قوه قضائیه ایران، روز یکشنبه گفت: «یک سری اقدامات به عنوان محاربه شناسایی شده‌اند که از شدیدترین مجازات‌های اسلامی است».



این اتهام که گفته می‌شود علیه بسیاری از معترضان مطرح شده است، طبق قانون ایران قابل مجازات با اعدام است.

نوشته: آنا یانگ و رونی ریس

منتشر شده در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۶

به‌روزرسانی شده در ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶

روز در تاریکی دیجیتال فرو بردند - اقدامی که به طور گسترده به عنوان تلاشی برای پنهان کردن قتل عام و جلوگیری از انتشار تصاویر به خارج از کشور تلقی می‌شود.

پرستا به تایمز گفت: «این نسل‌کشی تحت پوشش تاریکی دیجیتال است».

آنها گفتند تا زمانی که این [وضعیت] متوقف نشود، ما را خواهند کشت و این کاری است که آنها انجام می‌دهند».

فیلم‌های دلخراشی که علیرغم تعطیلی منتشر شدند، ردیف‌هایی از اجساد را نشان می‌دادند که در داخل و خارج سردخانه‌ها، از جمله در مرکز پزشکی قانونی کهریزک تهران، انباشته شده بودند و خانواده‌های ناامید در میان تهدیدها و ارباب به دنبال بستگان گمشده خود می‌گشتند.

سندی‌تایمز به نقل از شاهدانی که با عبور از مرز خود را به ترکیه رسانده‌اند، گزارش داد نیروهای سپاه پاسداران و بسیج در جریان اعتراضات به خیابان‌ها آمده بودند و برای کشتار مردم از مهمات جنگی، سلاح کلاشینکف و حتی تیربارهای نصب‌شده روی وانت‌ها استفاده می‌کردند.

یک شاهد عینی که از ایران گریخته است، در مصاحبه با سندی‌تایمز گفت: «تک‌تیراندازها روی پشت‌بام‌ها مردم را از پشت سر هدف قرار می‌دادند. وقتی خواستیم اجساد را ببریم، به ما هم شلیک کردند».

یکی از افرادی که از ایران فرار کرده بود به این رسانه گفت که سپاه پاسداران یک شب «به همه شلیک کرد» و «با آرامش سعی می‌کرد سر مردم را هدف قرار دهد».

سندی‌تایمز به نقل از شاهدان عینی افزود نیروهای بسیج اجساد را از سطح خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کردند و برای دفن به شهرهای دیگر انتقال می‌دادند تا هیچ اثری باقی نماند، یا در ازای تحویل پیکر جان‌باختگان مبالغ سنگین مطالبه می‌کردند.

سندی‌تایمز همچنین به گزارش‌هایی اشاره کرد که از ورود نیروهای حشدالشعبی از عراق با اتوبوس برای کمک به جمهوری اسلامی در سرکوب معترضان حکایت دارد.



22

همزمان، بوریس پیستوریوس، وزیر دفاع آلمان، در سخنانی در پارلمان این کشور (بوندستاگ) درباره ماجراجویی‌های ترامپ این بار در گرینلند گفت:

«یک سال قبل حتی تصورش را نمی‌کردم که اینجا بایستم و بدیهیات را تکرار کنم. تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، اصولی بنیادین و غیرقابل مذاکره در نظم جهانی ماست.»

اتحادیه اروپا و کشورهای آمریکای جنوبی عضو مرکوسور
پس از بیش از ۲۵ سال مذاکره: اتحادیه اروپا و آمریکای جنوبی یکی از بزرگترین مناطق تجارت آزاد جهان با ۷۰۰ میلیون جمعیت را به واقعیت در آوردند

استکهلمیان - اتحادیه اروپا و کشورهای آمریکای جنوبی عضو مرکوسور، پس از بیش از ۲۵ سال مذاکره، یکی از بزرگترین مناطق تجارت آزاد جهان را ایجاد می‌کنند.

توافقی که هدف آن کاهش موانع تجاری، تعرفه‌ها و مالیات‌ها میان اتحادیه اروپا و کشورهای آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه و در نتیجه تسهیل مبادله کالا است.

در حالی که اروپایی‌ها از جمله خودرو و محصولات شیمیایی را به آن سوی اقیانوس اطلس صادر می‌کنند، کشورهای عضو مرکوسور عمدتاً محصولات کشاورزی و مواد خام به اروپا می‌فرستند.

طبق برآوردهای کمیسیون اروپا، این توافق سالانه حدود چهار میلیارد یورو در هزینه‌های گمرکی صرفه‌جویی خواهد کرد.

اورزولا فون درلاین رئیس کمیسیون اروپا در مورد دستیابی به این توافق پس از گذشت نزدیک به یک ربع قرن مذاکرات در مونته‌ویدئو، پایتخت اروگوئه گفت:

- این توافق برای اروپا یک پیروزی است و برای مردم و شرکت‌ها موثر خواهد بود. از طریق آن، شغل‌های بیشتر، گزینه‌های بیشتر برای انتخاب و نیز رفاه بیشتری ایجاد خواهد شد. این داستانی موفقیت‌آمیز خواهد بود که توسط ۷۰۰ میلیون نفر نوشته شده است.

رئیس جمهوری برزیل نیز گفت شراکت جدید ابعادی فراتر از فقط بُعد اقتصادی دارد:

اخبار و وقایع مهم اروپا و جهان

نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان آمریکا در کپنهاگ:
ترامپ صدای مردم آمریکا نیست

استکهلمیان - جمعی از اعضای کنگره آمریکا (سناتورها و نمایندگان مجلس)، از هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات، به کپنهاگ، پایتخت دانمارک، سفر کرده‌اند تا شاید بتوانند بخشی از بی‌آبرویی و رسوایی بین‌المللی‌ای را که رئیس‌جمهور کشورشان با اعلام قصد تعرض علنی به خاک یک کشور مستقل، دموکراتیک، دوست و متحد تاریخی آمریکا به بار آورده، تا حدی ترمیم کنند.

این هیئت ۱۱ نفره روز جمعه ۱۶ ژانویه ۲۰۲۶ وارد کپنهاگ شد و در حالی که پرچم گرینلند در برابر ساختمان پارلمان دانمارک (کریستیان سبورگ) برافراشته بود، از سوی نمایندگان دانمارک مورد استقبال قرار گرفت.

اعضای این هیئت حامل پیامی برای مردم دانمارک بودند: ترامپ صدای مردم آمریکا نیست.



سناتور لیزا مرکاوسکی، عضو حزب جمهوری‌خواه، در سخنانی گفت که «وقتی از مردم آمریکا پرسیده می‌شود آیا ایده‌ی تصرف/بهدست‌آوردن گرینلند ایده‌ی خوبی است یا نه، اکثریت قاطع (حدود ۷۵ درصد) می‌گویند این ایده خوبی نیست.»

«بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا تاکنون هرگز بر علیه هیچ کشوری مورد استفاده قرار نگرفته است.

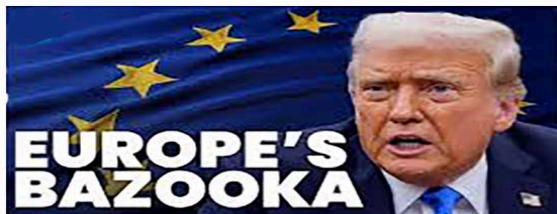
اما اینک، و همزمان با بالا گرفتن تنش‌های تجاری میان اروپا و آمریکا، در پایتخت‌های اروپایی صدای کسانی که خواهان فعال‌سازی «بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا هستند، هر روز بلندتر می‌شود.

این ابزار به اتحادیه امکان می‌دهد مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند را به کار بگیرد؛ از دشوار کردن فعالیت شرکت‌های خارجی در بازار اروپا تا محدودیت‌های مشخص در حوزه تجارت کالا و خدمات. حامیان این گزینه می‌گویند هدف، صرفاً تلافی نیست، بلکه ایجاد بازدارندگی و رساندن این پیام است که اتحادیه اروپا با بازار قدرتمند ۵۰۰ میلیون نفری خود در برابر فشار و تهدید اقتصادی منفعل نخواهد ماند.

به گفته منابع نزدیک به کاخ الیزه، امانوئل مکران، رئیس‌جمهور فرانسه، بر این باور است که اگر تهدیدهای تعرفه‌ای آمریکا عملی شود، اتحادیه اروپا باید به سمت فعال کردن «بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا برود.

در سطح پارلمان اروپا نیز همین نگاه در حال پررنگ‌تر شدن است و برخی نمایندگان تأکید می‌کنند که اتحادیه به نقطه‌ای رسیده که باید «سخت در برابر سخت» عمل کند.

اتحادیه اروپا معمولاً سیاست خارجی و تجاری خود را با زبان دیپلماسی و قواعد متمدنانه پیش می‌برد؛ اما همزمان برای روزی که به چهره‌ای خشن‌تر، یا حتی زدن نخستین سیلی بازدارنده نیاز باشد، ابزارهای از پیش آماده‌ای در اختیار دارد.



Voices calling for the "trade bazooka" are growing louder as the EU prepares to respond to Trump

نکته مهم این است که این «بازوکای تجاری» تاکنون هرگز علیه هیچ کشوری فعال نشده و همین موضوع، وزن سیاسی بحث امروز را سنگین‌تر کرده است. منتقدان فشار خارجی می‌گویند اگر این ابزار برای نخستین بار به اجرا برسد، می‌تواند دامنه‌ای بسیار فراتر از کالاها داشته باشد و از

- اتحادیه اروپا و مرکوسور در ارزش‌هایی چون احترام به دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر مشترک‌اند. این توافق "به ویژه برای جهان دموکراتیک و چندجانبه‌گرایی مفید است.

اورزولا فون درلاین رئیس کمیسیون اروپا اکنون این توافق را در پاراگونه امضا خواهد کرد. سانتیاگو پنیئا، رئیس جمهوری پاراگونه، یاماندو اورسی، رئیس جمهوری اروگوئه و خاویر میلی، رئیس جمهوری آرژانتین، نیز در مراسم شرکت خواهند داشت.

پس از امضای توافق‌نامه، کشورهای متقابل در آمریکای جنوبی و نیز پارلمان اروپا باید متن آن را به تصویب برسانند. مذاکرات مربوط به توافق اواخر سال گذشته به پایان رسید و یک هفته پیش نیز ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا با اکثریت آرا به نفع این توافق رأی دادند.



بلند شدن صداها برای فعال‌سازی «بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا علیه ترامپ

استکهلیمان - احتمالاً تاکنون واژه «بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا به گوش‌تان نخورده است. اما این روزها باید منتظر شنیدن هر چه بیشتر آن در رسانه‌ها و اخبار جهان باشید.

«بازوکا» نام یک راکت انداز ضد تانک مشهور است که نظامیان با آن به خوبی آشنایی دارند. اما «بازوکای تجاری» اتحادیه اروپا ساز و کاری از پیش آماده شده است که چنانچه این اتحادیه مورد تهدید تجاری قرار بگیرد وارد عمل شود. به عبارت ساده «بازوکا» نام غیررسمی «ساز و کار مقابله با زور» اتحادیه اروپاست؛ سازوکاری که در سال ۲۰۲۳ طراحی شد تا اتحادیه بتواند در برابر فشار اقتصادی خارجی، سریع و چندلایه واکنش نشان دهد.



دوست نزدیک ترامپ: «دونالد ترامپ پیش از ترک کاخ سفید، به یک تهران آزاد، یک هاوانای آزاد و یک کاراکاس آزاد سفر خواهد کرد و در هر یک از این پایتخت‌ها همچون یک قهرمان از او استقبال خواهد شد»

استکھلمیان - این مصاحبه را خود دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی اش (تروس سوشیال) منتشر کرده است. مصاحبه شونده مارک تیسین، سرمقاله نویس واشنگتن پست است. تیسین از دوستان نزدیک رئیس جمهوری آمریکا نیز به شمار می‌رود. او مهمان برنامه «زندگی، آزادی و لوین» به مجری گری مارک لوین ژورنالیست سرشناس آمریکایی است.

مجری برنامه از این ژورنالیست سرشناس روزنامه واشنگتن پست می‌پرسد: «تصور کن که مردم آزاد ایران با چنین فرهنگی چه می‌توانند به جهان ارائه دهند. منظورم این است که آمریکایی‌ها باید درک کنند که این فرهنگی است که ریشه در هزاران سال دارد. فرهنگی شگفت‌انگیز، مردمی درخشان؛ مردمی که به ارزش‌های غربی خو گرفته بودند،... ایران یعنی هوش، ایران یعنی علم، ایران یعنی پزشکی، این‌ها چیزهایی است که مردم ایران با آن شناخته می‌شوند. اما این نظام به آن‌ها تحمیل شد. یک ملت آزاد ایرانی چگونه خواهد بود؟»

«حماس در غزه، حزب الله در لبنان، بشار اسد در سوریه و نیکلاس مادورو در ونزوئلا.....»

مارک تیسین، ضمن اشاره به سرنوشت حماس در غزه، حزب الله در لبنان، بشار اسد در سوریه و نیکلاس مادورو در ونزوئلا پاسخ داد:

- تصور کن! این یک تحول دموکراتیک فرا ملی در جهان است. من همین‌جا در برنامه شما پیش‌بینی می‌کنم — می‌توانید بعداً پخش کنید اگر درست گفتم و اگر اشتباه گفتم هم پخش کنید — که دونالد ترامپ پیش از ترک کاخ سفید، به یک ایران آزاد، یک هاوانای آزاد و یک کاراکاس آزاد سفر خواهد کرد و در هر یک از این پایتخت‌ها همچون یک قهرمان از او استقبال خواهد شد. با وجود یک ایران دموکراتیک دیگر آمریکا هیچ نیازی به هزینه کردن در خاورمیانه نخواهد داشت، و این را دونالد ترامپ بخوبی می‌داند و پس از آن می‌تواند توجه اش را معطوف موارد مهمی همچون کارانیب، اقیانوس آرام، چین کمونیست و نقشه هایش در تایوان کند. برای ما تماماً سود خواهد بود.

جمله غول‌های فن‌آوری آمریکایی را بشدت متضرر کرده و با محدودیت‌های سخت در بازار اروپا روبه‌رو کند؛ از دشوار شدن فعالیت و ارائه خدمات گرفته تا فشارهای هدفمند اقتصادی.

ولادیمیر پوتین : «همبستگی با حاکمیت اروپا»

در یک چرخش ژئوپلیتیکی خیره‌کننده، روسیه رسماً پیشنهاد استقرار نیرو در کنار نیروهای اتحادیه اروپا برای دفاع از گرینلند در برابر تصرف احتمالی توسط ایالات متحده را داده است. این پیشنهاد که به عنوان «همبستگی با حاکمیت اروپا» مطرح شده است، پویایی سنتی ناتو را کاملاً دگرگون می‌کند.



ولادیمیر پوتین عملاً از شکاف ایجاد شده در ناتو سوءاستفاده می‌کند و روسیه را به عنوان «محافظ» اروپا در برابر توسعه‌طلبی آمریکا قرار می‌دهد. این با استراتژی قبلی او مبنی بر مبارزه با نخبگان «سرمایه داران» به جای مردم اروپا همسو است. مسکو با پیشنهاد ایستادن در کنار اتحادیه اروپا در قطب شمال، تلاش می‌کند ناتو را برای همیشه دچار شکاف کند و بروکسل را مجبور به انتخاب بین تسلیم شدن در برابر تعرفه‌های ایالات متحده یا پذیرش کمک‌های نظامی روسیه کند.

این اقدام یک سناریوی کابوس‌وار برای واشنگتن ایجاد می‌کند: یک جبهه دفاعی مشترک بالقوه اتحادیه اروپا و روسیه در قطب شمال. این نشان می‌دهد که «بحران گرینلند» اروپا را تا جایی پیش برده است که به غیرقابل تصور بودن - همسویی با دشمن تاریخی خود برای دفع متحد تاریخی خود - فکر می‌کند.

نخست وزیر نروژ گفته است که او بارها تلاش کرده است برای ترامپ توضیح دهد که این دولت نروژ نیست که جایزه صلح نوبل را اعطا می کند بلکه این انتخاب توسط کمیته نوبل که یک نهاد غیر دولتی و خصوصی است صورت می گیرد:

- بارها و بارها برای ترامپ توضیح داده ام که برنده جایزه صلح نوبل را نروژ انتخاب نمی کند، دولت نروژ انتخاب نمی کند، من انتخاب نمی کنم! بلکه کمیته نوبل انتخاب می کند!

متن کامل نامه دونالد ترامپ به یوناس گار استوره نخست وزیر نروژ به شرح زیر بوده است:



«یوناس عزیز: با توجه به اینکه کشور شما تصمیم گرفت با وجود اینکه من بیش از ۸ جنگ را متوقف کرده ام، به من جایزه صلح نوبل را ندهد، دیگر خود را موظف نمی دانم که فقط و صرفاً به صلح فکر کنم؛ هرچند صلح همیشه موضوع غالب خواهد بود، اما اکنون می توانم به آنچه برای ایالات متحده آمریکا خوب و درست است نیز فکر کنم.

دانمارک نمی تواند از آن سرزمین در برابر روسیه یا چین محافظت کند، و اصلاً چرا باید «حق مالکیت» داشته باشند؟ هیچ سند مکتوبی وجود ندارد؛ فقط این است که چند صد سال پیش یک قایق آنجا به ساحل نشست، اما ما هم قایق هایی داشتیم که آنجا به ساحل می نشستند.

من از زمان تاسیس ناتو تاکنون بیش از هر شخص دیگری برای ناتو کار کرده ام، و حالا ناتو باید کاری برای ایالات متحده انجام دهد. جهان امن نیست مگر اینکه ما کنترل کامل و تمام عیار گرینلند را در دست داشته باشیم. متشکرم! رئیس جمهور DJT»

نخست وزیر سوئد در پاسخ به تهدید تعرفه ای ترامپ: «اجازه نمی دهیم از ما باج خواهی شود»

مارک لوین در همین برنامه گفت معتقد است دونالد ترامپ به حرفی که گفته است عمل خواهد کرد و اضافه نمود که دونالد ترامپ ویدیوهای مربوط به اعتراضات در ایران را می بیند و «دقیقا خبر دارد چه اتفاقاتی دارد رخ می دهد».

این مصاحبه از دو جنبه مورد توجه قرار گرفته است. یکی این که ترامپ آن را در حساب شخصی خود (تروس سوشیال) منتشر نموده و دیگر این که مارک لوین از دوستان نزدیک رئیس جمهوری آمریکا به شمار می رود.



بازتاب جهانی نامه جنجالی ترامپ به نخست وزیر نروژ؛ از «خبر جعلی» تا تأیید رسمی

استکهلمیان - انتشار متن نامه ای منسوب به دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، خطاب به نخست وزیر نروژ در شبکه های اجتماعی ابتدا با تردید و ناباوری گسترده روبه رو شد. بسیاری گمان می کردند با یک خبر جعلی طرف هستند؛ چرا که لحن و محتوای نامه آن قدر دور از انتظار و پایین تر از سطحی بود که معمولاً از یک رئیس جمهور انتظار می رود که باور کردن آن برای افکار عمومی دشوار بود.

اما ماجرا زمانی رنگ واقعیت گرفت که یوناس گار استوره، نخست وزیر نروژ، رسماً دریافت نامه و متن آن را تأیید کرد. پس از این تأیید، موجی از واکنش های جهانی شکل گرفت و بسیاری از ناظران را شگفت زده کرد.

در این نامه ترامپ تهدید می کند که چون جایزه صلح نوبل به او داده نشده وی دیگر خود را متعهد نمی داند که «صرفاً به صلح فکر کند» بلکه باید «به آنچه برای آمریکا خوب است» فکر کند. ترامپ سپس قصد خود مبنی بر تجاوز به خاک یک کشور مستقل و دموکراتیک و در عین حال متحد دیرینه آمریکا را تکرار می کند.



میان‌برد آمریکایی که آلمان را بیشتر به یک هدف تبدیل می‌کند، باید متوقف شود.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده روز گذشته (شنبه، 17 جنوری) از ماه فبروری از اعمال تعرفه 10 درصدی بر کالاهای دانمارک، ناروی، سویدن، فرانسه، آلمان، بریتانیا، هالند و فنلاند خبر داد که متعاقباً به 25 درصد افزایش خواهد یافت و تا زمانی که توافقی برای خرید گرینلند توسط ایالات متحده حاصل شود، پابرجا خواهد ماند. اسپوتنیک



نتایج نشست داووس، سوئیس

پنج برنده از عقب‌نشینی ترامپ در قضیه گرینلند

بقلم: زکری بسو

منبع: اکسیوس

۲۲ جنوری ۲۰۲۶

داووس، سوئیس — بحران چهارروزه گرینلند که بازارهای جهانی را به تلاطم انداخت، اتحاد فراتلانتیک را در معرض خطر قرار داد و بر نشست داووس سایه افکند، روز چهارشنبه درست به همان شیوه‌ای پایان یافت که آغاز شده بود: با یک پُست در شبکه «تروث سوشیال».

-اهمیت موضوع:

جزئیات «چارچوب یک توافق آینده» که رئیس‌جمهور ترامپ از آن با ناتو سخن گفته است، هنوز روشن نیست؛ اما به نظر می‌رسد بحران فوری به شکلی مهار شده که تقریباً همه

استکهلمیان - اولف کریسترسون، نخست‌وزیر سوئد، در واکنشی تند به تهدید دونالد ترامپ برای اعمال تعرفه‌های گمرکی علیه سوئد و هفت کشور اروپایی دیگر، اعلام کرد که اروپا «اجازه نخواهد داد تحت فشار و باج‌خواهی قرار گیرد».



این تهدیدها به گفته ترامپ در پی حمایت کشورهای اروپایی از گرینلند مطرح شده است.

نخست وزیر سوئد در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «من همیشه از کشورم و از همسایگان متحد مان دفاع خواهم کرد.» او همچنین تأکید کرد که سوئد به همراه دیگر کشورهای اروپایی در حال کار روی یک «پاسخ هماهنگ و مشترک» است تا واکنشی واحد در برابر این فشارها شکل گیرد.

در همین حال، لارس لوهه راسموسن، وزیر امور خارجه دانمارک، در گفت‌وگو با خبرگزاری ریتساو اظهار کرد از این موضع‌گیری ترامپ شگفت‌زده شده است

آلمان پس از اظهارات تعرفه‌ای ترامپ خواستار خروج ارتش آمریکا شد

سویم داگدن، کارشناس سیاست خارجی حزب آلمانی «ساکس» واکتکنخت برای عقل و عدالت» (SWJ)، اظهار داشت که پس از اعلام تعرفه‌های ترامپ بر سر گرینلند، باید سلاح‌های نظامی و هسته‌ای ایالات متحده از آلمان خارج شوند و استقرار موشک‌های میان‌برد آنها در آلمان متوقف شود.

سربازان آمریکایی سرانجام باید از آلمان خارج شوند. در عین حال، بمب‌های هسته‌ای آمریکا باید از بوخل خارج شوند. و به ویژه استقرار برنامه‌ریزی شده موشک‌های

ایالات متحده استفاده نمود — مسیری که تنها اروپا در آن گام نمی‌زند.

نخست‌وزیر کانادا، مارک کارنی، ستاره غیرمنتظره داووس بود؛ او با تشخیص صریح خود از «گسست» در نظم تحت رهبری آمریکا، تشویق ایستاده و پوشش گسترده رسانه‌ای را به دست آورد.

۴. بازارها

بازارهای مالی نشان دادند که می‌توانند به‌عنوان یک محدودیت جدی بر رفتار ترامپ عمل کنند؛ چنان‌که رئیس‌جمهور روی صحنه اذعان کرد که سقوط شدید سهام «برای ما هزینه مالی زیادی داشته است».

با فروکش کردن تهدید تعرفه‌ای ترامپ، بازار سهام جهش کرد و بازده اوراق قرضه دراز مدت کاهش یافت.

۵. خود داووس

حتی خود نشست داووس نیز با احیای اهمیت‌اش بیرون آمد؛ زیرا به صحنه‌ای بدل شد که در آن یک بحران واقعی ژئوپلیتیکی آزموده شد، مورد مذاکره قرار گرفت و از لبه فاجعه بازگردانده شد.

این کنفرانس که اغلب به‌عنوان کارخانه واژه‌های پرزرق‌ویرق به تصویر کشیده می‌شود، امسال با شعار «روح گفت‌وگو» به شکلی شگفت‌آور پیشگویانه ظاهر شد.



-جمع‌بندی

بحران گرینلند فعلاً فروکش کرده است؛ اما عصر جدید بی‌ثباتی که این رویداد نمایان‌گر آن است، همچنان پابرجا خواهد ماند.

طرف‌ها می‌توانند آن را یک پیروزی — یا دست‌کم فرصتی برای نفس تازه کردن — به حساب آورند.

۱. ترامپ

ترامپ — که سخنرانی‌اش در مجمع جهانی اقتصاد چنان با استقبال روبه‌رو شد که نزدیک بود در ورودی‌ها ازدحام خطرناک ایجاد شود — ادعا کرد که توافق گرینلند «همه آنچه را که آمریکا نیاز داشت» در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهد.

هر چند امتیازهای داده‌شده بسیار کمتر از کنترل کامل است، ترامپ می‌تواند «هنر معامله» را برای هوادارانش تبلیغ کند و از موضوعی عقب‌نشینی نماید که در نظرسنجی‌ها حتی بدتر از نحوه برخورد او با پرونده‌های اِپستین ارزیابی شده است.

طعنه «ترامپ همیشه عقب می‌کشد» (TACO) که در وال‌استریت رواج یافته، ممکن است آزاردهنده باشد؛ اما ماشین تبلیغاتی جنبش «ماگا» از هم‌اکنون در تلاش است تا این توافق را یک پیروزی کامل جلوه دهد.

۲. دانمارک و گرینلند

برای دانمارک و گرینلند، خطرناک‌ترین و انفجاری‌ترین تهدید زمانی از میان برداشته شد که ترامپ استفاده از نیروی نظامی را منتفی اعلام کرد.

به گفته دو منبع آگاه که در جریان پیشنهاد قرار گرفته‌اند، چارچوب ابتدایی‌ای که ترامپ با مارک روته، دبیرکل ناتو، مطرح کرده است، شامل تعهد به احترام گذاشتن به حاکمیت دانمارک بر گرینلند نیز می‌باشد.

هدف درازمدت — یعنی تقویت امنیت قطب شمال و محدود ساختن نفوذ چین و روسیه — یک منافع استراتژیک مشترک میان آمریکا، دانمارک و متحدان شان به شمار می‌رود.

۳. اروپا

اروپا از یک جنگ تجارتی بالقوه فاجعه‌بار جلوگیری کرد، در برابر تهدیدهای ترامپ موضعی متحدانه گرفت و از این بحران برای تسریع برنامه‌های کاهش وابستگی خود به

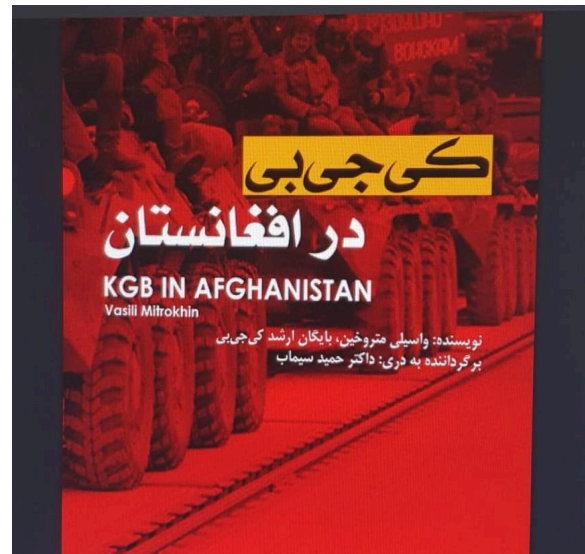


نکته‌یی چند قبل از خوانش

«کی‌جی‌بی در افغانستان»

این که رهبران و بلندپایه گان «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» جواسیس و جیره خواران کی جی بی شوروی بودند از همان آغاز فعالیت سیاسی این جریان زیانزد عناصر آگاه مردم افغانستان بود. ولی چنانکه پراشکار است تقریباً ناممکن بود سند انکار ناپذیری را در این مورد به دست آورد و به مثابه تف ننگ و نفرین به روی اعضا و هواخواهان این حزب که جنونزده و ددمنشانه چنین اتهامی را رد میکردند و آن را «تبلیغات دشمن» میخواندند، زد. تاریخ و فرجام عملکرد این حزب و ظن فروش این تف جمعی مردم افغانستان و عناصر مترقی راستین را به روی این دار و دسته مدتها پیش انداخته است ولی باوجود آن جای سند متقنی که سنگی بر سینه این نعش گندیده باشد و پوچ بودن امید واهی رستاخیز و بعث بعدالموت سیاسی این حزب را برای هواخواهان فریب آیین آن ثابت سازد همچنان خالی بود - تا امروز.

واسیلی متروخین جگرن و بایگان (آرشیف دار) ارشد ریاست عمومی اول کی جی بی، دستگاه استخبارات اتحاد شوروی سابق بود که در سال ۱۹۴۸ منحیث افسر استخبارات در «ام جی بی» دستگاه سلف کی جی بی شامل کار شد. وی تا سال ۱۹۵۶ ماموریت‌های مخفی استخباراتی زیادی را در خارج اتحاد شوروی به انجام رساند ولی در سال ۱۹۵۶ پس از ناکام شدن در یک ماموریت مخفی از وظایف مخفی عملیاتی سبکدوش و به بایگانی (آرشیف) ریاست عمومی اول کی جی بی گماشته شد. بین سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۸۴ به وی وظیفه نظارت بر انتقال اسناد آرشیف ریاست عمومی اول از مرکز بدنام کی جی بی در عمارت «لوبیانکا» ی ماسکو به مقر جدید آن در «یاسینوو» ی آن شهر سپرده شد. این مسئولیت فرصت خوبی را برای متروخین به دست داد تا اسناد مهم بیشماری از



فهرست:

1. درحاشیه نسخه چاپی «کی جی بی در افغانستان»
2. نکته یی چند قبل از خوانش «کی جی بی در افغانستان»
3. پایه گذاری حزب
4. کودتای ثور
5. کودتای ماه سپتامبر (سنبله ۱۳۵۸) حکومت صد روزه حفیظ اهلل امین
6. کودتای دسامبر (۶ جدی ۱۳۵۸) «مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور»
7. جنگ شوروی در افغانستان
8. ناسازگاری
9. تخم و ترکه کی جی بی
10. دشمن شماره یک
11. تصاویر تعدادی از چاکران روس که در کتاب نام گرفته شده اند
12. ضمیمه: «کی جی بی» و «کی جی بی زادگان» در افغانستان



افغانستان بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ را به دست میدهد. قرار بیان متروخین، محتویات رساله «کی جی بی در افغانستان» در بستر از معلوماتی که در اسناد کی جی بی گنجانیده شده بود گرفته شده و در تألیف این رساله از هیچ منبع دیگری استفاده نگردیده است. متروخین میخواست رساله مربوط به نقش کی جی بی در افغانستان سرسلسله زنجیره بی از کتابها زیر نام «دنباله گیری نقش پاها در نجاست» باشد که این مأمول برآورده نگردید، اما با تدوین و تألیف یادداشت ها پیرامون کارنامه کی جی بی در افغانستان نویسنده تا حدی آرامش خاطری را که نیاز داشت به دست آورد. به گفته کریستوفر اندریو، همقلم متروخین در تألیف چند کتاب، «آن دوسیه های کی جی بی که بیشترین اثر عاطفی بر متروخین بر جا گذاشت اسناد مربوط به جنگ افغانستان بود. دهشت و دلهره ای که در این پرونده ها بازتاب یافته بود با دقت و احتیاط از چشم مردم شوروی پنهان نگه داشته میشد. وسایل ارتباط جمعی شوروی در ارتباط تخریب سیستماتیک هزاران قریه افغانستان که به ویرانه هایی از کلبه های گلین بی سقف و بام و عاری از سکنه مبدل شده بودند، در ارتباط با فرار چهار میلیون پناهنده و کشتار یک میلیون انسان این سرزمین در جنگی که گورباچف بعدها آن را «اشتباه» خواند در توطئه سکوت همدستان بودند.»

و اما اسناد کی جی بی برای ما افغانها اهمیت و ارزش ویژه دیگری دارند. نشر این یادداشتها نه تنها برهان قاطع برای تاریخ نگاران است بلکه شاید وجدانهای خفته افرادی را بیدار کند که در ابتدا با نیت خیر و آرزوی خدمت - ولی غافل از اصلیت - «خلق» و «پرچمی» شدند و هنوز هم ژرفای گودال خیانتی را که رهبران اجیر و جاسوس حزب شان آنها را بدان کشاندند، نمیتوانند باور کنند. چنین اشخاص شاید در خیانت و وطن فروشی، قتل و جنایت و شکنجه، انباشتن زندانها و پرکردن پلیگون ها، سرکوب ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل، دلالی روسها، بمباران روستاها و بربادی زندگی ها مستقیماً دست نداشتند اما

آرشیف کی جی بی را نقل بردارد یا جنساً بالا رود. وی در سال ۱۹۸۵ از کی جی بی بازنشسته شد.

دسترسی به آرشیف کی جی بی حال او را دگرگون گردانید. به گفته خودش «نمیتوانستم چنین بدسگالی و دیو سیرتی را باور کنم. شر و خیانت در عملکرد کی جی بی همه از پیش برنامه ریزی شده، ترتیب شده و سنجیده شده بود». اما تا زمانی که اتحاد شوروی فقید نفس میکشید برای میتروخین مجال آن نبود تا از روی شر و خیانت در عملکرد کی جی بی پرده بردارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی متروخین در سال ۱۹۹۲ سفری به استونیا داشت. وی نقلی از برخی اسناد پنهانی استنساخ شده کی جی بی را در بکس سفری خود گذاشت و در اولین فرصت خود را به سفارت امریکا در تالین پایتخت استونیا رساند. شاید دستگاه استخباراتی «سی آی ای» آمریکا را سپید روتر و نکو کردار تر از دستگاه استخبارات شوروی میپنداشت، ولی به هر حال سی آی ای او را جدی نگرفت. وی سپس به دستگاه استخبارات مخفی بریتانیا «ام آی ۶» روی آورد. انگلیسهای کهنه کار به ارزش اسنادی که متروخین سوغات آورده بود پی بردند و در همانجا او را منحیت ایجنت استخدام کردند. وظیفه عملیاتی که ام آی ۶ به متروخین سپرد بیرون آوردن قریب ۲۵,۰۰۰ ورق سند و دوسیه اسناد مخفی بود که متروخین آنها را در زیر سطح چوبین کلبه تابستانی خود پنهان نموده بود. این کار به کمک امکانات ام آی ۶ موفّقانه انجام یافت و میتروخین با اسنادش یکجا راهی بریتانیا شدند. اسناد آورده شده توسط متروخین که در کل به نام «آرشیف میتروخین» یاد میشوند گنج باد آورده هر چند با ارزش عمدتاً تاریخی - برای دستگاههای استخبارات غرب و حلقه های پژوهشی بود. اضافه بر بهره برداری ای که دستگاههای اطلاعاتی غرب از آرشیف میتروخین کردند، میتروخین خود تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۴ پنج کتاب و یک رساله را به صورت فردی یا در همکاری با سایرین نوشت و به نشر رسانید. (علاقمندان برای مطالعه و معلومات بیشتر به کتاب کی جی بی در افغانستان مراجعه نماید) آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم، همین رساله اخیرالذکر است که سجلی از فعالیت های کی جی بی در



در سیاه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ آغاز و به گونه یی تا کنون ادامه دارد. هریک از دولت های مستقر در کابل پس از آن و گروه بندی های تفنگدار لانه گرفته در گوشه و کنار افغانستان و در ممالک همجوار در کشتار و غارت مردم و ویرانی شهر و ده افغانستان سهم داشته و مسئول میباشند، هر چند در این بین کارنامه سلسله جنباتان این بدبختی ها، یعنی خلقی ها و پرچمی ها، شایسته نفرین خاص است. سازمان ها و تنظیم های جهادی که در طول سالها جنگ مقاومت و پس از فرو ریختن نظام پوشالی خلق و پرچم به سرو کله همدگر زدند اگر سهمی در بسر رساندن جنگ مقاومت مردم افغانستان ایفا کردند متعاقبا با جنایات و شنیاعی که راه انداختند بر آن همه حماسه و خون های پاک لجن پاشیده خود را سیاه روی دو دنیا ساختند. تفرقه های زبانی، قومی، سمتی، منطقوی و غیره که اکنون چنین شایع است، دست آورد همین خیانت ها و جنایت ها میباشند.

این همه خیانت و جنایت و شناعة ثبت تاریخ اند و عاملین آن و دستیاران شان هرگز نمیتوانند تا ابد ماسک معصومیت به چهره زنند. اعضا و منسوبین دولت ها و احزاب ۷ ثوری و ۸ ثوری و ملانی و طالبی و سازمانها و گروه های خانن و جنایتکار وابسته به آنها یا در تجاوز به حقوق انسان هموطن و جاری ساختن دریا های اشک و خون مستقیما دست داشته اند یا اینکه با همراهی و تایید خاموشانه خود دست جنایت و خیانت را تقویه کرده و بنابر آن در روسیاهی قتل و جنایت شریک اند. خط فاصل بین ستمگر و ستمکش و معیار شناخت سپید روی و سیاه روی ابهامی ندارد: در

با کور دلی و ابرام در جفا هنوز بار گناه عضویت در حزبی مولود جاسوسی و خودفروشی و ایستادن در صف وطن فروشان و سلسله جنباتان برپادی و ویرانی کنونی کشور را پذیرفته نمی توانند. از طرف دیگر نشر این اسناد هشدار است برای هرکه در این کشور برپاد شده ادعای «سیاست» و «مبارزه» یا «جهاد» داشته است یا دارد، چه نیم گامی در راه برگزیده اش رفته یا هفت شهر آن را پیموده است. نشر این اسناد یکبار دیگر ثابت میسازد که حقیقت مستور نمی ماند و همانگونه که هیچ تخم سالمی در مزرعه تاریخ گم نمی شود، هیچ شپادی - چه نقاب «ترقی» بر رخ و چه عبا و قبای دین در بر داشته باشد - نمی تواند بازی را تا آخر ادامه دهد، و این را این اکنونیان یعنی کرسی نشینان و پارلمان نشینانی که میدانید و میدانیم نیک آگاهند. عاقبت «سیاه روی شود هر که دروغش باشد» ...

اشتباه کردن همزاد عملکرد نیست. هرکه عمل میکند اشتباه نیز میکند، ولی در افغانستان بین اشتباه و خیانت دریا های اشک و خونی خط می اندازد که در این سه دهه در کشور فلک زده ما راه انداخته شده اند. آنچه را که در افغانستان گذشته و به دست خلقی ها و پرچمی ها و تنظیم های «جهادی» و «طالبی» اتفاق افتاده تنها «اشتباه» خواندن اهانت به دردهای مردم داغ دیده و نمک پاشی روی زخمهای شان است.

برپادی و ویرانی افغانستان در متن اوقیانوسی از رنج و عذاب مردم بی گناه نتیجه جنایت، خیانت، وطنفروشی و شنایع دولتها و گروه بندی های سیاسی- نظامی ایست که با ام الفجایع حزب دموکراتیک خلق افغانستان



فقط چنین پوزش خواهی بی ریای خلقی ها و پرچمی ها و جفا کارانی که پس از آنها آمدند - آنان شان که با شرافت و نیت وطن پرستی و خدمت به دنبال حزبی جاسوس افتادند و راه شرف باختگی و وطن فروشی پیمودند - می تواند دروازه های عدالت را بگشاید؛ فقط چنین پوزش خواهی بی ریا، با آواز بلند در روز روشن و در سر چهارراه عام، با شهادت عرق شرم بر جبین - نه با نجوای دزدانه در کنج های تاریک با هم کیشانی چند - میتواند بخشایش و آشتی واقعی بار آورد و داغ ها را از دلها بزداید... و در این میان رساله «کی جی بی در افغانستان» میتواند ترغیبی نکو باشد برای خلقیان و پرچمیانی که وجدان شان هنوز بیدار است و شایسته بخشایش و آشتی مردمی اند که از فرجام کارشان بس جفاها دیده اند.

رساله به شکل دست نویس تهیه شده و هیچگونه پژوهش ویرایشی برای به هنجار ساختن آن از نظر انشایی و املای نام ها و غیره صورت نگرفته است. بدین سبب اشتباهات و بی دقتی های کوچک اینجا و آنجا دیده میشود که امید است در نسخه های چاپی که پس از انتشار انترنیتی ترجمه دری کنونی این رساله در نظر است، یا به همت برگرداننده و یا به همت صاحب نظران تواناتر و آگاه تر، بیش تر از آنچه انجام یافته زیرنویسی، حاشیه نگاری و اصلاح گردند.

داکتر حمید سیماب

اتاوا، کانادا

۳ فبروری ۲۰

ادامه دارد...

روز ۲۴ حوت هرات و ۳ حوت کابل در پهلوی کدام جانب قرار داشتیم؟ وقتی به نام تاجک و پشتون و هزاره و ازبک و چه و چه میخ در سر کوبیده می شد، پستان های زنان بریده میشد، بر ناموس ها تجاوز میشد و انسان های هموطن ما در کانتینرهای فلزی کباب میشدند، نفرین ما کدام سو طغیان می کرد و دل ما با کدام درد فشرده میشد؟

پر آشکار است که نمی توان اسیر درد و داغ گذشته باقی ماند و باید به آینده دید و به طرف آینده ره گشود، ولی به نام صلح و آرامش و خوشبختی آینده نیز نمی توان روی گذشته با چشم پوشی و فراموشی ماست مالی کرد، چون اغماض و نسیان بر خیانت و جنایت ارزشهای فردا - یا فردای ارزش ها - را زیر سوال می برد و آنچه را که والا است رنگ پریده می سازد. گذشت و بخشایش بدون حساب گیری و پاسخ خواهی نمیتواند زخم های خون چکان سی رساله جامعه ما را شفا بخشد. تا زمانی که شاهین ترازوی عدالت در پاسخ فریاد دادخواهی مردم جهنم دیده افغانستان عمود نگردیده، نمیتوان به التیام زخم های دل و روان مردم باور داشت.

ولی عدالت آرمانی عنقایست بلند آشیان و رسیدن به آن، با درنظرداشت واقعیت های عینی زمان و پیرامون، به دنبال سایه خود دودین است. عدالتی که مرهم زخم های چرکین و آرامشبخش دل های غمگین تواند بود، در پهلوی سزای درخور جنایت در پرتو حقیقت و قانونیت برای تبهکارانی که خون ریختند و وطن فروختند و ناموس دریدند، اعتراف صادقانه و پوزش خواهی شرافتمندانه بزه کارانیست که با بی دردی خود سیل اشک مرد و زن و پیر و جوان را جاری ساختند.



24



پروژه ی امپراتوری آمریکا

بازی شیطان
جلد اول

چگونه ایالات متحده آمریکا بند از پای اسلام بنیادگرا گشود.

رابرت دریفوس
مترجم فریدون گیلانی

پیوسته به گذشته

اخوان المسلمین ، به مثابه سازمان سیاسی گسترده ای که بنا داشت مرکز خلیفه گری مسلمین جهان را ایجاد کند، هم متحد سعودی ها بود ، هم تهدیدی برای عربستان سعودی ارزیابی می شد. جان ول ، استاد دانشگاه جرج تاون (18) ، میگوید: « سعودی ها چندان از اخوان المسلمین خوش شان نمی آمد ، اما اگر ما (ایالات متحده) و سعودی ها ، می ترسیدیم ناصر را بکشیم ، اخوان المسلمین تنها برگ برنده ی بازی بود. عربستان سعودی ، در سیاست خارجی خود ، از اخوان المسلمین به عنوان ابزاری علیه ناصر در مصر ، سوریه و عراق استفاده کرد ، پایگاهش را در سودان سازمان داد ، در افغانستان و پاکستان - جایی که با گروه اسلامی ابول علا مودودی هم پیمان بود - ، به تهییج آن پرداخت ، و حتی برای دخالت در جمهوری های آسیای مرکزی اتحاد جماهیر شوروی هم ، این سازمان را به کار گرفت. اما از نظر داخلی ، خانواده ی سلطنتی عربستان سعودی ، اعمال اخوان المسلمین را بر نمی تافتند. » «ری کلوز» که از سال 1970 تا 1977 رئیس دایره ی سی آی ا در عربستان بود. (19) میگوید: «خانواده سلطنتی ، اخوان المسلمین را در رابطه با عملیات شان در مصر و سودان و نقاط دیگر ، تحمل و تقویت می کردند ، اما شدیداً با اقدامات آنان در داخل خاک عربستان سعودی مخالف بودند . »

هرمن آیلتنس یکی از ورزیده ترین عرب شناسان آمریکایی که سال ها سفیر ایالات متحده در عربستان سعودی بود ، می گوید : « همان طور که می دانید ، سعودی ها مخالف همه ی احزاب بودند. رژیم سعودی در اواخر دهه ی بیست ، نه مستقیماً با اخوان

مهاجرت اخوان المسلمین به عربستان

در آغاز ، عربستان سعودی فقط به لحاظ مالی اخوان المسلمین را حمایت می کرد. اگر چه پس از 1954 ، خود عربستان تبدیل به یکی از مراکز اصلی عملیاتی این سازمان شد . وقتی جمال عبدالناصر به تشکیلات اخوان المسلمین در مصر ضربه ای شکننده زد ، سعودی به آنان پناه داد و بسیاری از آنان ، به صورت گسترده و انبوه ، به عربستان گریختند . این مهاجرت بزرگ ، به این دلیل رخ داد که ایالات متحده از ناصر نومید شده و به سعودی ها رو کرده بود . اعضای اخوان المسلمین در جده سامان گرفتند که در این شهر ، به کار تجارت پرداختند و در ریاض و مکه و مدینه ، به تندر و تر کردن جنبش وهابی دست زدند . در نیم قرن بعدی ، عربستان سعودی چشم و چراغ اخوان المسلمین شد که همه ی امکانات تدارکاتی و مالی گسترده خود را از آن کشور تامین می کردند . دیوید لانگ که مامور خدمت در بخش اطلاعات و مطالعات وزارت امور خارجه بود ، می گوید : « یکی از احمقانه ترین کارهای فیصل ، دعوت اخوانی ها به عربستان سعودی . بود اما در آن زمان ، این کار اجتناب ناپذیر بود . در آن زمان ، همه ، مثل خود ما ، با کمونیسم می جنگیدند . فیصل هم از آن جمله بود. » (17)

فیصل ، که این زمان ولیعهد بود و در دهه ی شصت در جریان کودتای درباری به پادشاهی رسید ، بسیار سفسطه بازتر ، حيله گتر و روشن تر از شاهی بود که به دست او برکنار شده بود.



می شناخت . حضور او، تا زمانی تحمل می شد که علیه کمونیسم می نوشت. خیلی از اعضای اخوان المسلمین هم ، به مراکز عالی آموزشی راه یافتند و در شبکه ی دانشگاه های اسلامی نفوذ کردند. با این حال ، به عنوان جمعیتی مخفی عمل می کردند ، عضویت شان را مخفی نگه می داشتند و در بسیاری از نهاد های سعودی حضور غیر علنی داشتند.

اخوان المسلمین می توانست از طریق شبکه های دانشگاهی ، امن ترین موقعیت و جایگاهش را پیدا کند . عربستان سعودی هرگز نظام آموزشی بالائی نداشت و فقط می توانست در معیارهای ارزشی وهابی ، در میان جوانان سراسر کشور ، آخوند تربیت کند. در دهه ی شصت، عربستان سعودی توانست دو انستیتو ایجاد کند . یکی دانشگاه اسلامی مدینه بود که در سال 1961 تاسیس شد ، آن دیگری دانشگاه ملک عبدالعزیز بود که در سال 1967 به وجود آمد و تبدیل به مرکز روشنفکری طیف راست اسلامی شد . دانشگاه اسلامی مدینه کار خود را با مودودی پاکستانی ؛ از نظامی کاران اسلامی ، به عنوان معتمدترین آدمی که می خواست در مقابل دانشگاه هزارساله الازهر قاهره که جریان اصلی سنت اسلامی بود ، دکانی دیگر باز کند ، آغاز کرد.(22)

اخوان المسلمین و وهابی ها ، خانواده سلطنتی را قانع کردند که دانشگاه الازهر بسیار به ناصر نزدیک است . پس آنان با اشتیاق ایجاد دانشگاه مدینه را پذیرفتند . عده ی قابل توجهی از مدرسان اسلامی وابسته به اخوان المسلمین ، یا متمایل به آنان ، موقعیت های حساس دانشگاه مدینه را در اختیار خود گرفتند .

المسلمین ، بلکه با اخوان قبایلی که خشک اندیش تر از آنان نبودند و از بابت اهمیت اسلام با کارهایی که حسن ال بنا و اخوان المسلمین در مصر و سوریه انجام می دادند ، در مخالفت با ناسیونالیسم به عنوان عامل ایجاد وحدت ، در يك خط قرار می گرفت . با این حال ، تمایلی نداشتند که اخوان المسلمین ، یا هر نیروی سیاسی دیگری ، خود را در عربستان سعودی سازماندهی کند. آنان مایل نبودند اجازه بدهند هیچگونه حزب سیاسی ، از جمله احزاب سیاسی اسلامی ، در عربستان فعالیت کنند . « (20) حقیقت آن است که در سال 1946 ، زمانی که حسن البنا کوشید تا شاخه ی اخوان المسلمین را در مکه دایر کند ، مقام های سعودی بی هیچ تعارفی زیر بار نرفتند. (21)

اگر چه سعودی ها برای جلوگیری از تبدیل شدن اخوان المسلمین به عنوان نیروی سیاسی در عربستان سعودی معیارهای سختی گذاشتند ، اخوان المسلمین به صورت نیمه مخفی به کارش در آن کشور ادامه داد . بسیاری شان به کار تجارت اشتغال ورزیدند و بانک ها و شرکت هایی زدند تا ثروت شان بیشتر شود . عده ای شان هم به صورت نفوذی وارد رسانه های خبری شدند . ری کلوز رئیس دایره ی سی آی ا در عربستان سعودی ، با اشاره به کتاب صریح ریچرד میچل به نام « جمعیت اخوان المسلمین » ، او را به عنوان یکی از افراد کلیدی معرفی می کند و می گوید : « من از طریق دیک میچل تنها عضو اخوان المسلمین را که هرگز نمی شناختم ملاقات کردم . اسمش محمد صلاح الدین بود . سردبیر روزنامه ی ال مدینه بود . در سودان متولد شده بود . سال هائی را در مصر گذرانده بود و همه اخوانی ها را



طلبه در سال 1965 ، به بیش از 113 هزار طلبه در سال 1986 افزایش یافت . مضمون و طبیعت نیمی از شش دانشگاه عربستان سعودی ، مذهبی بود و ، بنا به تحقیقاتی که انجام شده است ، نزدیک به یک سوم مجموع دانشجویان سعودی ، در مواد اسلامی درس می خواندند و يك سوم مواد درسی هفتاد درصد دانشجویان اسلامی بودند . (26)

جیمز آکینز که در دهه ی هفتاد سفير ایالات متحده در عربستان سعودی بود ، از تاکید بر مواد درسی مذهبی خشنود نبود ، اما خانواده ی سلطنتی ، به او گوشزد کردند تا در این امر دخالت نکند. جیمز آکینز می گوید: **« به من گفتند در کاری که به شما مربوط نیست ، دخالت نکنید. کار دیگری از ما ساخته نبود »** اکینز و بسیاری از سعودی های پیشرو ، بر آشفته بودند که چرا دانشگاه های عربستان سعودی ، مدیر ، متخصص ، عالم و مهندس نمی پرورند . اکینز می گوید :

« من با آنها بحث کردم که چرا پزشکی ، شیمیست و مهندس تربیت نمی کنند و تولید ملا را کاهش نمی دهند ؟ اما به من تذکر دادند که فراتر از صلاحیت ام دارم حرف می زنم و در کاری دخالت می کنم که در خواستی برای آن از من نشده است . من فکر می کردم آن نظام آموزشی احمقانه است . تربیت آن همه ملا ، فاجعه بزرگی بود . عده ای از شاهزادگان از من خواستند که موضوع را عوض کنیم و در مورد ساختار قدرت به بحث بپردازیم.» بحث بیهوده ای بود . وزارت آموزشی عربستان سعودی راالشیخ کنترل میکرد وچنگ انداختن او به آن بخش از دولت،باعث تعجب نبود.

روابط میان آل سعود ، الشیخ و اخوان المسلمین ، مقوله ی پیچیده ای بود. بعضی از اعضای خانواده ی

« شیخ عبدالعزيز بن باز» که دهه ها از چهره های اصلی سیاست طیف راست اسلامی در عربستان سعودی بود، معاون این دانشگاه شد. بن باز که از جوانی نابینا بود ، از وهابی های فئاتیکی بود که در مقابل هرگونه تجدد خواهی در عربستان سعودی مقاومت می کرد و نظر به خشونت و تروریسم داشت . در سال 1966 بن باز اصرار ورزید که نظریه ی کوپرنیک مبنی بر این که زمین به دور خورشید می چرخد و خود زمین مسطح است ، کفر و ارتداد محض است. بن باز گفته بود هر کسی که با نظر او موافق نباشد ، گناهش این است که **« به خداوند و قرآن و محمد پیامبر پشت کرده است .»** (23)

نظریات او ، ملک فیصل را برآشت ، ولی در سال 1974 ، بن باز به ریاست کل مرکز رسمی تحقیقات اسلامی ، احکام قانونی اسلام و ارشاد و تبلیغات اسلامی ، منسوب میشود. (24)

بر دانشگاه اسلامی مدینه ، محمد ابن ابراهیم الشیخ ، مفتی اعظم عربستان سعودی و رئیس خاندان وهابی الشیخ نظارت کامل داشت . دقیقاً هشتاد و پنج در صد شاگردانش غیر سعودی بودند که به عنوان وظیفه ای معنوی، از کشورهای اسلامی سراسر جهان به آن مرکز اسلامی رفته بودند. از طریق این انستیتو و دانشگاه های وابسته به آن در عربستان سعودی، اخوان المسلمین به این امکان دست یافته بود تا عقایدش را همه جا بگسترند . (25) علاوه بر آن ، ده ها هزار جوان سعودی توانسته بودند از طریق نظام سعودی، به مدارج بالاتر تحصیلی دست یابند. جمعیت دانشجویی نظام دانشگاهی سعودی، به طرز سرسام آوری از 3625



داشت. اما رفته رفته که نفوذ خانواده الشیخ رو به ضعف گذاشت ، فقط عده ای از ایشان به روحانیت می پیوستند و جوان تر ها ارتقاء می یافتند و خیلی ها شان آخوند می شدند، رابطه ی میان خاندان سعودی و شیخ ، یک جوری ترک برداشت. بنابراین ، متوجه شرایط جاری میشود که شمار بالایی از جوانان به مخالفت با بزرگترها ، علما و خانواده ی سلطنتی برخاسته اند و می کوشند تا به جای پیوستن به ارتش ، راه خود را جست و جو کنند. (27)

با شدت یافتن اختلافات و زورآزمایی میان السعود والشیخ که در سطح عام نمود پیدا می کرد ، الشیخ تاثیرهای قدیمی و نزدیکی های پیوسته ی خود در رابطه با اخوان المسلمین را ، بیشتر بروز داد و به تحکیم آن پرداخت . از آن جایی که الشیخ در اساس بیشتر مذهبی بود تا سیاسی ، و از همه مهمتر به ثبات (بخصوص ثبات پادشاهی سعودی) می اندیشید ، حال آن که اعضای اخوان المسلمین عموماً تهاجمی، به شدت سیاسی و دارای ذهنیتی انقلابی بودند، پس از 1954 ، با استقرار هرچه بیشتر اخوان المسلمین ، بدیهی بود که الشیخ هم به مشی نظامی گرایش پیدا کند. اگر خاندان شیخ به نقطه نظرهای رسیده بود که از سعودی ها فاصله بگیرد، اخوان المسلمین تمایل قوی تری به این جدایی داشت .

بنا به گزارش مارتا کسلر تحلیل گر سابق سی آی ا در امور خاورمیانه که مطالعاتی درباره ی اخوان المسلمین کرده بود، وفاداری نهاد وهابی در عربستان سعودی به خانواده سلطنتی، چندان نپایید در مورد اعضای اخوان

سلطنتی دیندار و ارتدوکس بودند و وهابی گری را بهترین طریق اسلامی می دانستند. بعضی دیگر - که ملک سعود و ملک فهد و صدها شاهزاده در درجات مختلف از آن جمله بودند - البته نسبت به آن دیگران آزاد اندیش تر بودند و روابط شان با ایدئولوژی وهابی ، در بهترین حالتش محتاط بود . همچون این ، خاندان الشیخ ، برای ایجاد روابط خونی ، شروع کرد به وصلت با خاندان السعود . نتیجه اش ایجاد وابستگی و زنجیره ای بود که هر یک از دو طایفه را به دو سمت مشخص می کشاند : **در بار و مذهب .** (برای مثال ، مادر ملک فیصل از خاندان الشیخ بود و به فیصل امتیازاتی میداد که سایر پسران عبدالعزیز نمی توانستند به آسانی مدعی اش باشند .) بنا به نوشته آیلتز : **«مسابقه طناب کشی مستمری»** میان خانواده سلطنتی و خانواده مذهبی وجود داشت :

با گذشت زمان ، متوجه می شویم که در میان خاندان الشیخ، هرچه بیشتر و بیشتر طایفه را ترک می گویند و به جای گرویدن به رهبری مذهبی، به ارتش و نهادهای مشابه می پیوندند . به مرور ، ادامه این وضع باعث تضعیف خانواده الشیخ شد. این ضعف به حدی رسید که در سال 1971 ، ملک فیصل پس از مرگ مفتی اعظم ، این سمت را در دوره ای منحل کرد و وزارت دادگستری را به جایش نشان داد. این تحول، رابطه ی دو خانواده سعودی و رهبری مذهبی را که قدمتی دویست ساله داشت، دچار فترت کرد . وزارت دادگستری به جای خود باقی ماند، اما پس از مدتی ، شاه موقعیت مفتی را ابقا کرد و یکی از اعضای خانواده الشیخ را بر آن گمارد. علما قدرتمند بودند و خانواده شیخ بر آنان تسلط



وقتی نفوذ اخوان المسلمین در عربستان سعودی به حد کمال رسید ، ملک سعود و پس از او ملک فیصل ، ماهرانه این سازمان را وارد سیاست خارجی رسمی پادشاهی خود کردند. در دهه ی شصت، دو نقطه ی تحول تاریخی، این طرح بزرگ را جامه ی عمل پوشاندند : ایجاد اتحادیه ی جهانی اسلامی در 1962 ، و ایجاد سازمان کنفرانس اسلامی در سال 1969. عربستان سعودی ، با رهبری ملک فیصل ، به صورت قدرتمندی روی برنامه « بلوک اسلامی » که با حمایت آمریکایی ها کامل شد ، و بالاخره موفق شد جمال عبدالناصر را از سر راه بردارد ، کار کرد.

عنوان بعدی

بلوک اسلامی ملک فیصل

- 17 . دیوید لانگ ، در مصاحبه با مولف ، آوریل 2004 .
- 18 . Voll John ، در مصاحبه با مولف ، مارس 2004 .
- 19 . ری کلوز ، در مصاحبه با مولف ، آوریل 2004
- 20 . هرمن آیلتز ، در مصاحبه با مولف ، آوریل 2004
- 21 . راینهاردت شولتز ، تاریخ مدرن جهان اسلام ، به ترجمه ی عزیزه عضدی (نیویورک : انتشارات دانشگاه نیویورک ، 2000) ، ص. . 127
- 22 . Gold Dore ، پادشاهی منفور (واشنگتن دی سی : انتشارات Regnery ، 2003) ، ص. 91 .
- 23 . هولدن و جونز ، ص. 262 .
- 24 . گولد ، ص. 110
- 25 . Kepel Gilles ، جهاد (کمبریج Mass : انتشارات بلک نب، 2002) ، ص. 51 .
- 26 . همان مأخذ ، ص. 78 .
- 27 . آیلتز ، مصاحبه .
- 28 . Kessler Martha ، مصاحبه با مولف ، آوریل 2004 .

المسلمین که در قلمرو پادشاهی سعودی بودند ، وضع از این هم بدتر بود.

«اخوان المسلمین مصری در عربستان سعودی، بیشتر از شیخی ها از دربار فاصله گرفتند. روشن نیست که آیا اخوان المسلمین میخواست رژیم سعودی را سرنگون کند ؟ اما در درون این سازمان همیشه این بحث میان اعضای که می خواستند رژیم را ساقط کنند ، و اعضای که فکر می کردند بهتر است وقتشان را صرف سازماندهی و توسعه در جامعه کنند ، وجود داشت .» (28)

روابط حساس و ظریف میان خانواده سلطنتی سعودی ، نهاد وهابی، اخوان المسلمین، و حتی گروههای اسلامی تندرو تر تروریست، روبه توسعه گذاشت. بسته به قدرت نسبی هر یک، شدت درگیری در خانواده سلطنتی و غلبه ی گروهی بر گروه دیگر، و سیاست های منطقه ای ، تعادل این رابطه تنظیم می شد . وزنه ی این تعادل ، به شکرانه ی نذورات اسلامی؛ که اغلب از طرف شاهزادگان تامین میشد ، وابسته به تاثیر آنان بود، و میزان پولی که هدایا و نذورات اسلامی برای گروه های تروریست فراهم می آورد ، به نفع این، یا آن جریان سنگینی می کرد و پیچیده تر از پیش می شد . واقعیت این بود که شاهزاده گان ، اغلب مستقل از شاه ، دولت و سایر اعضای خانواده ی سلطنتی عمل می کردند . ری کلوز می گوید :

«خانواده سلطنتی سعودی ، در هیچ موردی یکپارچه نیست. همیشه یکی هست که به کسی پول بدهد. سرمایه گذاری های آزاد فراوانی برای ایجاد شرکت های بزرگ در سیاست خانواده سلطنتی سعودی وجود دارد.»



ایمیل آدرس :

jaswrshja66@gmail.com

ks4920326@gmail.com

وبسایت :

<http://www.afghanpf.com>

فیسبوک :

[جبهه مردم افغانستان "جما" Afghanistan People's Front](#)

[جبهه مردم افغانستان "جما" Afghanistan People's Front](#)

گروپ آموزش و پرورش جوانان "جما"